مختصری در

تاریخ تحوّل نظم و نثر پارسی

تألیف

دکتر ذبیح الله صفا

استاد دانشگاه تهران

چاپ پنجم، تهران ۱۳۳۸

چاپخانهٔ دانشگاه

مختصری در
تاریخ تحول نظم و نثر پارسی

تألیف

دکتر ذبیح الله صفا

استاد دانشگاه تهران

مترجمه نگار

[illegible]

[illegible]

چاپ پنجم، تهران ۱۳۳۸

چاپخانهٔ دانشگاه

مقدمه

این اوراق معدود بخشی از تاریخ ادبیات ایرانست، حاوی بحث مختصر و کلی درتحول نظم و نثر از آغاز ادبیات فارسی تادورهٔ معاصر.

در پاییز سال ۱۳۳۱ بدستور هیأت علمی دانشکدهٔ افسری که خواهان تاریخ مختصری از تحول زبان و نظم ونثر فارسی در دورهٔ اسلامی بود، این وجیزه فراهم آمد. مقصود از تنظیم این دفتر آن بود که دانشجویان از سیر نظم و نثر فارسی باختصار وبی آنکه وارد مباحث مفصل ودقیق شوند،اطلاعی حاصل کنند واز گذشتهٔ ادبی میهن خوددورنمایی درنظرمجسم سازند. پس خوانندهٔ این دفتر نباید این کتاب را بمنزلهٔ یك کتاب مشروح درتاریخ ادبیات ایران بپندارد ودایرهٔ انتظاررا در قراءت آن بیش از آنچه درخوریك دفتر کوچك کلاسی است وسعت دهد. اگرمراد از نوشتن این مختصر بحث منظم فنی در تاریخ ادبیات ایران می‌بود ناگزیر این کتاب بروشی دیگر تألیف وتدوین می‌شد وذکرمسائل دیگری در آن ضرورت می‌یافت ودر آنحال دیگربکارمبتدیان نمی‌آمد واز حوصلهٔ وقت وفرصت آنان بیرون میافتاد.

بنابراین مقدمه کتاب حاضر بارعایت کمال اختصار نگارش یافت ودر آن بذکر اشارات موجز قناعت شد. روش کاردراین مختصر آنست که نخست وضع زبان پارسی و سپس چگونگی نثر و نظم در هر عهد بایجاز گفته آید و نام نویسندگان وشاعران بر شمرده شود و سبك‌هایی که درهرعصروزمان در شعر و نثر وجود داشته باختصار مورد بحث قرار گیرد. پس اگردر این صحایف ذکری ازشاعر یا نویسنده‌یی رود بدین سبب است که سهم اورا در تکامل نظم ونثر فارسی یا مرتبتی که در این فنون دارد بیان کنیم و بذکر احوال او وتوضیح وتفصیلی در آثارش توجهی نداریم.

در نگاشتن این اوراق حتی‌المقدور از ورود در مباحث دقیق ادبی خودداری شد تا مبتدیان را بکار آید و گرنه تحقیق دقیق در موضوعی که انتخاب شده است

مستلزم تسوید اوراق کثیروصرف همتی‌وافرصت خاصه که اینگونه بحث‌ها درمسائل ادبی درزمان ما تازگی‌داردو کمتر کسی تا کنون پیرامون آن گشته وبسبب صعوبتی که در این کار دقیق است پروای نزدیك شدن بدانرا داشته است .

از خداوند بزرگ و دانا وتواناخواستارم که دراین کار دشوار توانایی تحقیق و استواری قدم و صیانت از زلات بهرهٔ من کند و آنرا در نظر ارباب فن و متتبعان فنون ادب بیاراید چنانکه نگارندهٔ این اوراق راشایستهٔ ارائهٔ طریق‌بدانند وخطایا وزلل او را برشمارند تااگر فرصتی وتوفیقی باشد نقائص آن که بیقین بسیار است ، چنانکه باید از میان برخیزد .

طبعهای‌دوم (۱۳۳۳) وسوم (۱۳۳٤) وچهارم (۱۳۳۷) این کتاب‌هم باتغییرات جزئی وبتشویق دانشکدهٔ افسری انجام گرفته است . ازهیأت علمی آن دانشکده سپاسگزارم و توفیق آنرا درخدمات علمی ازخداوند متعال مسألت می کنم .

تهران . پنجم امردادماه ۱۳۳۸

ذبیح‌الله صفا

۱

از انقراض حکومت ساسانی تا پایان قرن سوم هجری

دولت ساسانی باشکستهای پیاپی سپاهیان ایران ازلشکر اسلامی درجنگهای ذات السلاسل (۱۲ هجری) و قادسیه (۱۴هجری) و جلولاء (۱۶ هجری) ونهاوند (۲۱ هجری) واژگون شد، وپیشرفت مداوم مسلمین درداخلهٔ شاهنشاهی ایران تا ماوراءالنهر، که تا اواخرقرن اول هجری بطول انجامید، سبب استیلای حکومت اسلامی بر ایران گردید و ایرانیان برای قرونی محدود و معدود تحت‌سیطرهٔ عرب در آمدند.

ادبیات پهلوی درسه‌قرن‌اول‌هجری

چنانکه میدانیم زبان رسمی و ادبی ایران در دورهٔ ساسانی لهجهٔ پهلوی جنوبی یاپهلوی پارسی‌بود. این لهجه دردربار و ادارات دولتی و حوزهٔ روحانی زرتشتی چون یك زبان رسمی و عمومی بکار میرفت و در همان حال زبان و ادب سریانی هم در کلیساهای نسطوری ایران که دراواخر عهد ساسانی تابرخی ازشهرهای ماوراءالنهر گسترده بود، مورد استعمال داشت.

پیداست که باحملهٔ عرب وبرافتادن دولت ساسانیان برسمیت وعمومیت لهجهٔ پهلوی لطمه یی سخت خورد لیکن بهیچ روی نمیتوان پایان حیات ادبی آن لهجه را مقارن با این حادثهٔ بزرگ تاریخی دانست چه از این پس تا دیرگاه هنوز لهجهٔ پهلوی در شمار لهجات زنده ودارای آثار متعدد ادبی و تاریخی ودینی بوده وحتی باید گفت غالب کتبی که اکنون بخط و لهجهٔ پهلوی در دست داریم متعلق ببعد از دورهٔ ساسانی است.

تاقسمتی از قرن سوم هجری کتابهای معتبر بخط و زبان پهلوی تألیف شده

وتا حدود قرن پنجم هجری روایاتی راجع بآشنایی برخی از ایرانیان با ادبیات این لهجه در دست است ومثلا منظومهٔ ویس ورامین که دراواسط قرن پنجم هجری بنظم درآمده ازمتن پهلوی ویاترجمهٔ مستقیم آن بشعر فارسی درآمده و حتی در قرن هفتم «زراتشت بهرام پژدو» ارداویرافنامهٔ پهلوی را بنظم فارسی درآورد.

درسه چهار قرن اول هجری بسیاری از کتب پهلوی در مسائل مختلف از قبیل منطق، طب، تاریخ، نجوم، ریاضیات، داستانهای ملی، قصص و روایات و نظایر آنها بزبان عربی ترجمه شد و ازآنجمله است: کلیله ودمنه، آیین نامه، خداینامه، زیج شهریار، ترجمهٔ پهلوی منطق ارسطو، گاهنامه، ورزنامه وجز آنها.

درهمین اوان کتبی مانند دینکرت، بندهشن، شایست نشایست، ارداویرافنامه، گجستك اباﻟش، یوشت فریان، اندرزبزرگمهر بختکان، مادیگان شترنگ، شکند گمانیك ویچار وامثال آنهابزبان پهلوی نگاشته شد که بسیاری مطالب مربوط بایران پیش از اسلام و آیین و روایات مزدیسنا و داستانهای ملی درآنها محفوظ مانده است. مؤلفان این کتب غالباً از روحانیان زرتشتی بوده و باین سبب از تاریخ و روایات ملی و دینی ایران قدیم اطلاعات کافی داشته اند. از این گذشته در تمام دیوانهای حکام عرب در عراق و ایران و ماوراءالنهر تا مدتی از خط و لهجهٔ پهلوی استفاده میشده است.

با همهٔ این احوال پیداست که غلبهٔ عرب و رواج زبان دینی و سیاسی عربی بتدریج ازرواج وانتشار لهجهٔ پهلوی می کاست تا آنجا که پس از چندقرن فراموش شدوجای خود را بلهجات دیگر ایرانی داد.

خط پهلوی هم براثر صعوبت بسیارونقص فراوان خود بسرعت فراموش گردید و بجای آن خط عربی معمول شد که با همهٔ نقصهایی که برای فارسی زبانان داشت وبا همهٔ نارسایی بمراتب از خط پهلوی آسانترست.

بهمان نسبت که لهجهٔ پهلوی رسمیت ورواج خود را از دست میداد زبان عربی درمراکز سیاسی ودینی نفوذ می یافت وبرخی از ایرانیان درفراگرفتن وتدوین قواعد

آن کوشش میکردند اما هیچگاه زبان عربی مانند یك زبان عمومی در ایران رائج نبود وبهیچ روی برلهجات عمومی وادبی ایرانی شکستی وارد نیاورد وبعبارت دیگر ازمیان‌همهٔ ملل مغلوب عرب‌تنها ملتی که زبان خود رانگاه داشت وازاستقلال ادبی محروم نماند ملت ایرانست .

نفوذ لغات عربی در لهجات ایرانی

پیداست که این نفوذ سیاسی و دینی و همچنین مهاجرت برخی ازقبایل عرب در داخلهٔ ایران وآمیزش باایرانیان و عواملی‌ازاین قبیل باعث شد که لغاتی اززبان‌عربی‌درلهجات ایرانی نفوذ کند. این نفوذ تاچند قرن‌اول هجری بکندی صورت می گرفت وبیشتربرخی‌ازاصطلاحات دینی (مانند: زکوة ، حج ، قصاص ...) و اداری (مانند : حاکم ، عامل ، امیر ، قاضی ، خراج . . .) ودسته‌یی ازلغات‌ساده که گشایشی درزبان‌ایجاد می کردیابرمترادفات می‌افزود(مانند: غم ، راحت ، بل، اول، آخر..) منحصر بود وحتی ایرانیان پاره‌یی ازاصطلاحات دینی واداری‌را ترجمه کردند مثلا بجای «صلوة» معادل پارسی‌آن «نماز» وبجای «صوم» روزه بکار بردند .

دراین‌میان‌بسیاری‌ازاصطلاحات‌اداری (دیوان، دفتر، وزیر[1] ..)وعلمی (فرجار، هندسه ، استوانه ، جوارشنات ، زیج ، کدخدا) ولغات عادی لهجات ایرانی بسرعت در زبان عربی نفوذ کرد و تقریباً بهمان نسبت که لغات عربی در لهجات ایرانی وارد شد ازکلمات ایرانی هم درزبانی تازیان راه یافت .

بایدبیاد داشت که نفوذ زبان‌عربی بعد ازقرن چهارم هجری وخصوصاً ازقرن ششم وهفتم ببعد در لهجات ایرانی سرعت وشدت بیشتر یافت .

نخستین علت این امر اشتداد نفوذ دین‌اسلام‌است که هرچه ازعمرآن درایران بیشتر گذشت نفوذآن بیشتر شد وبهمان‌نسبت که جریانهای‌دینی‌دراین کشورفزونی یافت بردرجهٔ محبوبیت متعلقات‌آن که زبان‌عربی نیز یکی‌از آنهاست ، افزوده شد .

۱ـاز اصل پهلوی «ویچیر» یا «ویریر»

دومین سبب نفوذ زبان عربی درلهجات ایرانی خاصه لهجهٔ دری ، تفنن واظهار علم وادب بسیاری ازنویسندگانست ازاواخر قرن پنجم ببعد .

جنبهٔ علمی زبان تازی نیز که در قرن دوم وسوم قوت یافت از علل نفوذآن درزبان فارسی باید شمرده شود .

این نفوذازحیث قواعد دستوری بهیچروی(جز دربعض موارد معدود بی‌اهمیت) در زبان فارسی صورت نگرفته و تنها ازطریق مفردات بوده است وحتی در مفردات لغات عربی هم که درزبان ما راه جست براههای گوناگون‌ازقبیل تلفظ ومعنی آنها دخالتهای صریح شد تا آنجا که مثلا بعضی از افعال معنی و صفی گرفت (مانند : لاابالی = بی‌باك . لایعقل = بیعقل ، نادان . لایشعر = بی‌شعور ، نافهم ...) وبرخی از جمعها بمعنی مفرد معمول شده و علامت جمع فارسی را بر آنهاافزودند مانند : ملوکان ، ابدالان ، حوران ، الحانها ، منازلها ، معانیها ، عجایبها ، موالیان ، اوانیها چنانکه در شواهد ذیل می‌بینیم :

ببوستان ملوکان هزار گشتم بیش | گل‌شکفته‌برخسارکان تو ماند(دقیقی)
وگر بهمت گویی دعای ابدالان | نبود هرگز بابای همتش‌همبر(عنصری)
گر چنین حور در بهشت آید | همه حوران شوند غلمانش (سعدی)
زنـان دشمنـان در پیش طعنت | بیاموزند الحانهای شیون (منوچهری)
بیابان در نورد و کـوه بگـذار | منازلهابکوب وراه بگسل (منوچهری)
من معانیهای آنرا یاور دانش کنم | گر کندطبع‌توشاهاخاطرم‌رایاوری(ازرقی)

گذشته از این نزدیك تمام اسمها و صفتهای عربی را که بفارسی آوردند با. علامتهای‌جمع فارسی بکاربردند(مانند: شاعران، حکیمان ، زائران اممان،عالمان، نکتها ، نسخها ، کتابها ..)

بدین جهات باید گفت لغات عربی که در زبان فارسی آمده بتمام معنی تابع زبان فارسی شده و اصولا تا اواخر قرن پنجم جمعهای عربی نیز بنحوی که امروز میان ما معمولست تقریباً مورد استعمالی نداشته است .

آغاز ادب فارسی

اگرچه ادبیات پهلوی در برابر نفوذ و رسمیت زبان عربی اندك اندك راه ضعف وفراموشی می‌پیمود، لیکن لهجات محلی دیگر ایران با آمیزش با زبان عربی آمادهٔ ایجاد ادبیات کامل و وسیعی میگردید و از آنجمله بود لهجهٔ آذری ، لهجهٔ کردی ، لهجهٔ فارسی (معمول در فارس)، لهجات مرکزی ایران ، لهجهٔ طبری ، لهجهٔ گیلی و دیلمانی ، لهجهٔ سگزی ، لهجهٔ خراسانی ، لهجهٔ سغدی ، لهجهٔ خوارزمی وجز آن .

لهجهٔ عمومی مشرق ایران وشعب آن ازاین میان ثروتمندترین لهجه‌های ایرانی بود وجون بازماندهٔ لهجه‌های ادبی مهمی مانند پهلوی اشکانی (پهلوی شمالی)، سغدی قدیم ، تخاری و خوارزمی قدیم بود بزودی و با کوچکترین رسمیت سیاسی می‌توانست بهترین وسیلهٔ ایجاد ادبیات جدیدی درایران گردد واین امرخوشبختانه بیاری یعقوب پسرلیث صفار (۲۵٤ ـ ۲٦٥) مؤسس سلسلهٔ مشهورصفاری در اواسط قرن سوم هجری بشرحی که در تاریخ سیستان بتفصیل آمده است[1] صورت گرفت وباظهور شاعرانی مانند **محمدبن وصیف سگزی** دبیریعقوب، و **بسام کورد** (کرد) از خوارج سیستان که بصلح نزد یعقوب رفته بود، و **محمدبن مخلد سگزی** ازفاضلان عهد یعقوب، نخستین اشعار عروضی پارسی سروده شد و در اندك مدت یعنی تا آغاز قرن چهارم چنان بسرعت طریق تکامل پیمود که درآغاز این قرن شعرپارسی باشعر تازی برابری کرد و در نیمهٔ دوم آن قرن یکی ازبزرگترین شاعران جهان یعنی فردوسی طوسی ظهور نمود .

دیگر ازشاعران مشهور دورهٔ صفاری در اواخر قرن سوم **فیروز مشرقی** است که در دستگاه عمروبن لیث بسر میبرد ووفات او را درسال ۲۸۲ نوشته‌اند .درهمین دورهٔ عمروبن لیث شاعر بزرگ دیگری میزیسته است بنام **ابوسلیك گرگانی** که نام او در تذکره‌ها بسیار آمده است و ازو چندبیت نغز در تذکره‌ها و کتب ادبی و فرهنگها ذکر شده واز جملهٔ آنهاست :

---

۱ ـ رجوع شود تاریخ سیستان ، چاپ تهران ، ۱۳۱٤ ، ص ۲۰۹ ـ ۲۱۳

خون خود را گر بریزی بر زمین　　به که آب‌روی ریزی در کنار
بت پرستنده بـه از مـردم پرست　　پند گیرو کاربند و گوش دار

ازجملهٔ شاعران منسوب‌بدربارطاهریان **حنظلهٔ بادغیسی** را ذکر کرده‌اند که دراوایل قرن سوم هجری میزیست وازمیان اشعاری که بدونسبت داده‌اند این‌دو بیت شهرت فراوان دارد :

مهتری گر بکام شیر دَرَست　　شوخطر کن‌ز کام شیربجوی
یا بزرگی و عزونعمت وجاه　　یاچو مردانت‌مرگ‌روباروی

ودیگر **محمود ورّاق‌هروی** که ازمعاصران محمدبن طاهر بوده استووفات او را بسال ۲۲۱ هجری (!) نوشته‌اند .

از شاعران نام آور اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم که نام او در قـرن چهارم شهرت فراوان‌داشته است **مسعودی‌مروزی** است. وی نخستین کسی است که بنظم داستانهای ملی بشعر پارسی مبادرت کرده واکنون تنها سه بیت از شاهنامهٔ او باقی‌مانده است .



۲

قرن چهارم، عصر سامانی و بویی

اهمیت قرن چهارم در علوم و ادبیات

قرن چهارم بر تارك تاریخ ایران چون تاجی درخشنده است که با نواع گوهرهای تابان مزین باشد. این گوهرهای درخشان علم وادب‌مردان بزرگی‌مانند محمدبن زکریای رازی وابونصر فارابی واحمدبن عبدالجلیل سگزی وابونصر عراق و علی‌بن‌عباس مجوسی اهوازی و ابوسهل مسیحی و رودکی و شهید بلخی و دقیقی و ابن‌العمید وابن‌عباد وقابوس و بدیع‌الزمان همدانی وابوبکرخوارزمی و بسیاری ازرجال نامبردار مانند ایشانند که فرصت‌شمارش همهٔ آنان در این و جیزه نیست. در پایان این قرن سه تن از مفاخر عالم انسانی یعنی ابوریحان بیرونی وابوعلی بن‌سینادابوالقاسم فردوسی وارث همهٔ ترقیات وپیشرفتهای ایرانیان درعلوم و ادبیات شدند وقسمتی از آغاز قرن پنجم را نیز بنور وجود و آثار گرانبهای خود روشن داشتند.

این قرن‌همانطور که دورهٔ بلوغ علوم اسلامی وادب عربی‌است بهمان نحوهم مهمترین و بارآورترین عهدادب فارسی و عصر ظهور گویندگانی‌بزرگ و فصیح در نواحی شرقی ایرانست. درنواحی دیگر ایران اگرچه گویندگان مانند قابوس و مسته مرد (شاعر طبری زبان) وبندار رازی ومنطقی رازی وغضائری رازی پدید آمده و بعضی از آنان تا اوایل قرن پنجم نیز زیسته و شاعری کرده‌اند لیکن عدهٔ آنـان و اهمیت ایشان بدرجتی نیست که بتوانیم آنانرا همپایهٔ شاعران‌خراسان و ماوراءالنهر یعنی حوزهٔ فرمانروایی سامانیان بدانیم.

توجه سامانیان بزبان پارسی

خاندان سامانی یکی از خاندانهای اصیل ایرانیست که نسل آن ببهرام چوبین سردار معروف ساسانی میرسید. شاهان این خاندان دراحترام میهن وبزرگداشت مراسم ملی واحیاء سنن قدیم ایران و علی الخصوص در ترویج زبان پارسی کوشش بسیار بکار میبردند وبااین نظر درتشویق شاعران ونویسندگان ومترجمان نکته یی رافرونمی گذاشتند مثلاً چون دیدند که کلیله و دمنهٔ پهلوی مندرس شده و ممکن است مردم ایران براثر رغبتی که بدان دارند از ترجمهٔ عربی آن که بدست عبدالله پسر مقفع صورت گرفته بود استفاده کنند، بترجمهٔ آن از تازی بنثر پارسی فرمان دادند واین کار درعهد سلطنت نصربن احمد سامانی (۳۰۱ ـ ۳۳۱ هجری) انجام شد و سپس بهمت وزیر او ابوالفضل بلعمی، رودکی شاعر مشهور آنرا ازنثر بنظم پارسی درآورد. ویا چون دو کتاب مشهور محمدبن جریرالطبری (متوفی بسال ۳۱۰) یعنی تاریخ الرسل والملوك وجامع البیان فی تفسیرالقرآن اودرخراسان شهرت یافت، ابوصالح منصوربن نوح سامانی (۳۵۰ ـ ۳۶۶هجری) نخستین را بهمت وزیر خود **ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی** ودومین را بدست گروهی ازفقیهان بپارسی درآورد واین هردو ترجمه اکنون دردست واز ذخایر گرانبهای ادب پارسی است.

نثر پارسی در قرن چهارم

نثرپارسی این دوره تنها ازهمین آثار گرانبها بهره مندنبود بلکه آثار متعدد دیگری نیز درین عهد بوجود آمده که برخی ازآنها هنوز باقی وازآنجمله است:

۱ ـ کتاب **عجایب البر والبحر** یا **عجایب البلدان** از ابوالمؤید بلخی که حاوی اطلاعات ذیقیمتی راجع بنواحی مختلف خاصه ایرانست.

۲ ـ کتاب **حدود العالم من المشرق الی المغرب** که مؤلف آن معلوم نیست ولی چنانکه در مقدمهٔ آن ذکر شده تألیف آن بسال ۳۷۲ هجری صورت گرفته است.

۳- کتاب **الابنیة عن حقایق الادویة** از ابومنصور موفق هروی در داروشناسی[۱] که نسخه‌یی از آن بخط اسدی طوسی شاعر موجود ست.

٤- **ترجمهٔ تاریخ طبری**، یا تاریخ بلعمی که اصل آن یعنی تاریخ الرسل والملوك از محمد بن جریرالطبری است و ترجمهٔ آن بفرمان ابوصالح منصوربن نوح بدست وزیر او ابوعلی محمدبن ابوالفضل محمد بلعمی بسال ۳٥۲ با اضافات و استفاداتی ازمنابع دیگر صورت گرفته است.

٥- **ترجمهٔ تفسیر طبری** از جامع‌البیان محمدبن جریرالطبری معروف بتفسیر کبیر که بامر ابوصالح منصوربن نوح وبدست گروهی ازفقهای خراسان‌وماوراءالنهر انجام شد.

٦- **مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری** ازابومنصورالمعمری. این‌مقدمه که اکنون دردست است بنابر شرحی که خواهد آمد برشاهنامهٔ ابومنصور محمدبن عبدالرزاق سپهسالار خراسان نوشته شده است.

از **محمدبن ایوب الحاسب الطبری** دانشمند معروف دو رسالهٔ **شش فصل و استخراج** دردست است و کتاب دیگری بنام **کشف‌المحجوب** در کلام اسمعیلیه از **ابویعقوب سگزی** باقیست که گویا ازاصل عربی‌ترجمه شده باشد ودراین‌صورت باید آنرا از آثار اوایل قرن پنجم هجری شمرد.

ازخصایص مهم دورهٔ سامانی یکی تدوین تاریخ ایران وداستانهای ملی است بزبان پارسی. درقرن چهارم هنوز دنبالهٔ افکار وعقاید شعوبیهٔ ایرانی باقی بود واین روحیه بهمان نحو که در ادبیات عربی مایهٔ سرودن بسیاری از اشعار وطنی بوسیلهٔ ایرانیان وتألیف کتب درذکر تاریخ و مفاخر ایرانیان ومثالب تازیان شده بود، در زبان پارسی نیزباعث تألیف بسیاری کتب وذکرمفاخر گذشتگان گردید. این کتب درقرن چهارم معمولاً تاریخهای مشروح‌ایران قدیم یاداستانهای مفصل پهلوانان بود

۱- این کتاب را معمولا از آثار قرن چهارم می‌شمرند لیکن بنابر برخی ازقرائن از آثار اوایل قرن پنجم هجری بشمار می‌آید.

که با توجه بمآخذ کهن پهلوی یا مآخذ منقول از پهلوی بعربی تهیه و تألیف شده واز آنجمله است : **شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی** که کتابی عظیم از تاریخ وداستانهای قهرمانی ایران پیش ازاسلام تا غلبهٔ تازیان بود .**شاهنامهٔ ابوعلی بلخی ـ شاهنامهٔ ابومنصوری** که در سال ۳٤٦ هجری بفرمان **ابومنصورمحمدبن عبدالرزاق** طوسی سپهسالار خراسان ، بوسیلهٔ چندتن از دهقانان گردآوری شده وازلحاظ اتقان مآخذ ونظم‌مطالب ظاهراً بهترین‌شاهنامهٔ منثورقرن‌چهارم بوده‌است . براین کتاب‌ابومنصور المعمری وزیر ابومنصورمحمدبن‌عبدالرزاق ، مقدمه‌یی نگاشته که اکنون باقی واز آثار گرانبها و معتبر نثر پارسی است . نخستین شاعری که از این کتاب برای ایجاد یک شاهنامهٔ منظوم استفاده کرد دقیقی و بعد از و استاد ابوالقاسم فردوسی است .

نثرفارسی قرن چهارم بسیار ساده وخالی از صنایع لفظی بود . درنثر این‌دوره و تمام آثاری که بعد از آن بسبك این عهد نوشته شد اثری از لغات مشکل عربی وذکرامثال عرب یاآوردن اشعارتازی بقصدآرایش کلام‌ونظایر آن‌مشهود نیست بلکه نثری‌است‌روان‌وطبیعی‌ومبتنی‌برروش تکلم عموم وبا جمله‌های کوتاه‌وروشن وخالی از ابهام‌وتعقید . تکرار افعال وآوردن افعال کامل‌بی‌نقص‌وعدم توجه‌بمقدمه‌چینی‌های زائد بر اصل وسعی درصراحت الفاظ از خصایص عمدهٔ نثر فارسی دراین دوره است .

شعرفارسی درقرن چهارم

اما ازجهت شعر فارسی ، قرن چهارم را باید یکی‌ازبهترین دوره های ادبی زبان فارسی دانست . درنیمهٔ دوم قرن سوم هجری یعنی در همان اوان که شعرعروضی پارسی نخستین مراحل‌حیات‌خودرامی‌پیمود وچون کودکی نوخاسته‌افتان وخیزان‌پیش میرفت‌یکی‌ازنوابغ بزرگ ادب فارسی یعنی **ابوعبداله جعفربن‌محمد رودکی سمرقندی** (م. ۳۲۹) ولادت یافت وتمام قسمت اول حیات خود را دراین قرن گذراند و تربیت شد تا آنجا که شاعری فحل گردید وچون بآغاز قرن چهارم رسید مرتبتی یافت که بقول ابوالفضل بلعمی او را درعرب وعجم نظیری‌نبود . بیست‌ونه سال‌اول قرن چهارم دورهٔ استحصال رودکی‌از زحماتی

بود که در آغاز حیات خود یعنی در اواخر قرن سوم کشیده بود. رودکی شعر فارسی را از حالت ابتدائی وسادهٔ خود بیرون آورد، در انواع مضامین واقسام مختلف شعر ازقبیل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی وترانه وارد شد وازهمهٔ آنها پیروز بیرون آمد. بقولی که معقول تر ومقبول تر است نزدیك صدهزار بیت (صد دفتر) وبقولی دیگر که قبول آن دشوار می نماید یك میلیون وسیصدهزار بیت شعر از خود بیادگار گذاشت. کتاب کلیله ودمنه را بنظم فارسی در آورد، قصیده‌های بزرگ ساخت، و غزلهای لطیف که عنصری هم خود را در برابر آنها عاجز می یافت سرود. رودکی سخنی شیرین، کلامی لطیف وطبیعی وخالی ازهرگونه اشکال داردواگراز کهنگی زبان ولهجهٔ او که نسبت بما امری طبیعی ونتیجهٔ گذشت ده قرن ونیم مدت است، بگذریم بایدسخن اورا بهمان اندازه ساده وسهل بدانیم که سخن فردوسی وسعدی را. بهرحال رودکی پدر شعر فارسی است و در این امرخلافی نتوان کرد و از همین جاست که شاعران بعد ازوی اورا «استاد شاعران» و «سلطان شاعران» لقب داده‌اند. ازاشعاراوست:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا — زمانه راچونکوبنگری همه پندست
بروزنیك کسان گفت تاتوغم نخوری — بسا کسا که بروز تو آرزومندست
زمانه گفت مراخصم خویش دارنگاه — کرازبان نه ببندست پای دربندست

***

تا جهان بود از سر آدم فراز — کس نبود از راز دانش بی‌نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان — راز دانش را بهر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند — تابسنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است — وزهمه بد بر تن تو جوشن است

درهمان سال که ستارهٔ نبوغ رودکی از افق آسمان ادب فارسی افول میکرد درخشانترین ستارهٔ شعر وهنر یعنی فردوسی پای در مطلع حیات نهاد (۳۲۹ هجری) و چنانکه خواهیم دید باآغاز دورهٔ شاعری این آزاد مرد شعر پارسی بکمال رسید:

تهنیت باید که در ملك سخن — گرشکوفه فوت شد نوبر بزاد!

در اواخر حیات رودکی و بعد از او شاعران دیگری هم در دربار سامانیان ودرخراسان وماوراءالنهر تربیت میشدند وتوجه سلاطین سامانی بدانان باعث پیشرفت کار ایشان وفزونی نظایر آنان بود بحدی که قرن چهارم ازحیث کثرت شعر وشاعر قرن کم نظیری بوده است .

ازمشاهیر معاصران رودکی **ابوالحسن شهید بن حسین بلخی** (م.۳۲۵)شاعر ومتکلم بزرگ خراسانست که درشعرعربی وپارسی استاد بوده وغزلهای لطیف وخط زیبای او درمیان آیندگان شهرت داشته است .

دیگرازشاعران بزرگ قرن چهارم ابوالحسین محمدبن محمد بخارایی معروف به **مرادی** معاصر رودکی است ـ دیگر ابوعبدالله محمدبن موسی **فرالاوی** معاصر رودکی ـ دیگر ابوزراعه (ابوزرعه) **معمری جرجانی** معاصر رودکی ـ دیگر ابوالعباس فضل بن عباس **ربنجنی** معاصر نصربن احمد ونوح بن نصر سامانی ـ دیگر ابوطاهر طیب بن محمد **خسروانی** (م.۳٤۲)ـ دیگر **ابوالمؤید بلخی** ازشاعران نیمهٔ اول قرن چهارم که درنظم ونثر استاد بود ـ دیگر ابوعبدالله محمدبن صالح **ولوالجی**ـ دیگر ابوعبدالله محمدبن حسن **معروفی بلخی** معاصر عبدالملک بن نوح(۳٤۳ـ۳۵۰)ـ دیگر ابو الحسن علی بن محمد معروف به **منجیک ترمذی**ـ دیگر **ابوشکور بلخی** صاحب منظومهٔ آفرین نامه که در حدود ۳۳۳ـ۳۳٦ سروده شده وازابیات مشهور آنست:

بدشمن برت استواری مباد	که دشمن درختی است تلخ از نهاد
درختی که تلخش بود گوهرا	اگرچرب وشیرین دهی مرورا
همان میوهٔ تلخت آرد پدید	ازوچرب وشیرین نخواهی مزید
زدشمن گرایدون که یابی شکر	گمان بر که زهرست هرگز مخور

شاعر بسیار مشهور قرن چهارم بعد از رودکی **ابو منصور محمدبن احمد دقیقی** (مقتول درحدود سال ۳٦۸)است که معاصر باامیر فخرالدوله ابوالمظفر احمدبن محمد چغانی از آل محتاج و امیر سدید ابوصالح منصوربن نوح سامانی(۳۵۰ـ۳٦۵) و امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور (۳٦۵ ـ ۳۸۷) بوده و بامر پادشاه اخیر بنظم

شاهنامهٔ ابومنصوری آغاز کرده و هزار بیت در سلطنت گشتاسپ و ظهور زردشت پیغامبر سروده است . علاوهٔ براین ، قصائد وقطعات وغزلهایی نیز از دقیقی بیادگار مانده واوازشاعران استاد عهد سامانی است که قدرتش درساختن قصاید وبیان‌مدایح شهریاران زبانزد بود . ازقطعات مشهور اوست :

بدو چیز گیرند مــرمملکت را — یکی ارغوانی یکی زعفرانی
یکی زر نام ملك برنبشته — دگر آهن آبدادهٔ یمـانی
کرا بویهٔ وصلت ملك خیزد — یکی جنبشی بایدش آسمانی
زبانی سخنگوی ودستی گشاده — دلی همش کینه همش مهربانی
که‌ملکت‌شکاریست کاورانگیرد — عقاب پرنده نـه شیر ژیانی
دوچیزاست کاو را ببند اندر آرد — یکی تیغ هندی دگر زرّکانی
بشمشیر باید گرفتن مر او را — بدینار بستنش پای ار توانی
کرا تخت وشمشیر و دینار باید — نبایدش تن سرو و پشت کیانی
خرد باید آنجا وجود وشجاعت — فلك مملکت کی‌دهد رایگانی

شاعر مشهور آخر دورهٔ سامانی که قسمتی از عهد غزنوی را نیز درك کرده **مجدالدین ابو اسحق کسائی مروزی** است که مردی شیعی مذهب ودراواخر عمر خود متمایل بوعظ واندرزبود . وی تامدتی بعدازسال ۳۹۱ در قید حیات بوده ودورهٔ سلطنت سلطان محمود غزنوی را درك کرده واورا ثنا گفته است .

شاعر نامبردار عهد سامانی که قسمت بزرگ زندگی اودرقرن چهارم وچند سالی از آغاز قرن پنجم گذشت **استاد ابوالقاسم فردوسی** (۳۲۹ ـ ۴۱۱هجری) صاحب شاهنامه است که بی اغراق تاج شعر و ادب ایرانی و عالیترین نمونهٔ فصاحت زبان فارسی دری است[۱] . از ابیات اوست :

۱ ـ در این و جیزه فرصت بحث کامل در سبک سخن فردوسی ندارم و از اینروی خواننده را بکتاب حماسه سرایی درایران تألیف خود که درتهران بسال ۱۳۲٤طبع شده است ازصحیفهٔ ۲۱۵ تا ۲٦۹ ، راهبری میکنم ، شرح حال کامل استاد را نیز درجلداول کتاب تاریخ ادبیات در ایران ، چاپ‌اول، ص ٤۱۰ ـ ٤۳۹ بتفصیل آورده‌ام.

سپاسم ز یزدان کـه او داد زور / بلند اختر و بخش کیوان و هور
ستایش که دانـد سزاوار اوی / نیایش بـ آیین و کـردار اوی
مگر او دهد یادمان بندگی / نمـاید بزرگـی و دارندگی
شما دست یکسر بیزدان زنید / بکوشید و پیمان او مشکنید
که بخشنده اوست و دارنده اوی / بلند آسمان را نگارنده اوی
ستمدیده را اوست فریاد رس / منازید بـا نازش او بکس
نبایـد نهادن دل انـدر فریب / که پیش فـرازنده آیـد نشیب
کجا آنکه میسود تاجش بابر / کجا آنکه بودی شکارش هژبر
نهانی همه خاک دارند و خشت / خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت

* * *

زمـانی میاسای از آمـوختن / اگر جان همی خواهی افروختن
چو گویی که وام خرد توختم / همه هـرچه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار / کـه بنشاندت پیش آموزگار

در دورهٔ سامانی علاوه برقصائد وقطعات وسایر انواع شعر، چندین منظومهٔ بزرگ ازقبیل کلیله‌ودمنهٔ رودکی، آفرین‌نامهٔ ابوشکور، شاهنامهٔ مسعودی مروزی، گشتاسپنامه دقیقی، شاهنامهٔ فردوسی سروده شده .

ازخصائص شعر فارسی قرن چهارم : فصاحت ، سادگی ، مضامین ساده وبکر، توجه بطبیعی‌بودن تشبیهات، توصیفات طبیعی ومنطبق برعالم خارج ، سعی درجستن مطالب تازه وبدیع ومتنوع ، عدم استعمال اصطلاحات علمی‌درشعر ، خالی‌بودن شعر از کلمات مشکل عربی وحتی کم بودن لغات عربی، حفظ بسیاری ازلغات کهنهٔ لهجهٔ دری ، کوتاه بودن اوزان وبحور شعر است .

کمترین آشنایی‌بالهجهٔ کهنهٔ قرن چهارم خواننده را درفهم زیبایی وفصاحت معجزه آسای اشعار آن عهد یاوری خواهد کرد. بزرگترین نمایندهٔ شعر این دوره

بی‌خلاف فردوسی، و ابیات غرّای او بی‌تردید بهترین نشانهٔ فصاحت زبان پارسی است تابجایی که قرن چهارم تنها باداشتن شاهنامه می‌تواند برزبان فارسی حکومت کند و منشاء هرگونه اصلاحی در این زبان و دور داشتن آن از افراط وتفریطهای متأخران گردد.

در شعر فارسی قرن چهارم بندرت وبزحمت میتوان اثر یأس ونومیدی یافت. شعر این دوره پراست از نشاط روح و غرور ملی و اندیشهٔ حماسی و خوشبینی و آزادمنشی، وازینروی باید آنرا آیینهٔ تمام نمای روح واندیشهٔ واقعی‌ایرانی‌دانست، یعنی اندیشه وروحی که هنوز چنانکه باید مقهور عوامل غیر ایرانی نشده و استوار برجای مانده بود.



دیوانهای شعرایی مانند رودکی و منجیك و دقیقی و فردوسی و نظایر آنان استفاده میبردند ویا خواندن آثار آنانرا بمبتدیان توصیه میکردند. ناصر خسرو درسفرنامهٔ خود گوید «... در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیك میگفت اما زبان فارسی نیکو نمیدانست[1]. پیش من آمد، دیوان منجیك ودیوان دقیقی بیاورد وپیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من بپرسید، باو گفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود برمن خواند...»

راوندی در کتاب راحة الصدور از قول احمد بن منوچهر شصت کُله آورده است که «... سیداشرف بهمدان رسید درمکتبها میگردید ومیدیدتا کراطبع شعرست، مصراعی بمن داد تابر آن وزن دو سه بیت گفتم، بسمع رضا إصغا فرموده ومرا بدان بستود وحثّ وتحریض واجب داشت و گفت از اشعار متأخران چون عمادی وانوری وسید اشرف وبلفرج رونی... و حِکَمِ شاهنامه آنچ طبع تو بدان میل کند قدر دویست بیت ازهرجا اختیار کن ویاد گیر وبرخواندن شاهنامه مواظبت نمای تاشعر بغایت رسد[2]...»

این اشارات و نظایر آنها میرساند که باارواج شعر دری در نواحی جدیدی غیر از مشرق ایران آموختن لهجهٔ دری وعلی الخصوص حلّ مشکلات لغوی آن لهجه از مسائل عادی نوآموزان بود وبهمین سبب است که اسدی طوسی که قسمت بزرگی از زندگی خودرا درحدود اَرّان و آذربایجان گذرانیده بود، چون عدم اطلاع شاعران آن نواحی را از مشکلات لغات دری ملاحظه کرد بتألیف کتاب لغت فرس همت گماشت ودر آغاز آن نوشت «.وغرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات فارسی کم میدانستند...» ودر اینجاهم مانند قول

۱- مراد از فارسی در اینجا فارسی دری یعنی لهجهٔ ادبی مشرق است وعلت آنکه قطران فارسی نیك نمیدانست آن بود که وی بلهجهٔ ایرانی آذری آشنایی داشت وروش متکلمین بلهجهٔ دری برای او نامأنوس بود و برای شاعری بدان لهجه ناچار بود دیوان شاعران مشرق را تتبع کند.

۲- رجوع شود به راحة الصدور راوندی چاپ لیدن ص ۵۷-۵۸

ناصر خسرو مراد از زبان پارسی لهجهٔ دری یاپارسی دری است.

انتشار زبان فارسی در خارج از ایران

موضوعی که در تاریخ زبان فارسی قرن پنجم و ششم قابل ملاحظه ومطالعه است انتشار زبان فارسی است در خارج ایران. در اواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم دو تن از پادشاهان فاتح ایران یعنی ناصرالدین سبکتکین و پسر او یمین‌الدوله محمود شروع بپیشرفتها وفتوحاتی در جانب ولایت سند کردند ودر عهد این‌دوپادشاه وجانشینان آنان بتدریج ناحیهٔ پهناوری از هندوستان تحت اطاعت سلاطین غزنوی در آمد. میدانیم که نزدیك بتمام عمال وحکام وسربازان غزنوی خواه آنانکه در جانب ایران بودند وخواه‌آنانکه درطرف هندوستان، ایرانی‌نژاد ومتکلم بلهجات‌ایرانی ومعتاد بادبیات دری بودند وبهمین سبب توقف آنان در هندوستان وحکمروایی بر آن سامان باعث‌نشر پارسی‌دری‌در اراضی متصرفی غزنوی گردید خاصه که زبان رسمی دربار غزنوی پارسی دری بوده است.

پس از تسلط سلاجقه برایران چنانکه میدانیم دسته‌یی از آنان باتصرف آسیای صغیر دولتی راکه بنام دولت‌سلاجقهٔ‌آسیای صغیر معروف است درآن‌سامان بوجودآوردند. دردربارامرای این‌سلسله مانند همهٔ دربارهای سلجوقی زبان رسمی فارسی بود و بهمین سبب در این ناحیه حتی در شام بتدریج زبان فارسی دری رواج یافت واندك اندك کار بجایی کشید که در اواخر قرن ششم واوایل قرن هفتم آسیای صغیر یکی از مراکز ادبیات فارسی گردید.

درنتیجهٔ این دوجریان یعنی نفوذ ادبیات‌دری ازخراسان بسایر ولایات‌ایران ورواج زبان پارسی درخارج از کشورایران، از اواسط قرن پنجم ببعد بسیاری شاعر ونویسنده بیرون ازناحیهٔ‌خراسان وماوراء النهر پدیدآمدند واین‌امر چنانکه‌خواهیم دید باعث تنوع عظیمی در ادب فارسی گردید.

بعد از مطالعهٔ مختصری که درباب زبان‌فارسی درقرن‌پنجم‌وششم کردیم‌اینك

ببیان وضع نثر ونظم در این‌دوره مبادرت میکنیم :

نثر فارسی درقرن پنجم وششم

قرن پنجم وششم از حیث‌نثرفارسی یکی ازادوار بسیارمهم ادبی است. در این دو قرن نه تنها نثر فارسی دنبالۀ ترقیات قرن چهارم را طی کرد، بلکه بمراتب بیش از شعر ترقی وتحول یافت وانواع آثارمختلف درآن‌بوجودآمد چنانکه از حیث تنوع وتعدد آثار منثور نمیتوان هیچیك از ادوار ادبی را بااین دوقرن مقایسه کرد.

نثرفارسی دراین دوقرن دوسبك کاملاً متمایز از یکدیگر داشت: اول سبك ساده که دنبالۀ نثر سادۀ قرن چهارم بوده است و دوم سبك مصنوع که بعد از این راجع بآن سخن خواهیم گفت.

نثرساده در قرن پنجم‌وششم : مراد از نثرساده یانثر مرسل نثری است که خالی ازصنایع وقیود لفظی وآزاد از هرگونه تصنّع وتکلّفی باشد. نثری که بااین سبك نوشته شده باشد کاملترین و سودمندترین نوع آنست زیرا مقصود را بنحو اتم بیان وازفوت معنی پیش گیری میکند. این‌سبك‌نثر همچنانکه گفتیم در قرن‌چهارم در ادب‌فارسی معمول بود وماننـد سبك‌شعر فارسی درتمام قرن پنجم وقسمتی از قرن ششم ادامه وتکامل یافت و اختلافی که درآن بتدریج وجود می‌یافت نه از باب اصول وبنیاد سبك وروش نگارش بلکه ازجهت تغییرات وتحولاتی بود که بتدریج درزبان فارسی صورت میگرفت وماراجع بآن بیش از این سخن گفته‌ایم.

برای آنکه از کتابهای معروفی که در این دوقرن بنثر ساده ومرسل‌نگارش یافته ونیز از نویسندگان آنها مختصر اطلاعی داشته باشیم خوبست بعضی ازآنهارا فهرست‌وار ذکر کنیم :

دراوایل قرن پنجم یك کتاب معتبر در هندسه وحساب و نجوم وهیئت باسم التفهیم‌لاوائل‌صناعةالتنجیم‌داریم که‌نویسنده آن **ابوریحان محمدبن‌احمدالبیرونی**

الخوارزمی بسال ٤٢٠ آنرا بفارسی نگاشت. انشاء این کتاب بسیار ساده و زیباست والتفهیم مخصوصاً ازباب اصطلاحات فارسی نجومی وریاضی ارزش بسیار دارد .

دانشمند معاصر ابوریحان یعنی **ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا** (٣٧٠ - ٤٢٨) نیز دراوایل قرن پنجم چند اثر مشهور خود را درمسائل فلسفی وطبی بزبان فارسی برشتهٔ تحریر کشید . مهمترین آنها کتاب معروف دانشنامهٔ علایی یا حکمت علایی است درمنطق وفلسفه . ابوعلی بن سینا بسیار کوشیده است اصطلاحات فلسفی را که تاآغاز قرن پنجم بزبان عربی مدون شده بود بفارسی بیاورد و از این بابت کتاب اوتازگی دارد. علاوه براین ازابن سینا رسالات دیگری مانندرسالهٔ معراجیه ورسالهٔ نبوت ورسالهٔ نبضیه وجزآنها باقی مانده است .

دیگرازنویسندگان مشهور اوایل قرن پنجم **ابوالفضل بیهقی** (٣٨٥-٤٧٠ هجری) از مشاهیر دبیران سلطان محمود و پسران اوست. اثر مشهور او کتاب مقامات محمودی و مسعودی مشهور بتاریخ بیهقی است که اصلا درسی جزء حاوی وقایع عهد ناصرالدین سبکتکین ویمین الدوله محمود وپسرانش محمد و مسعود ومتضمن اطلاعات مفیدی راجع بظهور سلاجقه و کیفیت غلبهٔ آنان برخراسان و عراق بود لیکن اکنون تنها قسمتی ازآن شامل وقایع بعد ازفوت محمود (٤٢١ هجری) تا وقایع آخر عهد مسعود وغلبهٔ سلاجقه وشکست مسعود وتباهی کار اودر دست است این کتاب ازباب انشاء فصیح وساده وزیبای آن قابل ملاحظه است بحدی که میتوان روش بیهقی را درانشاء ازجملهٔ بهترین روشهای نثر فارسی دانست .

ازنویسندگان بزرگ اواخر قرن پنجم **خواجه نظام الملك ابوعلی حسن بن علی طوسی** وزیرالب ارسلان و ملکشاه سلجوقی، مقتول در سال ٤٨٥ هجریست . این وزیر در اواخر حیات بخواهش ملکشاه تجارب ممتد و نظرهای صائب خودرا درتدبیر امور مملکت و رعیت و سیاست در کتابی گردآورد و آنرا سیرالملوك یا سیاستنامه نامید . اهمیت سیاستنامه درانشاء شیوا و ساده وبسیارروان آنست . انشاء نظام الملك بدرجه یی از قید ابهام و تصنع آزاد است که هنوز کهنه

نشده وهمواره تازه وقابل استفاده ونزدیك بذهن وذوق هرخوانندهٔ فارسی زبانست .

یکی‌از کتابهای قابل توجه ومهم قرن پنجم قابوسنامه است. مؤلف‌این کتاب **عنصرالمعالی کیکاوس** نوادهٔ شمس المعالی قـابوس ازخاندان دیالمهٔ زیاری است که قابوسنامه را درنصیحت پسرش گیلانشاه وآموختن راه ورسم زندگانی و اینکه درهرکاری چه حوائج ودربایستهایی درمیانست ' نوشت . تألیف کتاب از سال ٤٧٥ هجری شروع شده وشامل مسائل مختلف اجتماعی واخلاقی ورسوم وآداب وفنون وعلوم وپاره‌یی اطلاعات تاریخی است . سبك این کتاب بسیار خوب وساده و درعین حال قدیم و کلمات کهنهٔ پارسی درآن فراوانست . اهمیت قابوسنامه خصوصاً از آن جهت است که اطلاعات ذیقیمت کثیری راجع بابواب مختلف تمدن وفرهنگ ایران قرن پنجم درآن گردآمده وما بسیاری از این اطلاعات نفیس را از سایر مآخذ نمیتوانیم بدست آوریم .

یکی ازمشاهیر نویسندگـان ایران درقرن پنجم **ناصربن خسرو قبادیانی** (۳۹٤ـ٤٨١) است . از این شاعر ونویسندهٔ نامبردار چند اثر معروف بنثرفارسی در دست است‌مانند سفرنامه وزادالمسافرین ووجه‌دین وخوان‌اخوان وجامع‌الحکمتین که درهمهٔ آنهانویسنده روشی‌ساده وانشائی‌روان دارد وحتی‌در کتاب زادالمسافرین باآنکه‌درحکمت برمذاق‌اسمعیلیه‌نوشته شده سادگی‌وروانی‌انشاء راحفظ کرده‌است.

دیگرازنویسندگان مشهور قرن پنجم که اثری بسیارشیوا وزیبا دارد**علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی** (متوفی بسال ٤٦٥) است . کتاب کشف‌المحجوب او قدیمترین کتاب فارسی درشرح اصول تصوف است .

از اوایل قرن پنجم کتاب بسیارسودمندی بنام **تاریخ سیستان** دردست داریم که قسمتی‌از آن‌درآغازقرن پنجم نوشته شده وباقی‌را درقرون بعد بر آن‌افزوده‌اند . قسمت اول تاریخ سیستان علی الخصوص آن بخش که تا زوال دولت صفاریان را شامل است هم ازباب مطالب تاریخی و هم ازجهت سبك کهنه وفصیح انشاء ارزش و اعتبار فراوان دارد .

کتاب دیگری ازاوایل قرن ششم داریم بنام **مجمل التواریخ و القصص** که نویسندهٔ آن معلوم نیست لیکن چون مؤلف آن از مآخذ معتبر قدیم درتألیف کتاب خود استفاده کرده اثر اوبسیارمهم وقابل توجه است . روش نویسندهٔ کتاب هم بهمین نسبت کهنه وحتی خیلی کهنه تر ازمنشآت اواخر قرن پنجم ودر غالب موارد حاوی کلمات وروایات پهلویست .

درآغازقرن ششم دانشمند مشهوری بنام **حجة الاسلام محمدبن محمد غزالی طوسی** (متوفی بسال ۵۰۵) چند کتاب وچند نامه بفارسی ازخود برجای گذاشت. از کتب فارسی او نصیحة الملوك و کیمیای سعادت هردوانشائی فصیح وساده وروشن دارد.

نویسندهٔ مشهور دیگرقرن ششم بنام **محمد بن منور** نوادهٔ ابوسعید ابوالخیر کتابی دربیان احوال وعقاید و کلمات جد خود بنام « اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید» دارد . روش ساده ونثر شیوای این کتاب بواقع درزبان فارسی کم نظیر و شایستهٔ ملاحظه وتوجه است سادگی سخن که با استواری کلام وصحت ترکیب و صراحت معانی آمیخته ، این کتاب را بر بسیاری از کتب دیگر فارسی رجحان داده است .

ازصوفی وشاعر ونویسندهٔ بزرگ آخر قرن ششم **فریدالدین محمد عطار** که نام اورا درشمار شاعران می آوریم کتاب معتبری بنام تذکرةالاولیا حاوی شرح احوال واقوال صوفیان بروشی بسیار ساده وشامل تمام اختصاصات نثر مرسل دردست است وعلاوه براین چند کتاب ورسالهٔ دیگر بنثر فارسی ازعرفای قرن ششم برجای مانده که همه برشیوهٔ ساده نویسان انشاء شده است .

نثر مصنوع درقرن ششم : سبك دیگری که از اواخر قرن پنجم وقرن ششم در نثر فارسی ظهور کرد بسبك مصنوع یا سبك فنی مشهور است . مراد از نثر مصنوع یا نثرفنی نثری است کدآمیخته با صنایع لفظی مانند سجع وجناس وامثال آنها باشد . در این سبك نویسنده بیشتر بظاهر الفاظ توجه دارد ومهمترین عنصر آن سجع است . سجع بکلماتی گویند که در پایان دویا چند جملهٔ متعاقب بکار

رود وازحیث وزن و گاههم ازحیث وزن‌وهم‌ازجهت‌حروف اواخرخودتقریباًیکسان باشدمانند وعید وتهدید دراین‌عبارت: «مضمون اوهمه وعید ومقرون اوهمه تهدید» وواقعه وداهیه وقاضی وعاصی دراین عبارت «چنانکه درچنین واقعه یی و در چنین داهیه یی خداوند ضجر قاصی ببندگان عاصی نویسد»

نثرمسجع درادبیات فارسی در نتیجهٔ تـأثیر ادبیات عرب پیدا شد وشیوع و تجدیدآن درنثر عربی از قرن چهارم است وچون همهٔ نویسندگان وادبای فارسی زبان با ادب عربی‌آشنایی داشتند و آثـار نویسندگان ومترسلان بزرگ عرب را سرمشق خود درنویسندگی وبیان نکات و مضامین مختلف قرارمیدادند طبعاً تحت تأثیر سبك مصنوع آنها قرار گرفتند وهمان سبك را درنثرزبان خود هم بکاربردند واگرچه بعضی ازنویسندگـان فارسی زبان مانند عنصرالمعالی صاحب قابوسنامه با وارد کردن سجع درنثر مخالف بودند وزبان فارسی را باآن ناساز گار میدانستند با این حال همچنانکه گفته‌ایم از اواخر قرن پنجم وعلی الخصوص ازاواسط قرن‌ششم ببعد این سبك درنثر فارسی معمول شد ومدتها متداول بود .

نخستین کسی که درآثار اوسجع دیده شد **خواجه عبدالله انصاری** (متوفی بسال ٤٨١) است . وی در رسالات خودمانند «مناجات نامه» و«کنزالسالکین» و «هفت حصار» سجعهایی ساده‌آورد لیکن ایراد سجع درآثار این نویسنده چون با سادگی همراهست آسیب بسیار بانشاء او وارد نیاورد . باتمام این احوال اگر او سخنان خودرا بدون رعایت سجع مینوشت شاید بهترازعهدهٔ ایراد معانی برمیآمد .

دورهٔ واقعی صنایع لفظی درنثر ازاواسط قرن ششم شروع شد . درین دوره بکار بردن صنایع مختلف وتکلفات صوری وسجعهای مکرر وآوردن جمله هـای مترادف واستعمال لغات وافر عربی وشواهد ازشعر عرب واحادیث وامثال وآیات و ترکیبات ومصطلحات علمی معمول شد .

اولین کتابی که توجه بصنایع درآن بسیاراست ترجمهٔ کلیله ودمنه است که درحدود سال ٥٣٩ هجری پرداخته شد. مترجم این کتاب **ابوالمعالی نصرالله بن**

محمد بن عبد الحمید غزنوی است که تا اواخر قرن ششم درقید حیات بود . در این کتاب مترادفات و کلمات عربی وتمثل باشعار وامثال عرب زیاد است ولی سجعهای آن کامل نیست .

بعد ازابوالمعالی ، **نظامی عروضی سمرقندی** در کتاب چهارمقاله بیشتر سجع بکار برده است . چهارمقاله درحدود سال ۵۵۱ و۵۵۲ تألیف شده و کتابی است شامل چهار قسمت که هرقسمت را نویسندهٔ آن برای یك دسته از ندماء سلاطین نوشته است یعنی راجع بشاعران ، نویسندگان ، پزشکان ، منجمان . دراین کتاب مقدمهٔ هریك ازصناعات با انشاء کاملاً مصنوع و باقی با استفاده از هر دوروش نثر نگارش یافته ونویسنده درهر دوفن نثر و علی الخصوص دربیان اوصاف داد استادی ومهارت داده است .

مهمترین کتابی که در قرن ششم پس از چهار مقاله با توجه بصنایع لفظی نوشته شده کتاب مقامات‌حمیدی است صاحب این کتاب **قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی** (متوفی بسال ۵۵۹) است واو این کتاب را بتقلید از مقامات بدیعی ومقامات حریری نگاشته ومانندآنها درآن انواع صنایع را بکار برده است .

یکی دیگر از نویسندگان قرن ششم **منتجب الدین بدیع علی بن احمد کاتب جوینی** منشی سلطان سنجر سلجوقیست که ازنویسندگان مشهور وصاحب مجموعه‌یی از منشآت است بنام عتبة الکتبة . در این منشآت که مراسلات دیوانی است بنا بررسم نویسندگان درباری‌آن روزگار بعضی ازصنایع لفظی دیده میشود.

دیگرازنویسندگان قرن‌ششم **بهاء الدین محمدبن مؤید البغدادی** منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ ـ ۵۹۶) است که ازاو مجموعه‌یی ازمنشآت بنام « التوسل الی الترسل » دردست است نثر بهاء الدین محمد دارای لغات فراوان عربی وصنایع لفظی است ودر نوع خود ممتاز است .

دیگر **حمید الدین ابوحامد احمدبن حامد کرمانی** ملقب بافضل کرمان است که ازاو سه کتاب در دست است بنام « عقدالعلی للموقف الاعلی » و « بدایع ـ الازمان فی وقایع کرمان » و « المضاف الی بدایع الازمان » . این سه کتاب در

تاریخ سلاجقهٔ کرمان و آشفتگی اوضاع آن ولایت بعدازحملهٔ غزان بر آن تااواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم است وانشاء هرسه کتاب مصنوع ومتکلف است .

کتاب دیگری بانثر مصنوع در اواخرقرن ششم تألیف شده است بنام «راحة الصدور» . نویسندهٔ این کتاب **نجم الدین ابوبکر محمدبن علی راوندی** است که کتاب خودرا در سال ۵۹۹ تألیف کرد وخود مدتی بعد ازتألیف این کتاب زنده بود وبعد ازحملهٔ مغول دردربار سلاجقهٔ آسیای صغیر بسر میبرد . اهمیت راحة الصدور تنها از لحاظ حفظ اطلاعات وافر راجع بسلاجقه مخصوصاً سلاجقهٔ عراق نیست بلکه ازاین باب که بانثرشیوا وزیبایی که درموارد لزوم ازصنایع لفظی نیزبر کنار نمیباشد نگاشته شده ، بسیار مهم ومورد استفاده است . دربرخی ازموارد این کتاب مضامین شعری درلباس نثر درآمده است واین درمواقعی‌است که نویسنده میخواست ازممدوح خویش سخن گوید . راوندی کتاب خودرا بعد ازفرار به‌آسیای صغیر از جلو حملهٔ مغول ، ودرآمدن درخدمت کیخسرو بن قلج ارسلان پادشاه سلجوقی آن سامان که از ٦١٦ تا ٦٣٤ حکومت داشت بنام او درآورد .

از کتب بسیارمهم آخرقرن ششم و آغاز قرن هفتم که چند سال پیش ازحملهٔ مغول نگاشته شد کتاب ترجمهٔ تاریخ یمینی است . این کتاب را **ابوالشرف ناصح بن ظفر منشی جرفاذقانی** (گلپایگانی) درسال ٦٠٣ ازعربی بفارسی درآورد. متن عربی تاریخ یمینی از**عتبی** نویسندهٔ بزرگ معاصرساطان محمود غزنوی است . عتبی این کتاب‌را درشرح حکومت سبکتکین ومحمود وبمناسبت راجع بقسمتی ازحوادث آخر عهد سامانی‌نوشته ومتن عربی آن ازنمونه‌های زیبای‌ادب عربی است . ترجمهٔ فارسی این کتاب هم دارای همان ارزش و مقدار میباشد یعنی اگر چه بنثر مصنوع نگارش یافته لیکن با نهایت مهارت واستادی پرداخته شده است .

از اواخر قرن ششم کتاب نفیسی داریم بنام «روضة العقول» . این کتاب را **محمد بن غازی الملطیوی** دبیر ووزیر سلیمانشاه بن قلج ارسلان (٥٩٧ ـ ٦٠٠) ازسلاجقهٔ آسیای‌صغیر از کتابی که اسپهبدمرزبان بن‌رستم بن شروین ازشاهزادگان

مازندران بزبان طبری در اواخر قرن چهارم هجری نگاشته بود، بزبان فارسی ترجمه کرد (۵۹۸ هجری) . این ترجمه نثری مصنوع ولی فصیح وزیبا دارد .

ترجمهٔ دیگر از همان کتاب چند سال بعد در حدود سالهای ۶۰۷ – ۶۲۲ ، بدست **سعدالدین وراوینی** معاصر اتابك ازبك بن محمدبن ایلدگز از اتابکان آذربایجان شده وبه «مرزبان نامه» موسوم گردیده است. ترجمهٔ وراوینی ازبدایع آثار فارسی ویکی ازشاهکارهای نثرماست . این کتاب با روش مصنوع وبا سجع وصنایع دیگر لفظی واستفاده از اصطلاحات علمی واشعار واخبار وامثال فارسی و عربی نگاشته شده واهمیت آن خصوصاً در آنست که افکار شاعرانه چنان درنثر راه یافته است که بدان اثر تازه‌یی اززیبایی ولطف بخشیده وآنرا درنوع خود بی نظیر ساخته است .

کتاب دیگری ازپیش‌ازحملهٔ مغول داریم بنام «تاریخ طبرستان» که مؤلف آن **بهاء الدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب** آنرا در سال ۶۱۳ بپایان برده است . نویسندهٔ این کتاب در برخی ازموارد دارای روش مصنوع است ودر موارد دیگر نثری ساده وفصیح دارد وتنها تصنع اواستشهاد بپاره‌یی ازاشعار عرب وآوردن سجعهایی در بعض موارد است .

کتابهای علمی

قرن ششم را از یك لحاظ دیگر هم باید برای نثر فارسی دورهٔ بارور و پر حاصلی دانست و آن تألیف بسیاری کتب علمی است بفارسی . دراین قرن‌درانواع علوم مانند ریاضیات وطب وطبیعیات ونجوم و ملل ونحل و لغت وعلوم ادبی کتبی بزبان فارسی تألیف شده است . از جملهٔ این کتب یکی مقدمة الادب در لغت عربی بفارسی است که **ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری** ازاجلهٔ متکلمین معتزله (متوفی بسال۵۳۸) آنرا تألیف کرد .

دیگر کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی‌درطب وداروشناسی تألیف **زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن جرجانی** معاصرابوالفتح قطب الدین محمد خوارزمشاه (۴۹۰ – ۵۲۱) است. سیداسمعیل درسال۵۳۱ در گذشته ودارای چند کتاب درطب

است . کتاب ذخیرهٔ او یکی از کتب مهم طب واهمیت آن خصوصاً درآنست که اولین ومهمترین کتاب جامعی است که بزبان فارسی در طب وداروشناسی نگاشته شده و نثر آن ساده وفصیح وروشن وحاوی بسیاری ازلغات واصطلاحات فارسی درباب امراض وادویه است .

دیگر ازآثار معروف علمی بزبان فارسی کتاب جوامع العلوم و کتاب حدایق الانوار فی حقایق الاسرار از **امام ابوعبدالله فخرالدین محمدرازی** متکلم بزرگ قرن ششم وآغاز قرن هفتم است که بسال ۶۰۶ درگذشت .

دیگر کتاب گیهان‌شناخت از **امام حسن قطان مروزی** درجغرافیا وهیئت ، وترجمان البلاغة درعلم بدیع ومباحثی‌ازعلم بیان تألیف **محمدبن عمرالرادویانی**، دیگر کتاب معروف به « ستینی » حاوی شصت علم ازعلوم و فنون تألیف **امام فخر رازی** و دیگر روض الجنان درتفسیر قرآن از **ابوالفتوح حسین بن علی رازی** مفسر ومتکلم بزرگ قرن ششم ودیگر حدائق السحر فی‌دقایق الشعر در علم بدیع از **رشیدالدین محمد وطواط** شاعر ونویسندهٔ مشهور قرن ششم وجز آن .

شعر فارسی درقرن پنجم وششم

شعرفارسی درقرن پنجم‌وششم‌از ثمرات‌ترقی‌ادب‌فارسی‌درقرن چهارم برخوردار بود .

درآغاز قرن پنجم دربار یمین الدولة و امین الملة محمودبن سبکتکین (متوفی بسال ۴۲۱) و شهاب الدولة مسعود بن محمود (م . ۴۳۲) وبراثر ثروت فراوان که ازغزوات هندنصیب دولت آل سبکتکین شده بود ، ازمأمنهای بزرگ شاعران گردید وبا وجودشاعران استاد وبزرگی مانند عنصری وفرخی وزینتی وعسجدی ومسعودی رازی‌مرکزمهمی برای ادامه وتکامل سبك ادبی دربار سامانی شد . **استاد ابوالقاسم حسن عنصری** (متوفی بسال ۴۳۱) شاعر بزرگ آغاز قرن پنجم است که دربار محمود وبرادرش نصربن ناصرالدین سبکتکین (م . ۴۱۲) وپسران محمود یعنی محمد ومسعود بوجود اوآراسته بود . وی در دقت الفاظ ورقت معانی و حسن ترکیب کلمات ومهارت در تلفیق عبارات

وباریك اندیشی و خیال پردازی و چیره دستی دربیان مضامین ومطالب نو در عصر خویش سرآمد استادان سخن ودر تمام ادوار ادبی بعد ازخود مشهورست . از ابیات معروف اوست :

هم سمر خواهی شدن گرسازی از گردون سریر
هم سخن خواهی شدن گر بندی از پروین کمر
جهد کن تا چون سخن گردی قوی باشد سخن
رنج بر تا چون سمر گردی نکو باشد سمر

سحر سحر

☆ ☆ ☆

عجب مدار که نامرد مردی آموزد — ازآن خجسته رسوم وازآن ستوده سیر
بچند گاه دهد بوی عنبر آن جامه — که چند روز بماند نهاده با عنبر
دلی که رامش جوید نیابد آن دانش — سری که بالش جوید نیابد آن افسر
چوشد بدریا آب روان و کرد قرار — تباه و بیمزه وتلخ گردد و بی بر
زبعد آنکه سفر کرد چون فرود آید — بلطف روح فرود آید و بطعم شکر
ززود خفتن و از دیرخاستن هرگز — نه ملك یابد مردو نه بر ملوك ظفر

شاعر دیگر معاصر عنصری ، **استاد علی بن جولوغ فرخی سیستانی(م.۴۲۹)** نیز از شهسواران میدان بلاغت شمرده شده است . وی در تغزلات لطیف و رقت عواطف و سادگی زبان و شیرینی سخن بدرجه یبست که او را در میان شاعران قصیده سرا بسعدی در میان غزلسرایان تشبیه میتوان کرد. از سخنان شیوای اوست:

شرف وقیمت وقدرتو بفضل وهنرست — نه بدیدار و بدینار و بسود و بزیان
هربزرگی که بفضل و بهنر گشت بزرگ — نشود خرد ببد گفتن بهمان و فلان
گرچه بسیار بماند بنیام اندر تیغ — نشود کند و نگردد هنر تیغ نهان
ورچه ازچشم نهان گردد ماه اندرمیغ — نشود تیره و افروخته باشد بمیان
شیر هم شیر بود گرچه بزنجیر بود — نبرد بند و قلاده شرف شیر ژیان

بازهم باز بود ورچه که اوبسته بود   شرف بـازی از باز فگندن نتوان



دل مردم بنکویی بتوان برد از راه   بر نکوکاری هرگز نکند خلق زیان
مردمان را خرد وعقل بدان داد خدای   تا بدانند بد از نیك و سرود از قرآن
نیك وبدهردوتوان کردولیکن‌سخن‌بست   نیك دشوار توان کردن وبد سخت آسان
توهمی رنج نهی برتن تا هرچه کنی   همه نیکو بود احسنت و زه‌ای نیکودان

این هر دو شاعر یعنی عنصری و فرخی در پایان عهد سامانی تربیت شدند و دو سبك تـازهٔ کامـل که در اصول و کلیات دنبالهٔ سبك شعرای پیشین بـود بوجود آوردند.

سبك این دو شاعر و یك شاعر جوان با ذوق دیگر که اواخر حیات آن دواستادرادرك کرده‌بود یعنی **ابوالنجم احمد بن قوص‌بن‌احمد منوچهری‌دامغانی** صاحب قصائد ومسمطهای مشهور (متوفی بسال۴۳۲) مدتها بعد از ایشان در شعر فارسی تأثیر داشت تا آنکه در اواخر قرن پنجم و در قرن ششم بسبکهای تازه‌یی مانند سبك سخن‌**مسعودبن سعدبن سلمان**(متوفی‌درحدود سال ٥١٥)و **امیر الشعرا محمدبن عبدالملك برهانی** معروف به **امیرمعزی** (وفات در حدود سال ٥٢٠) و**ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی** صاحب دیوان قصائد و غـزلیات و منظومه‌های حدیقة الحقیقة وطریق التحقیق وسیرالعباد وغیره (متوفی بسال ٥٤٥) و**عبدالواسع جبلی غرجستانی** (م.٥٥٥)و **ابوالفرج رونی** شاعرقصیده‌سرای‌معاصر سلطان‌ابراهیم غزنوی وعلی‌الخصوص **اوحدالدین علی** (یا : **محمـد**) **بن اسحق انوری ابیوردی** (متوفی بسال ٥٨٣)منتهی گردید.

در این میان شاعران دیگری که معمولا متمسك بسبك شعردورهٔ سامانی و اوایل عهد غزنوی بوده‌اند درتمام قرن پنجم تـا اواسط قرن ششم بشاعری اشتغـال داشته اند واز آنجمله اند :

فخرالدین اسعد گرگانی از معاصران طغرل‌بیك سلجوقی که‌داستان «ویس ورامین» را درحدود سال ٤٤٦ هجری از زبان پهلوی بنظم فارسی درآورد .

زین‌الدین ابوبکربن‌اسمعیل ازرقی هروی(متوفی در حدود سال ٤٦٥) از معاصران ومداحان طغانشاه‌بن الب ارسلان واز پیروان سبك عنصری .

ابو نصر علی بن احمد اسدی طوسی (متوفی‌بسال ٤٦٥) صاحب منظومهٔ حماسی مشهور گرشاسپ نامه و کتاب لغت فرس ومناظرات معروف.

عطاءُبن یعقوب ناکوك (متوفی بسال ٤٧١) قصیده سرای بزرگ‌وصاحب منظومهٔ حماسی برزونامه .

ابومنصورقطران تبریزی (وفات بعد ازسال ٤٨١) از قدیمترین شاعران آذربایجان که بلهجهٔدری سخن‌سروده ودر سبك سخن خود از شاعران عهدسامانی پیروی کرده و آن روش را با صنایع لفظی در آمیخته ودر این سبك شهرت یافته است .

حکیم ابومعین ناصربن خسرو قبادیانی بلخی، حجت زمین‌خراسان(متوفی سال ٤٨١) صاحب دیوان قصائد ومثنویهای سعادت نامه وروشنایی نامه و کتابهای مشهورجامع الحکمتین وزاد المسافرین وخوان اخوان ووجه دین و سفرنامه . وی درشعر توجه تام بسبك دورهٔ سامانی داشته و از تمام شاعران قرن پنجم بسبك عهد سامانی بیشتر توجه کرده است .

حکیم ابوالفتح عمربن ابراهیم معروف به **خیام‌نیشابوری** ریاضی دان و فیلسوف وطبیب مشهور ایران دراواخر قرن پنجم واوایل قرن ششم که چندسالی پیش از سال ٥٣٠ هجری درگذشت ومدفن او در نیشابورست . اهمیت خیام بیشتر درآنست که توانست افکار فلسفی عمیق خود را در قالب رباعیات فصیح درآورد و در عین رعایت معنی جانب الفاظ را چنان نگاه دارد که ابیات او نمونهٔ بارزی از فصاحت وروانی وعلو معانی باشد. از رباعیات مشهوراوست :

خوش باش که غصه بیکران خواهد بود بـر چرخ قران اختران خواهد بود
خشتی که ز قالب تو خـواهند زدن ایـوان سرای دیـگران خواهد بود

☆ ☆ ☆

این قافلهٔ عمر عجب میگذرد دریاب شبی که ازطرب میگذرد
ساقی‌غم‌فردای‌حریفان‌چه‌خوری پیش‌آرپیاله را که‌شب میگذرد

☆ ☆ ☆

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من وین حرف معما نه توخوانی‌ونه‌من
هست ازپس‌پرده گفت‌وگوی‌من وتو چون پرده برافتد نه تومانی ونه‌من

امیرالشعراء شهاب الدین عمعق بخارایی (متوفی بسال ٥٤٣) قصیده‌سرای معروف .

عثمان‌بن محمد مختاری غزنوی (متوفی بسال ٥٤٤) صاحب قصائدمشهور ومنظومهٔ حماسی شهریارنامه .

ادیب‌شهاب‌الدین بن‌اسمعیل صابر ترمذی قصیده سرای شیرین سخن(متوفی بسال ٥٦٣).

شمس‌الدین‌محمد بن‌علی سوزنی سمرقندی قصیده سرای شوخ طبع‌استاد (متوفی بسال ٥٦٣).

رشید الدین محمد بن عبد الجلیل وطواط صاحب دیوان قصائد ورسائل وکتاب حدائق السحر (متوفی بسال ٥٧٣)

اینان که برشمردیم همه دنبالهٔ سبك شعرای عهد سامانی و آغاز عهد غزنوی را گرفتند وتنها تفاوت آثارآنان با متقدمین از باب تحولی بود که بتدریج درزبان فارسی حاصل میشد وما باختصار درآن باب بحث کرده ایم .

بنابراین تغییر روش شعرفارسی در اواخر قرن پنجم‌واوائل قرن ششم‌بوسیلهٔ یك دسته ازشاعران صاحب سبك صورت گرفت که خاتم‌آنان انوری بوده است .

اهمیت انوری در آنست که با حفظ شیوهٔ استادان کهن لهجهٔ کهنهٔ دورهٔ سامانی و آغاز دورهٔ غزنوی را رها کرده وبلهجهٔ عمومی عصر خود که براثر آمیزش بسیار با زبان عربی نسبت بقرن چهارم وقرن پنجم تغییری فاحش یافته بود ، سخن گفت . علاوه بر این انوری بیش ازهر شاعر مقدم بر خود اصطلاحات علمی وفنی را عیناً درشعر بکار برد واز اطلاعات وسیع خود درعلوم ریاضی‌وفلسفی برای بیان‌مضامین شعری استفاده کرد و بدین طریق سبکی نو در شعر فارسی بمیان آورد . انوری علاوه بر قصیده درساختن غزلهای‌لطیف وقطعات پر معنی و کوتاه‌نیزمهارت‌وشهرت دارد . از اوست :

در حــدود ری یکی دیوانه بود	روزوشب کردی‌بکوه‌ودشت گشت
در تموز و دی بسالی ملك دو بار	آمدی برطرف شهرازسوی دشت
گفتی ای آنان کتان آماده است	وفت قرب وبعد این زربنه طشت
قاقم و سنجاب در سرما سه چار	توزی و کتان بگرما هفت وهشت
گر شما را با نوایی بد چه شد	ور که‌ما رابود بی‌برگی‌چه گشت
راحت هستی و رنــج نیستی	برشما بگذشت وبر ما هم گذشت



خواهی که بهین دوجهان کار تو باشد	زبن‌هردو یکی کار کن‌ازهرچه‌دگر بس
یا فایده ده ز آنچه بدانی دگری را	یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کس

از اواسط قرن ششم ببعد وعلی‌الخصوص در پایان این قرن تغییری عظیم در سبك شعر فارسی بدید آمد . علت عمدهٔ این امر همچنانکه بیش ازاین گفتیم‌انتقال شعر فارسی است از مشرق ایران‌بشعرای عراق‌وآذربایجان وفارس که طبعاً لهجه‌یی غیراز لهجهٔ‌ایرانیان‌مشرق ودر بیان معانی‌روشی‌تازه‌دارند . سبب دیگر تغییرانیست که ازجهت اسالیب فکری و عقاید وافکار بمیــان آمده بود . از پیشروان بزرگ این تغییر سبك کــه هریك سبکی خاص در شعر دارند ، بعد از انوری شاعران

ذیل را باید نام برد .

اثیرالدین اخسیکتی که در اواخر قرن ششم میزیسته وازاکابربلغای عهد خود بوده وبا خاقانی معارضه داشته است .

خاقانی (افضل‌الدین بدیل بن علی شروانی) (متوفی بسال ۵۹۵) صاحب قصائد وترجیعات ومقطعات وغزلهای مشهور ومثنوی تحفة العراقین که‌درتر کیبات بدیع وتخیلات وتشبیهات واوصاف نوازمیان تمام شاعران نیمهٔ دوم قرن ششم‌امتیاز خاصی دارد و سبك او مدتها بعد از وی درقصبدهٔ سرایان ایرانی مؤثر بوده است . از اشعار اوست :

اگر کیمیای وفا جست خواهی	جزاز دست هر خاك پایی نیابی
دم خاکپایی ترا مس کند زر	پس از خاك به کیمیایی نیابی
نفس عنبربن دار و آه آتشین‌زن	کزین خوشترآب‌وهوایی‌نیابی
بآب‌خرد سنگ فطرت بگردان	کزین تیز تر آسیایی نیابی
دراین هفت ده‌زیر وته شهر بالا	ورای خرد ده کیابی نیابی
برون‌ران‌ازاین‌شهرو‌ده‌رخش همت	که اینجاش‌آب وچرابی نیابی
بهمت ورای خرد شود که دل را	جز این سدرة المنتهایی نیابی
بدل به رجوع‌تو کان پیردین را	بجز استقامت عصابی نیابی
بصورت دوحرف کژآمد دل اما	ز دل راستگوتر گوایی نیابی
نه‌نون‌والقلم‌هم کژست‌اول آنکه	بجز راستش مقتدایی نیابی
زدل شاهدی ساز کورا چو کعبه	همه روی بینی قفایی نیابی
چودل کعبه کردی‌سرهردوزانو	کم از مروه یی یا صفابی نیابی

ابومحمد الیاس بن یوسف معروف به **نظامی گنجوی** یکی‌دیگرازشاعران صاحب سبك اواخر قرن ششم است (متوفی بسال ۵۹۹ یا۶۰۲) که بیش از هرشاعر معاصر خود در ادبیات فارسی دارای نفوذ و اثر آشکارست . اثر مشهور او غیر از

قصاید وغزلیات که اکنون کمی از آنها باقی مانده پنج مثنوی مخزن الاسرار ، خسرو وشیرین ، لیلی و مجنون ، هفت پیکر یا بهرام نامه ، اسکندر نامه است . اگرچه داستانسرایی پیش از نظامی درشعر فارسی معمول بوده است لیکن نظامی در این فن چنان مهارت بکار برده وبنحوی ازعهدهٔ صحنه سازیها و تنسیق مطالب داستانهای خود برآمده وآنقدر در ذکر مطالب سادهٔ داستانی ریزه کاری و بیان تشبیهات واستعارات ومضامین متنوع تازه کرده که قلم نسیان بر آثار پیشینیان کشیده وبعد از او تا چند قرن روش وی در داستانسرایی مورد تقلید بوده است .

شاعران دیگری هم دراواخر قرن ششم میزیسته‌اند که هریك درتکمیل سبك تازهٔ شعر فارسی تأثیری داشتند مانند **فلکی شروانی** (متوفی بسال ۵۸۷) **ومجیر الدین بیلقانی** (متوفی بسال ۵۷۷) شاگرد خاقانی که روش استاد خود را با قدرت ومهارتی خاص تقلید وتعقیب کرده **وجمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی** (متوفی بسال ۵۸۸) **وظهیر الدین طاهر بن محمد فاریابی** (متوفی بسال ۵۹۸) که هردو در کامل ساختن سبك قصیده سرایان اواخر قرن ششم وتکمیل وتلطیف غزل سهم بسیاردارند.غیرازقطران وخاقانی ومجیرالدین ونظامی وفلکی شعرای دیگری نیزدرهمین اوان درآذربایجان میزیسته‌اند که‌همگی‌ازمشاهیرسخنوران پارسی‌زبان شمرده میشوند و از آنجمله‌اند **قوامی گنجوی ، ابوالعلاء گنجوی ، عزالدین شروانی ، سید ذوالفقار شروانی** . با وجوداین‌شاعران‌آذربایجان یکی‌ازمراکز مهم شعرپارسی درقرن‌پنجم وششم‌شده ودررد‌یف‌خراسان‌وعراق قرار گرفته‌بود .

پاره‌یی از **اختصاصات شعر فارسی درقرن پنجم وششم** ازمسائلی که بطور کلی باید در شعر قرن پنجم وششم ، علی الخصوص ازنیمهٔ دوم قرن پنجم ببعد، ذکر کرد یکی‌وجود تأثیرات محلی است در اشعار که نتیجهٔ تجاوزلهجهٔ دری از محیط مکالمهٔ خوداست .ـ دیگرورود هرشاعرست در مباحث مختلفی مانند مسائل فلسفی وصوفیانه وزهد واندرز ووصف وغزل‌ومدح وهجوونظایر آنها .ـ دیگر تأثیر اطلاعات مختلف هر شاعرست در اشعار او که مسلماً نتیجهٔ تعلیمات مدرسه‌یی آنان

بوده . خاقانی از معایبی که برعنصری می گیرد اینهاست :

نبودست چون من که نظم و نثر	بزرگ آیت وخرده دان عنصری
بنظم چو پروین و نثر چو نعش	نبود آفتاب جهان عنصری
ادیب و دبیر و مفسر نبود	نه سحبان یعرب زبان عنصری

ومدعی است که‌خود ازهمهٔ مزایا برخوردارست وبواقع هم همهٔ این‌اطلاعات باضافهٔ اطلاعات‌نجومی وفلسفی وریاضی وطبی دراشعارآن شاعربتمام معنی‌مؤثربوده است.

شرایطی که برای قبول یك شاعر در حوزهٔ شعرا وجود داشت سنگین بوده است . نظامی عروضی شاعرونوبسندهٔبزرگ قرن‌ششم در این باب شرحی دارد که نقل قسمتی ازآنرا درابنجابی فایده نمی بینیم . [1]

«... اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب ودر روزگارجوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد وده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند وپیوسته دواوین‌استادان همی خواند و یاد همی گیرد که درآمد وبیرون شد ایشان از مضایق ودقایق سخن برچه وجه بوده است تا طرق وانواع شعر درطبع او مرتسم شود وعیب وهنر شعر بر صحیفهٔ خرد او منقش گردد تاسخنش روی در ترقی دارد وطبعش بجانب علو میل کند . هر کرا طبع‌در نظم شعر راسخ‌شدوسخنش هموار گشت روی بعلم شعر آورد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون غایة العروضین و کنزالقافیه ، ونقد معانی ونقدالفاظ وسرقات وتراجم وانواع این علوم بخواندبراستادی که آن داند تا نام استادی را سزاوار شود واسم او در صحیفهٔ روزگار پدید آید چنانکه اسامی دیگر استادان که نامهای ایشان یاد کردیم .»

اینها مطالبی از ادبیات‌بود که شاعرمی‌بایست فرا گیرد و بامطالعه کند. علاوه براین شرط عمده‌یی‌نیز برای شاعر در قرن ششم قائل‌بودند وآن‌چنان بود که باید

۱ ــ چهار مقاله چاپ لیدن ص ۲۹ـ۳۰

«در انواع علوم متنوع باشد ودراطراف رسوم مستطرف ، زیرا که چنانکه شعر در هرعلمی بکار همی شود هر علمی در شعر بکار همی شود ... » و بهمین سبب است که از اواسط قرن پنجم ببعد برای فهم اشعار غالب شعرا یك دوره اطلاع از علوم متداول آن‌عهدلازم‌است وبی‌استعانت‌ازآن‌علوم اشعاردشوارو گاه غیرممکن‌میشود .

تنوع در انواع شعر درقرن پنجم وششم از قرن چهارم اندکی بیشتر بوده است . مثنوی وقصیده وغزل و رباعی وتر کیب بند وترجیع بند درآثار شعرای این عهد بوفوردیده میشود وغالب شعرا سعی‌داشتند درهمهٔ این‌انواع طبع‌آزمایی کنند مثلا خاقانی همه نوع شعر را ازمثنوی تا ترجیعات ساخته است .

مطالب ومضامین این اشعاربتفاوت عبارت است ازمدح وهجو ووعظ وزهد و حکمت وغزل وتصوف و مسائل علمی وداستانی وتبلیغات دینی . برخی از شاعران مانند ناصر خسرو جزورود درمسائل دینی وفلسفی بسایرمسائل کمتر توجه‌داشتند وبرخی دیگر مانند خیام تنها تحت تأثیر القاآت والهامات فلسفی واقع میشدند و برخی دیگر بدو یا چند موضوع ومطلب متوجه بودند واین تنوع در مطالب بر روی هم باعث شده است که اشعار فارسی قرن پنجم وششم مانند گنجینهٔ پربهایی بجواهر گوناگون مزین باشد و هر گوشهٔ آن بیننده را بنوعی جلب کند .

عرفان درشعر فارسی

از موضوعاتی که مخصوصاً در قرن ششم در شعر فارسی بشدت رخنه کرد تصوف وعرفان است . توجه‌بافکارعرفانی درشعرالبته‌ازقرن‌ششم زودترصورت گرفته‌بودلیکن‌اثربیّن وآشکارآنرا ازآغاز این قرن دراشعار فارسی می‌بینیم .

نخستین کسی که بایجادمنظومه های‌بزرگ عرفانی‌توجه کرد سنائی‌است. منظومه های حدیقة الحقیقة وطریق التحقیق دو اثر معروف او درتصوف وعرفانست‌وعلاوه براین بسیاری از قصائد او در دورهٔ دوم شاعری یعنی دوره‌یی که دست از لهو و طرب شسته و ببیان حقایق عرفانی توجه کرده بود ، بموضوع اخیر اختصاص داده شده است.

شاعر بزرگی که بعد ازسنائی درقرن ششم وآغاز قرن هفتم همهٔ آثار خود را ببیان مسائل عرفانی تخصیص داده **فرید الدین محمد عطار**(متوفی درحدودسال ٦٢٧) است که علاوه بر دیوان قصائد وغزلها منظومه‌های مهمی مانند منطق‌الطیر واسرار نامه ومصیبت نامه والهی نامه وغیره ازو بیادگار مانده است. باظهورعطار در قرن ششم شعر عرفانی بنهایت کمال رسیده ودرحقیقت ظهور او وسنائی مقدمهٔ ظهور مولوی و وجود یافتن مثنوی او یعنی بزرگترین شاهکار آثارعرفانی فارسی بوده است.

ورود مسائل عرفانی در شعر باعث شد که اولا تنوعی خاص درشعر فارسی بوجود آید وچاشنی تازه یی بآن داده شود و ثانیاً اختصاص شاعران را بدربار تا درجه‌یی از میان ببرد وشعرایی بدید آورد که خارج از دربارهای سلاطین بابجاد شاهکارهای ادبی خود قیام کنند.

٤

قرن هفتم و هشتم

از حملهٔ چنگیز (٦١٦) تا حملهٔ تیمور (٧٨٣)

وضع عمومی علم وادب درقرن هفتم‌وهشتم

دراوایل قرن هفتم‌ایران با یکی ازبزرگترین‌مصائب‌تاریخی یعنی حملهٔ مغولان خونخوار مواجه شد (٦١٦ هجری). این حمله بسرداری چنگیز تا سال ٦١٩ادامه یافت و بعد از اوهمچنان ایلغارهای پیاپی مغول وتاتار بممالك مختلف واز آنجمله ایران امتداد داشت تا در میان سالهای ٦٥١ - ٦٥٦ حملات هولاگو نوادهٔ چنگیزآخرین مراکز قدرت را در ایران و عراق از میان برداشت وسلسلهٔ امرای ایلخانی را در ایران بوجود آورد.

درگیر ودار این حملات سخت قسمت بزرگی‌ازشهرها ومراکزادبی وعلمی ایران از میان رفت وجز چند پناهگاه کوچك وبزرگ در داخل ایران ودرولایت سند وآسیای صغیر محلی برای حفظ بازماندهٔ حوزه‌های علمی و ادبی و پاره‌یی از کتب باقی نماند، که مهمتر از همهٔ آنها اراضی تابع ممالیك غوریه در آنسوی‌رود سند و سرزمین حکمفرمایی سلاجقهٔ آسیای صغیر و فارس بوده‌است. بعضی نواحی کوچك هم دراین میان از آسیب حملهٔ مغول مصون ماند که ارزش علمی و ادبی آنها اصولا قابل توجه نیست.

وجود این پناهگاههای کوچك وبزرگ درآغاز قرن هفتم ازیك لحاظ‌مهم است وآن پناه بردن چند تن معدود از دانشمندان وادیبان وعارفان است بدانها و ایجاد فرصتی برای‌آنان در پرورش شاگردان وادامهٔ تعلیم در ایران. با اینحال نیمهٔ

اول قرن هفتم بسبب انقلابات وقتل وغارتها وویرانی شهرها وحملات بیابانی وحشیان تاتار وعدم استقراراحوال، ونیمهٔ دوم قرن هفتم در نتیجهٔ وجود نداشتن کتب ومراکز تعلیم ومعلمین ، بهیچ روی مساعد باحوال علوم نبود . قرن هشتم نیز تقریباً بهمین منوال گذشت و اگر در این یك قرن و نیم اثری از عده‌یی از فاضلان و عالمان و شاعران می‌بینیم نه از آن بابست که عهد وحشیان تاتار دورهٔ رونق علم و ادبست بلکه اولا نتیجهٔ باقی ماندن بعضی از علما ودانشمندان و تربیت یافتگان پیش از مغول وثانیاً معلول علاقهٔ قلبی وتاریخی مسلمین بعلوم وثالثاً نتیجهٔ وجود پناهگاههایی‌ست که پیش ازاین نام برده ایم . وجود خاندانهای امارت بعد از عصر ایلخانان که غالباً ازایرانیان بوده اند هم در ادامهٔ مجالس تعلیم بسیارمؤثر بوده وبهرحال‌در این عصر هر چه از دانش و ادب عالمان و ادیبان ببینیم بازهم وجود آنها معلول وجود ایرانیانست واثر مغول در علوم وادبیات این دوره تنها یك چیز بوده و آن ازمیان بردن کتب وعلما وادبا وکاسد کردن بازار علم وادبست ولاغیر .

در حملهٔ اول مغول ونابود شدن مراکز متعدد علمی خراسان و ماوراء النهر وری‌واصفهان‌دومرکزعمدهٔ‌علوم‌وادبیات باقی‌مانده بود ، ازآندو یکی قلاع‌اسمعیلیه بود ودیگر بغداد واین‌دو مرکز مهم را هم هولاگو بترتیب درسالهای ٦٥٤ و٦٥٦ ازمیان برد وجز قسمتی کوچك ازجنوب ایران (حوزهٔ فرمانروایی‌اتابکان سلغری) وناحیهٔ سند وشهرهای‌آسیای صغیر ومصروشام دیگرپناهگاهی برای علوم‌وادبیات اسلامی باقی نماند .

در اواخرعهد ایلخانان مغول بر اثر اسلام آوردن ایشان عنادی که آنان و کارگزاران بت پرست وعیسوی ویهود ایشان با ایرانیان مسلمان داشتند ازمیان رفت و این خود فرصتی برای مسلمانان در احیای سنن دیرینه شد و چون بعد از ایشان همهٔ امراوملوك طوایف هم مسلمان و هم غالباً ایرانی نژاد بودند طبعاً بادامهٔ این سنت یاوری کردند .

از این بحث چنین نتیجه میگیریم که درنیم قرن اول دورهٔ مغول بقایای علما

وادبای پیشین ووجود چند پناهگاه ازفنای قطعی علم‌وادب‌درایران پیشگیری کرد وبعداز این مدت‌فرصت‌مناسب تری بعلل‌مذکور برای ادامهٔ علوم و ادبیات درممالك اسلامی حاصل گشت وسنت دیرینهٔ مسلمین ایرانیان مسلمان را باستفاده از تعلیمات بازماندگان علما و ادبای دورهٔ خوارزمشاهی واداشت لیکن هرچه از حملهٔ مغول بیشتر گذشت و آثار شوم آن آشکارتر شد قوت علم ورونق بازار ادب بیشترطریق نیستی سپرد وبازارجهل بیشتر رواج گرفت.

وضع زبان وادبیات فارسی درعصر مغول وفترت میان ایلخانان وحملهٔ تیمور تقریباً تابع همان شرایط ودارای همان احوالی است که درباب علوم دیدهایم یعنی دراوایل این عهد دنبالهٔ وضع ادبی دورهٔ خوارزمشاهی درایران امتداد داشت ودرنتیجهٔ باقی ماندن گروهی ازنویسندگان وشاعران بزرگ پیشین ایران در اوایل این عهد ازوجود چند تن از بزرگترین شاعران و نویسندگان برخوردار بود وبعد از آن شاعران ونویسندگان متوسطی در ایران بسر میبردند که از میان آنان حافظ بطور استثناء در زمرهٔ شعرای درجهٔ اول ایران واز نوابغ بزرگ شعر است که در آخراین عهد میزیست.

پس بر روی هم وضع ادبی ایران در عهد مغول وفترت بعد از آن با همه مصائبی که برایران وارد شد بد نبود زیرا در آغاز آن دوره دو شاعر بزرگ ایران سعدی ومولوی ودرآخر آن عهد شمس الدین حافظ ظهور کردند. از حیث باقی ماندن کتب متعدد هم این دوره را باید دورهٔ ممتاز قابل توجهی شمرد.

زبان وادبیات
شعرفارسی درقرن هفتم وهشتم

نخستین‌موضوعی که در زبان فارسی‌درعهد مذکور بایدمورد توجه باشد، آنستکه با حملهٔ مغول‌وبرچیده شدن دربارهای حامی‌شعر و ادب فارسی طبعا شعر و نثر از دربار های اصلی ومراکزبزرگ حکومتی بیرون رفت و تنها در دربارهای کوچکی که از عهد ایلخانان‌تاحملهٔ تیمور در ایران‌موجود بود، باقی‌ماند وبا این کیفیت رواج ورونقی که دربازار شعر و ادب وجود داشت از

میان رفت وبیشتر جنبهٔ عمومی یافت تا درباری والبته این امر از یك حیث سودمند واز یك بابت دیگر تا درجه‌یی زیان‌آور بود : فایدهٔ آن رها کردن شاعر از قیود خشك ادبیات درباری ومشغول ساختن او بامور ذوقی بوده است وضرر آن برداشتن قیود دشوار ادبی برای شاخص شدن در عالم شعر و ادب میان شاعران متعددی که داوطلب ورود بدربار ها بوده اند .

در نتیجهٔ این امر می‌بینیم که اولا قصیده‌های مدحی که قبلا کمتر دیوانی را از آن خالی می‌یافتیم کم شد وبجای آن غـزلهای شیوای لطیف ودل انگـیز و داستانهای عاشقانه بهمین نسبت فزونی‌یافت وازدورهٔ پیشین بیشتر شد . ثانیاً توجهی که از اواسط قرن ششم بموضوعات عرفانی درشعر پیدا شده بود در این عهد قوت بیشتر یافت ومنظومه های عرفانی متعددی که برخی از آنها خصوصاً مثنوی‌مولوی از شاهکارهای جاویدان شعر پارسیست، بوجود آمد .

دومین موضوع مهمی که باید دراین عصر ازباب تغییری که در زبان فارسی ایجاد کرده است مورد توجه باشد ، ورود بسیاری از کلمات ترکی مغولی است در زبان فارسی . ورود این لغات واصطلاحات در نتیجهٔ تسلط مغولان و توقف متمادی آنان در ایران وحکومت براین سرزمین، امری طبیعی‌است.غالب این‌لغات ازطریق ادارات دولتی و کارگزاران دولت و فرمانهای سلطنتی وتشکیلات مغولی‌در ایران وقسمتی هم از راه حشر سربازان مغول با مردم بوجود آمده است و از جملهٔ این کلماتست : قوریلتای(شورای سلطنتی ، جمعیت پادشاهزادگان) ، چپاول (غارت)، یاسا (قانون)، نویان و نوین (شاهزاده) ، ایلچی(نماینده ، رسول) ، بیتکچی (منشی جمع وخرج)، اولاغ (برید ، چابار)، یام (چاپارخانه) ، اردو (سپاه) ، یورش (حمله) یورت (قرارگاه، ابواب‌جمعی)، قراول (پاسبان) ، ایلغار(هجوم) ، ایل (مطیع)،تومان (ده هزار)، کوچ (رحلت ، عزیمت) ، یرلیغ (فرمان) ، اینجو (مأمور وصول مالیات)، تمغا (مهر) ، بیاسا رسانیدن (تنبیه کردن ، مجازات کردن)، پایزه (انعام،مستمری)،

آقا (بزرگ، سرور)، کنکاج، کنکاش (مشورت) وبسیاری کلمات واصطلاحات دیگر.

نثر فارسی درقرن هفتم وهشتم

نثر فارسی در دورهٔ بین حملهٔ چنگیز و تیمور رونق بسیار داشت. از علل عمدهٔ این امر آنست که در آن عهد آخرین اثر نفوذ سیاسی خلفا از میان رفت و بغداد مرکزیت علمی و ادبی و دینی و سیاسی خودرا ازدست داد و رابطهٔ ایرانیان با ملل دیگر اسلامی که غالباً زبان‌عربی را پذیرفته بودند تقریباً مقطوع شد و دیگر جز کسانی کــه تألیفات مشکل علمی میکردند و باصطلاحات آماده و طریقهٔ بحث در مسائل علمی که از پیش در زبان عربی فراهم شده بود احتیاج داشتند، باقی نویسندگان حاجتی بتألیف در زبان عربی احساس نمیکردند وحتی بسیاری از کتب معروف علمی هم از این بس بزبان پارسی تألیف شدوهرچه اززمان انقراض بنی عباس‌بیشتر گذشت نگارش کتب علمی بزبان‌فارسی بیشتر معمول شد و تألیف بنثر عربی جنبهٔ اظهار علم و دانش و تفنن گرفت وبجای آن بر رونق ورواج نثر پارسی افزوده شد.

موضوعی که برواج نثر فارسی دراین دوره یاوری بسیار کرد تألیفات متعدد ومفصلی است که درتاریخ اعم ازتاریخ عمومی ایران وتاریخ مغول یا تواریخ‌محدود بسلسله‌های معین شده است. تألیف در تمام شعب علوم وادبیات بزبان فارسی از این پس عمومیت بسیاریافت واگرازسالهای نخستین این دوره وحوزه هایی مانندحوزهٔ تعلیم وتألیف وفعالیت خواجه نصیرالدین طوسی‌بگذریم، کمتر حوزهٔفعال‌علمی که بزبان عربی توجه داشته باشد، می‌یابیم.

سبك نثر دورهٔ مغول خصوصاً سبك قرن هفتم با شدت تمام تحت تأثیر سبك نثرآخر دورهٔ سلجوقی ودورهٔ خوارزمشاهی است. علت عمده آنست که پیشروان بزرگ‌نویسندگی‌این‌دوره کسانی‌بودند که یا در اوایل قرن‌هفتم پس ازحملهٔمغول در زمرهٔ اهل‌قلم قرارداشته‌وباسبك آندوره مأنوس بوده اند ویا کسانی که زیر دست

نویسندگان آن‌زمان تربیت شده و بعد سرمشق سایر نویسندگان گردیده اند.

مهمترین سبك رایج این دوره سبك نثر مصنوع است که دارندگان بزرگ آن «نسوی» و«عطاملك جوینی» و «وصاف الحضرة» بوده‌اند. لیکن نباید فراموش کرد که در همین دوره دنبالهٔ روش ساده و بی‌تکلف در نثر فارسی مقطوع نشد بلکه بتدریج قوت یافت و نمونهای خوبی از آن بوجودآمد مانند طبقات ناصری وجامع التواریخ رشیدی وتجارب السلف وتاریخ گزیده وجز آن؛ واین هردوسبك مصنوع وساده در یك زمان ویك دوره وجود داشته وبسا اتفاق افتاده که یك نویسنده حتی دریك کتاب بهردوسبك توجه کرده است مانند شمس قیس رازی درالمعجم که در مقدمهٔ آن روش مصنوع‌ومتکلفی‌را بکار برده است، لیکن‌درخود کتاب روش سادهٔ زیبایی دارد.

درآغاز قرن هفتم چند نویسندهٔ بزرگ داریم که ازهمه معروفتر **نورالدین محمدبن‌محمد عوفی** صاحب کتاب های معتبر لباب الالباب (تألیف درحدود سال ۶۱۸) وجوامع الحکایات ولوامع الروایات (تألیف در حدود سال ۶۳۰) است. لباب الالباب کتابیست درشرح احوال شاعران فارسی گوی از آغاز شعر فارسی تا اوایل قرن هفتم در دومجلد که نثری مصنوع ومتکلف دارد، وجوامع الحکایات کتابی عظیم شامل حکایات ادبی وتاریخ وحاوی اطلاعات ذیقیمت مهمی است که‌بنثرساده وروان وبسیار فصیح نگاشته شده ونویسندهٔ این کتاب از کسانیست که خود را از آتش حملهٔ مغول رهایی‌داده واواخرعمررا دردستگاه ممالیك غوریه در ولایت‌سند گذرانیده است.

دیگر از نویسندگان اوایل قرن هفتم **شمس الدین محمدبن قیس رازی** است که در اواخر عمر خود در خدمت اتابکان سلغری بسر میبرد و کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم را در علوم شعری یعنی عروض و قافیه وبدیع ونقد الشعر بزبان فارسی تألیف نموده است (در حدود سال ۶۳۰). سبك نویسنده در مقدمهٔ کتاب بتمام معنی مصنوع ولی درخود کتاب ساده ودل انگیز است. اهمیت المعجم

درآنست که از میان کتب فارسی که دریك دوره از علوم ادبی نوشته شده وبدست‌ما رسیده ، قدیمتر از همه است.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور اوایل دورهٔ مغول **نورالدین محمد نسوی** منشی جلال‌الدین خوارزمشاه است که کتاب نفثة المصدوررا بفارسی و کتاب سیرة جلال الدین منکبرنی‌رابعربی نگاشت. نفثة المصدور دارای نثری مصنوع وشاعرانه وزیباست که مؤلف آنرا بسال ٦٣٢ در شهر میافارقین نوشته وشرح احوال خود و جلال الدین منکبرنی (م. ٦٢٨) را ازسال ٦٢٧ درآن بیان کرده است .

قاضی ابوعمرو منهاج الدین سراج جوزجانی معروف به منهاج سراج نویسندهٔ بزرگ قرن هفتم صاحب کتاب طبقات ناصریست که آنرا بسال ٦٥٨ بپایان برد . این کتاب‌تاریخ‌عمومی عالم است تا عصرمؤلف‌وخصوصاً ازلحاظ‌اطلاعات ذیقیمتی که راجع بحملهٔ تاتار وفجایع مغولان دارد دارای ارزش فراوان است . نثر این کتاب بسیار استوار وسلیس وروان وازجملهٔ آثارخوب زبان فارسی است .

در اینجا ذکر **علاء الدین‌عطا ملك بن بهاء الدین محمد جوینی** (متوفی بسال ٦٨١) نویسندهٔ بسیار معروف قرن هفتم لازم است . عطا ملك قسمت بزرگی از وقایع عهد مغولان را شخصاً دیده ودر مسیر آنها قرار داشته وباقی را از موثقین و کسانی که خود شاهد وناظر وقایع بوده اند ویا از مشاهدات جغرافیایی‌ومطالعات تاریخی دقیق خود ، فراهم‌آورده واز مجموع این اطلاعات کتاب مشهورجهانگشا را درسه مجلد درشرح ظهور چنگیزواحوال وفتوحات او، ودرتاریخ‌خوارزمشاهان وحکام مغولی ایران و فتح قلاع اسمعیلیه و بغداد تألیف کرده است . جهانگشا گذشته از اهمیت تاریخی ازآثار مشهوو وزیبای نثر فارسی است . روش این کتاب مصنوع ولی براثر استادی و مهارت کم نظیر نویسنده از هرگونه سستی و فتور بر کنارست . نویسنده غالباً از اشعار فارسی و عربی و اخبار و امثال عرب و آیات قرآن کریم وپاره یی از اصطلاحات علمی نیز استفاده کرده است .

بزرگترین نویسندهٔ قرن هفتم **سعدی شیرازی** است که در ذکر شعرا نیز ازو سخن خواهد رفت. از سعدی چند رساله باضافهٔ گلستان بنثر فارسی باقی مانده است: از این رسائل یکی نصیحة الملوك است که بنثری ساده وروان و بی تکلف نوشته شده واز فصاحت بدرجه بیست که باد آور آثار فصحای قدیم است، رسالهٔ دیگر او بنام عقل وعشق ورسالهٔدیگردرتربیت یکی از ملوك ورسالهٔدیگری بنام مجالس شیخ وازهمه مهمتر کتاب گلستانست که کتابیست تربیتی واجتماعی مخلوط از نظم ونثر. در این کتاب سعدی روش خاص ومشهور خود را که در سبك میان نثر مرسل‌ونثرمصنوع است بکاربرده وازصنایع لفظی تاآنجا که مخل‌فصاحت نباشد استفاده کرده است.

از نویسندگان‌معروف دیگر آن‌زمان **وصاف الحضرة شهاب‌الدین عبدالله** است که در سال ۶۶۳ در شیراز ولادت یافته وتا نیمهٔ اول قرن هشتم میزیسته است وکتاب خود را بنام تجزیة الامصار وتزجیة الاعصار درسال ۷۱۲ باتمام رسانید واین همان است که به «تاریخ وصاف»شهرت دارد. کتاب تاریخ وصاف از حیث تصنع و تکلف دارای جنبهٔ مبالغه آمیز و از این باب مورد ایراد نقادان سخن است. این کتاب ذیلی است برتاریخ جهانگشای جوینی و حاوی وقایع دورهٔ ایلخانان بعد از آن کتاب.

رشید الدین فضل‌الله(۶۴۵ - ۷۱۸) وزیر دانشمند دورهٔ ایلخانان که‌مدتها وزارت غازان واولجایتو و ابوسعید بهادرخان را داشت کتاب بزرگ و مشهوری در تاریخ عمومی دارد بنام جامع‌التواریخ در هفت مجلد که‌معتبرترین کتاب‌تاریخی عهد مغول و دارای نثری ساده و روانست وبسال۷۱۰بپایان یافت. غیر از این کتاب از رشیدالدین فضل‌الله آثار دیگری باقیست مانندالاحیاء والآثار دربیست وچهار قسمت حاوی مسائل مختلف علمی مانند علم فلاحت و معماری و کشتی سازی و غیره. دیگر مجموعهٔ منشآت که طبع شده است وچند کتاب ورسالهٔ دیگر.

یکی دیگر ازنویسندگان مشهور قرن هفتم **قاضی ناصر الدین بیضاوی**

دانشمند بزرگ آن قرن است. وی کتاب نظام التواریخ را بسال ٦٧٤ تألیف کرده وبعد از آن مطالبی تاحدود سال ٦٩٤ بر آن افزوده است. این کتاب شامل خلاصه‌یی از تاریخ عمومی از ابتدای خلقت است.

دیگر از نویسندگان این روزگار **ناصرالدین منتجب الدین یزدی** منشی قراختائیان کرمان مؤلف سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان است که نویسنده آنرا بتقلید از کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی که نثری مصنوع دارد، سال ٧١٦ نوشته است.

دیگر **هندوشاه بن سنجر نخجوانی** نویسندهٔ کتاب تجارب السلف است که بنثری ساده وروان وفصیح بسال ٧٢٤ درتاریخ وزراء نوشته شده است.

دیگر **شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی** (م. ٧٤٠) ادیب وشاعر ونویسندهٔ معروف است که کتاب او بنام المعجم فی آثار ملوك العجم از نمونهای مشهور نثر مصنوع فارسی است که در تاریخ ایران قدیم نوشته شده لیکن هیچ ارزش تاریخی ندارد.

دیگر از مورخان مشهور اوایل قرن هشتم **حمدالله مستوفی قزوینی** صاحب کتاب مشهور تاریخ گزیده و کتاب نزهة القلوب است که اولی درتاریخ وثانوی در جغرافیاست وهردو نثری ساده وروان دارد.

ازنویسندگان متصوف این عهد از همه مشهورتر نخست **شیخ نجم الدین ابوبکرعبدالله بن محمد رازی** (م. ٦٦٥) از مشاهیر متصوفهٔ قرن هفتم است. کتاب مشهور او مرصاد العباد است که نثری بلیغ دارد.

دیگر **جلال الدین محمد مولوی بلخی** است که نام اورا باز خواهیم آورد. این صوفی بزرگ نیکو سخن در نثر نیز مانند شعرخود جویای سادگی وصراحت وبیان مقاصددرمباحث مفصلی است که درپیش میگیرد وبا ایراد امثال واخبارواحادیث وآیات بتصریح وتعریض بنیکی ازعهدهٔ آنها برمیآید. مولوی از آرایش کلام بیزار بود ومیگفت «سخن را چون بسیار آرایش میکنند فراموش میشود». از آثار منثور

او کتاب فیه مافیه ، مجالس ، مکتوباتست .

دیگر **شمس الدین احمد افلاکی** صاحب کتاب مناقب العارفین است که آنرا در اواسط قرن هشتم بپایان رسانیده واطلاعات ذیقیمتی راجع بمولوی و خاندان او در آن آورده است .

از نویسندگانی که در قرن هفتم وهشتم بنوشتن کتبی درمسائل علمی بزبان فارسی مبادرت کرده‌اند نخست **خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی** (٥٩٧ــ٦٧٢) دانشمند بسیار معروف وبزرگ آغاز قرن هفتم است. از تألیفات مهم او بفارسی یکی اساس الاقتباس در منطق ، دیگر معیارالاشعار در علم عروض ودیگر اخلاق ناصری درحکمت عملی (علم اخلاق) ودیگر اوصاف الاشراف در تصوف است که همه بنثر ساده وروان ومطلوبی نوشته شده است .

دیگر **افضل الدین محمد بن حسن کاشانی** معروف به بابا افضل (م. ٧٠٧) که نثری بسیار فصیح وساده دارد . از رسالات فلسفی اوست : مدارج الکمال ، ره انجام نامه ، ساز وپیرایهٔ شاهان پر مایه ، رسالهٔ تفاحة (ترجمه ییست از ترجمهٔ عربی کتاب التفاحة منسوب بارسطو) ، عرض نامه ، جاودان نامه وغیره .

دیگر علامه **قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی** (٦٣٤ــ٧١٠) شارح معروف کتاب القانون است که در طب و فلسفه وریاضیات و نجوم براعت داشت . مهمترین اثر فارسی او کتاب درة التاج است که حکم دائرة المعارفی در علوم فلسفی دارد .

شعر فارسی درقرن هفتم وهشتم

شعر فارسی در این دوره با شدتی بیش از پیش از بد بینی و ناخشنودی از اوضاع روزگار و نا پایداری جهان و دعوت خلق بترك دنیا و زهد و نظایر این افکار مشحونست . علت آنهم آشکار میباشد و آن وضع سخت و دشواریست که با حملهٔ مغول آغاز شده وبا جور و ظلم عمال دورهٔ آنان و با خونریزیها و بی ثباتی اوضاع دردورهٔ فترت بعد از ایلخانان ادامه یافته ومحیط اجتماعی

ایرانرا با دشوارترین شرایطی مقرون ساخته بود. همین وضع مورث توجه شدید غالب شعرا بمسائل دینی‌وخیالات تند صوفیانه ودرویشانه و گوشه گیری ودرنتیجه تصورات باریك ودقیق نیز شده است.

در عصر مغول براثر انتشار بعضی از مفاسد اخلاقی انتقادات اجتماعی بشدت رواج یافت. البته پیش از این تاریخ ازاین قبیل انتقادات در اشعار شعرا خاصه در شعرای قرن ششم که بر اثر تسلط ترکان ورواج بعضی مفاسد از اوضاع ناراضی بودند؛ نیز مشاهده میشود ولی در عهد مغول بهمان نسبت که مفاسد اجتماعی رواج بیشتری یافت بهمان درجه‌هم این انتقادات شدیدتر وسخت‌تر شد. از این انتقادات سخت در آثار سعدی خاصه گلستان ودر هزلیات او ودر جام‌جم‌اوحدی ودرغزلهای حافظ وآثار شعرای دیگر بسیار دیده میشود و از همهٔ اینها مهمتر آثار شاعر و نویسندهٔ خوش ذوق هوشیار «عبید زاکانی قزوینی» است که آثار او نظماً و نثراً حاوی مسائل انتقادی تندیست که بالهجهٔ ادبی بسیار دلچسب وشیرین بیان کرده و دراین باب گوی سبقت از همهٔشاعران ونویسندگان فارسی‌زبان ربوده است. حقاًهم هیچ دوره‌یی از ادوار مقدم بر او در ایران بنحوی که او میخواسته مانند عهد زندگی وی نمیتوانست مضامینی بدان شیرینی وخوبی برای انتقادات اجتماعی او فراهم سازد.

در شعر قرن‌هفتم وهشتم قصیده بتدریج متروك میشد و بهمان نسبت غزلهای عاشقانه وعارفانهٔ لطیف جای‌آنرا میگرفت. منظومهای داستانی وعرفانی زیادسروده شد وهمچنین منظومهایی که حاوی افکار اجتماعی وحکایات وقصص کوتاه باشد (مانند بوستان سعدی) در این دوره معمول گردید. داستانهای منظوم قرن هفتم و هشتم معمولا بتقلید از نظامی شاعر مشهور پایان قرن ششم ساخته میشد واز بزرگترین مقلدان نظامی در این دوره امیر خسروی دهلوی وخواجوی کرمانی را میتوان ذکر کرد.

سبك شعردرقرن هفتم وهشتم دنبالهٔ سبك نیمهٔدوم قرن‌ششم است که اکنون

اصطلاحاً سبك عراقی نامیده میشود. علت توجه شاعران این دو قرن بسبك مذكور آنست كه مركز شعر در این دو قرن نواحی مركزی و جنوبی ایرانست و لهجهٔ عمومی استادان این نواحی باسبك سابق‌الذكر سازگارترست . با اینحـال در میان شعرای این دوره كسانی مانند **مجد همگرشیرازی** و **ابن‌یمین‌فریومدی** و **مولوی بلخی** بودند كه بسبك خراسانی بیشتر اظهار تمایل میكردند وعلی الخصوص سبك مولوی در غزلهـا و قصائدش نزدیكی تـام بروش شاعران خراسان در اوایل قرن ششم داشت.

شعرفارسی دورهٔ مغول بادوشاعر بزرگ‌ایران سعدی ومولوی شروع میشود كه هردو پیش از حملهٔ مغول ولادت یافته ودرمحیط دور ازدسترس مغولان تربیت شده بودند.

ابوعبدالله مشرف‌بن‌مصلح شیرازی مشهور به **سعدی** در اوایل قرن هفتم (حدود ٦٠٦ هجری) در شیراز ولادت یـافت وبسال ٦٩١ یـا ٦٩٤ در همـان شهر درگذشت، درحالی كه قسمت‌بزرگی اززندگی‌خودرادرسفرهای دراز وسیردرآفاق و انفس گذرانده بود . وی‌بی‌تردید از شاعران درجهٔ اول زبـان فـارسی وهمردیف فردوسی‌است . قدرت او در غزلسرایی وبیان مضامین عـالی لطیف عـاشقـانه وگاه عارفانه دركلام فصیح‌وروان، كه غالباً در روانی وفصاحت بحداعجازمیرسد، بی‌سابقه بود. علاوه براین سعدی در ذكر مواعظ و اندرز و حكمت و بیـان امثـال وقصص اخلاقی بازبانی شیرین و شیوا و مؤثرگوی سبقت از همهٔ گویندگان فارسی زبان ربوده است. نثر اوهم كه در عین توجه ببعضی از صنایع لفظی ساده و روشن وخالی از تكلفات دور از ذوق بلكه بسیار لطیف و دلپسند و مطبوع است ، او را در ردیف بهترین نویسندگان فـارسی زبـان در آورد چنانكه مدتهـا كتاب گلستان او در شمار كتب درسی مدارس ومكاتب ایران بوده است وهنوزهم سرمشق فصاحت شمرده میشود. كلیات آثار او كه حاوی : مجالس عرفـانی و چند رساله و گلستان (نثر) و بوستان یاسعدی‌نامه وغزلیات وملمعات وقصاید عربی و فارسی وترجیعات ومقطعات

وهزلیاتست بارها بطبع رسیده وزبانزد خاص وعام ایرانیانست:

از غزلهای شیوای اوست:

شب فراق که داند که تاسحر چندست — مگر کسی که بزندان عشق دربندست

گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم — کدام سرو ببالای دوست ماندست

پیام من که رساند بیار مهر گسل — که بر شکستی و مارا هنوز پیوندست

قسم بجان تو گفتن طریق عزت نیست — بخاك پای تو وآن هم عظیم سوگندست

که باشکستن پیمان و بر گرفتن دل — هنوز دیده بدیدارت آرزومندست

بیا که بر سر کویت بساط چهرهٔ ماست — بجای خاك که در زیر پایت افگندست

خیال روی تو بیخ امید بنشاندست — بلای عشق تو بنیاد صبر بر کندست

ز دست رفته نه تنها منهم درین سودا — چه دستها که زدست تو بر خداوندست

فراق یار که پیش تو کاه برگی نیست — بیا و بر دل من بین که کوه الوندست

ز ضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق — گمان برند که سعدی ز دوست خرسندست

این ابیات از بوستان او نقل میشود:

الا تا درخت کرم پروری — گر امیدواری کزو برخوری

کرم کن که فردا که دیوان نهند — منازل بمقدار احسان دهند

یکی را که سعی قدم پیشتر — بدرگاه حق منزلت بیشتر

یکی باز پس خائن و شرمسار — بترسد همی مرد نا کرده کار

بهل تا بدندان گزد پشت دست — تنوری چنین گرم ونانی نبست

بدانی که غله بر داشتن — که سستی بود تخم نا کاشتن

شاعر همعصر سعدی **جلال الدین محمد بن بهاءالدین محمد مولوی بلخی** معروف برومی (۶۰۶-۶۷۲ هجری) نیز از نوابغ عالم ادب وازمتفکران بزرگ جهان ومقتدای متصوفه واهل تحقیق ومجاهدت و ریاضت است. وی در نظم ونثر پارسی استاد ودارای اسانی فصیح وقدرتی کم نظیر در بیان معانی دشوار عرفانی وحکمی بزبان ساده بود. مثنوی (شش دفتر) ودیوان غزلیات وقصاید ورباعیات او وهمچنین

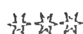
آثارمنثور یعنی فیه‌مافیه وقسمتی ازمجالس و مکتوبات وی مشهورست .

از غزلهای اوست :

روزها فکر من اینست وهمه‌شب سخنم — که چرا غافل از احوال دل خویشتنم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود — بکجا میروم آخر ننمایی وطنم
مانده‌ام‌سخت‌عجب کزچه‌سبب‌ساخت‌مرا — یاچه بوده‌است مراد وی ازاین ساختنم
جان که از عالم علویست یقین میدانم — رخت خود باز برآنم که همانجا فکنم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاك — دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
ای‌خوش‌آنروز که‌پرواز کنم‌تابردوست — بامید سر کویش پر و بالی بزنم
کیست در گوش که او می‌شنود آوازم — یا کدامست سخن میکند اندر دهنم
کیست‌دردیده که‌ازدیده برون‌می‌نگرد — یاچه جانست نگویی که منش پیرهنم
تا بتحقیق مرا منزل و ره ننمایی — یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم
می وصلم بچشان تا در زندان ابد — از سر عربده مستانه بهم در شکنم
من بخود نامدم اینجا که بخود بازروم — آنکه آورد مرا باز برد در وطنم
تو مپندار که من شعر بخود میگویم — تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم
شمس تبریز اگر روی بمن ننمایی — والله این قالب مردار بهم در شکنم

این ابیات از مثنوی اوست :

از خدا خواهیم توفیق ادب — بی‌ادب محروم ماند ازلطف‌رب
بی‌ادب تنها نه خودرا داشت‌بد — بلکه آتش بر همه آفاق زد
هرچه‌برتوآید از ظلمات وغم — آن زبی‌باکی و گستاخیست‌هم
هر که‌بی‌باکی کنددر راه‌دوست — رهزن‌مردان شد و نامرداوست



دشمن طاوس آمد پر او — ای بسی شه را بکشته فر او
گفت من آن آهوم کز ناف‌من — ریخت‌آن‌صیاد خون صاف‌من
ای‌من آن‌روباه‌صحرا کز کمین — سر بریدندش برای پوستین

ای من آن پیلی که زخم پیلبان | ریخت خونم از برای استخوان
آنکه کشتستم پی مادون من | می نداند که نخسبد خون من
برمنست امروز وفردا برویست | خون چون من کس چنین ضایع کیست
گرچه دیوار افکند سایه دراز | باز گردد سوی او آن سایه باز
این جهان کوهست وفعل ماندا | سوی ما آید ندا ها را صدا

وقتی ازاین دوشاعر بسیاربزرگ آغاز دورهٔ مغول بگذریم بعده‌یی دیگر از شاعران درجهٔ دوم وسوم وچهارم برمیخوریم تادرپایان این عهد بحافظ برسیم.

درگیرودار حملهٔ مغول دوتن ازشاعران بزرگ ایران شربت شهادت نوشیدند: نخست پیشوای بزرگ تصوف وشاعرشیرین سخن نام آور فریدالدین محمدبن ابراهیم عطار نیشابوری که پیش ازین نام او آورده شده است ودوم **کمال الدین اسمعیل بن** جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی قصیده سرای مشهور که بسال ٦٣٥ در قتل عام مغول کشته شد. وی بچشم خویش قتل عام دیگر مغول را در اصفهان بسال ٦٣٣ دید و درآن باب چنین گفت:

کس نیست که تابروطن خود گرید | بر حال تباه مردم بد گرید
دی برسر مرده‌یی دوصد شیون بود | امروز یکی نیست که برصد گرید

وخود دوسال بعد بدست مغول بقتل رسید.

از شاعران مشهور اوایل عهدمغول که قصاید وی تحت‌تأثیر دو شاعربزرگ قرن‌ششم انوری وخاقانی است «**اثیرالدین عبدالله اومانی**» از اومان همدانست که بسال ٦٦٥ درگذشت و دیوان قصاید او دردست است.

دیگر **سیف الدین اسفرنگ** (یا سیف اسفرنگی) از گویندگان مشهور ماوراءالنهر (متوفی بسال ٦٧٢) که در قصاید خود سبك خاقانی را خوب تقلید کرده است.

ازشعرای مشهوردیگراین عهد: **بدرالدین جاجرمی** (م.٦٨٦) و**فخرالدین ابراهیم‌عراقی** (م. ٦٨٨) و **مجدالدین‌همگر** (م. ٦٨٦) و **رضی‌الدین‌عبدالله**

امامی هروی (م. ۶۶۷) و **همام الدین تبریزی** (م. ۷۱۴) و **نزاری قهستانی** (م. ۷۲۰) و **شیخ محمود شبستری** عارف بزرگ صاحب گلشن راز (م. ۷۲۰) و **امیر نجم الدین حسن دهلوی** (م. ۷۲۷) و **واوحدالدین کرمانی** (م. ۸۳۶) و **اوحدی مراغی** (م. ۷۳۸) و **ابن یمین فریومدی جوینی** صاحب قصاید ومقطات مشهور (م. ۷۶۹) هستند.

غیر از امیر حسن دهلوی که نام او گذشته است، شاعر دیگری هم که از اصل ایرانی بوده ولی درهند تربیت یافته واز گویندگان بزرگ زبان فارسی شده دراین عهد مشهورست و او **امیر خسرو بن امیر سیف الدین محمود دهلوی** (م. ۷۲۵) است که دیوان قصائد وغزلها و مثنویهای او شهرت فراوان دارد. مثنویهای مطلع الانوار، شیرین وخسرو، لیلی ومجنون، آیینهٔ اسکندری، هشت بهشت او بتقلید از پنج گنج نظامی ساخته شده وعلاوه براینها مثنویهای دیگری نیز دارد.

شاعر مشهور دیگر این دوره **کمال الدین ابو العطا محمود بن علی کرمانی** معروف به **خواجو** (م. ۷۵۳) است که در غزل و مثنوی دستی قوی داشته وخصوصاً درآوردن مضامین عرفانی در غزل چیره دست ودر این راه پیشوای حافظ است وحافظ خود بتقدم وی دراین باب وپیروی ازسبك او معترف است[۱]، ازخواجو مثنویهایی بتقلید نظامی مانده است مانند روضة الانوار، کمال نامه، گل ونوروز، گوهر نامه، همای وهمایون ومنظومهٔ حماسی سام نامه.

نظام الدین عبید زاکانی قزوینی (م. ۷۷۲) که پیش ازاین هم نام او را ذکر کرده ایم از گویندگان نام آور در آخر این دوره است. اهمیت او درداشتن روش انتقادی وبیان مفاسد اجتماع بازبانی شیرین وبطریق هزل وشوخی است. وی در روش انشاء ودر سبك ظاهری اشعارخود بیشتر متتبع روش سعدی بوده. عبید بهتر از هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی واجتماعی عهد خویش را شناخته ومحیطی را که

۱- استادغزل سعدیست پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو
(حافظ)

تحت تأثیر استیلای تاتار و جور حکام و عمال مغول و آشوب و فتنه و قتل وغارت و ناپایداری اوضاع وجهل و نادانی غالب زمامداران وغلبهٔ مشتی غارتگر فاسد و نادان بوجود آمده بود مجسم ساخته است. کلیات عبید زاکانی شامل منظومها ورسالات منثور اوست. در میان این آثار مقداری اشعار جدی از قصائد وغزلیات موجوداست واز آن گذشته‌منظومهٔ گربه‌وموش وعشاق‌نامه ورسالات اخلاق الاشراف وده‌فصل ورسالهٔ دلگشا وصدپندرا باید از آثار خوب اوشمرد.

شاعر مشهور دیگر اواخر ابن‌عهد **جمال‌الدین سلمان بن علاءالدین محمد ساوجی** (م. ۷۷۹) است که مداح ایلکانان بغداد بود و دیوان قصائد وغزلهای او مشهورست و او را حقاً میتوان آخرین شاعر قصیده سرای بزرگ دورهٔ مغول دانست. وی گذشته ازاین دیوان دومنظومهٔ فراقنامه و جمشید وخورشیدرا نیز بنظم در آورده است.

آخرین شاعر نام آور ایران در این عصر که اورا باید آخرین شاعر بزرگ ودرجهٔ‌اول ایران شمرد **شمس‌الدین محمدبن بهاءالدین‌حافظ شیرازی** (م. ۷۹۱) است که اواخر حیات او مصادف با اوایل عهد تیموری بود. اهمیت او در آنست که توانست مضامین عرفانی وعشقی را بنحوی در هم آمیزد که از دو سبك غزل عارفانه وعاشقانه سبك‌واحد جدیدی بوجود آورد والبته موفقیت‌او دراین کار بیشترمرهون شعرای مقدم براو در اواسط و اواخر قرن هشتم علی الخصوص خواجوی کرمانی بوده است.

حافظ مضامین عاشقانه و عارفانه را باالفاظ زیبا و باتوجه بصنایع لفظی بیان کرده وبراثر قدرت‌فراوان خود در سخنوری غالبا مضامین عالی ومعانی کثیر را در ابیات کوتاه گنجانیده است. وی بحدی در بازی باکامات مقتدرست که غالباً ابیات او اگر مضمون ومعنی خیلی عالی هم نداشته باشد در خواننده مؤثر است.

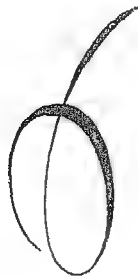
ترکیباتی که حافظ در اشعار خودآورده غالباً تازه وبدیع وبی سابقه است و حافظ در ساختن این ترکیبات نهایت قدرت وکمال ذوق ولطف طبع خود را نشان

داده‌است و کمتر شاعری‌را ازاین‌حیث میتوان بااومقابسه کرد. معانی‌عرفانی‌وحکمی حافظ اگرچه تازه‌نیست لیکن‌چون بااحساسات لطیف و گاه باهیجانات شدیدروحی او آمیخته شده جلائی‌خاص یافته است. بهرحال غزلهای حافظ از بهترین نمونهای سخن فارسی و از عالیترین نمودارهای علو فکر و طبع نژاد ایرانیست که حتی در تاریکترین ادوارهم از نور افشانی باز نمانده است.

از غزلهای شیوای اوست:

تمنا

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد — آنچه خود داشت زبیگانه تمنی میکرد
گوهری کز صدف کون‌ومکان‌بیرون‌بود — طلب از گمشدگان لب‌دریا میکرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود — او نمیدیدش واز دور خدایا میکرد
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش — کاو بتأیید نظر حل معما میکرد
دیدمش خرم وخندان قدح باده بدست — واندر آن آینه صدگونه تماشا میکرد
گفتم‌این‌جام جهان‌بین‌بتو کی‌دادحکیم — گفت آنروز که این گنبد مینا میکرد
آن همه شعبده‌ها عقل که میکرد آنجا — سامری پیش عصا و ید بیضا میکرد
گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند — جرمش این‌بود که اسرار هویدامیکرد
آنکه‌چون‌غنچه‌دلش‌را زحقیقت‌بنهفت — ورق خاطر از این نکته محشی میکرد
فیض روح القدس ار باز مدد فرماید — دیگران‌هم بکنند آنچه مسیحامیکرد
گفتمش سلسلهٔ زلف بتان ازپی چیست — گفت حافظ گله‌یی از دل شیدا میکرد



۵

قرن نهم
دورهٔ تیموری (۷۸۲-۹۰۷ هجری)

دوره‌یی که مورد بحث مـا در این فصل است از «یورش» تیمور بخراسان و سیستان (۷۸۲ هجری) آغـاز و بجلوس شاه اسمعیل صفوی (۹۰۷ هجری) ختم میشود واگرچه قسمتی از اواخر قرن‌هشتم وچند سالی از اول قرن‌دهم درجزواین دوره مورد مطـالعه قرار میگیرد لیکن چون در میـان این دو پـاره از قرن هشتم وقرن دهم تمـام سنین قرن نهم قرار گرفته و این قرن هم اختصاص بدورهٔ سلطنت جانشینان تیمور گورکان دارد مااین فصل را در ذیل عنوان قرن‌نهم ودورهٔ تیموری مطالعه میکنیم.

در آغـاز این دورهٔ ممتد یکصد و بیست وشش ساله چندتن از دانشمندان و شاعران ونویسندگان دورهٔ فترت بین ایلخـانـان وتیموریان زندگی میکردند که غالب آنان‌شهرت واهمیتی درعلوم وادبیات دارند لیکن چون ازاین چندتن‌بگذریم تااواخر قرن نهم مردان بزرگ ونام آور را در علوم وادبیات کمتر می یـابیم مگر آنانکه دربـار سلطان حسین بـایقرا را در هرات بزینت دانش و هنر وادب خویش مزین میداشته‌اند.

زبان‌فارسی درعهد تیموری

زبان فـارسی در این عهد ممتد دنبالهٔ تحول بردامنه‌یی را که‌ازقرن‌هشتم‌آغاز کرده‌بودادامه‌میداد وبررویهم باانحطاط میگرایید. علت عمدهٔ این انحطاط آن بود که اولا : زبـان ترکی با حملهٔ مغول در ایران رواج بسیار یـافت و براثر

تتابع تغلب طوایف ترك در دربارها ودستگاههای اداری و نظامی و میان مردم (در بعض نواحی) شایع شد واین خود مایهٔ زبان بزرگی برای زبان پارسی بود و حتی بعضی از رجال ادب این عهد زبان ترکی را برزبان فارسی ترجیح داده‌اند چنانکه امیر علیشیر نوایی کتاب محاکمة اللغتین را بهمین قصد تألیف کرد.

ثانیاً : مراکز زبان فارسی درخراسان‌وعراق وهمچنین دربارهای حامی‌شعر وادب از میان رفت و درنتیجه شعر از دربار دور شد وبدست عامه افتاد وهمین امر باعث شد که مهارت وقدرت کلام ووسعت اطلاعات شاعران قدیم که براثر تحصیلات متمادی ودشوار بدست میآمد ازمیان برود.

ثالثاً : استادان زبان فارسی که می‌بایست مربی شاعران ونویسندگان جدید باشند بتدریج ازمیان‌رفتند ودرنتیجه کار شعرونثر بدست کسانی افتاد که بهرهٔغالب آنان از فنون ادب کم بود.

این مسائل و اموری از قبیل آنها باعث شد که زبان فارسی در مراحل انحطاط سیر کند و نثر دورهٔ تیموری از لحاظ زبان و افکار چندان مورد توجه و اعتماد نباشد.

نثر فارسی در عهد تیموری

بااین‌حال‌نثرفارسی‌در عهدتیموری‌وضع‌نسبةً مساعدی داشت. دراین دوره نثر از مبالغه‌های‌صنعتی وفنی قرن ششم وهفتم تقریباً آزاد شده‌بود چنانکه‌آثار متکلف که درآنها بافراط بصنایع توجه شده باشد در این دوره کم دیده میشود و بالعکس آثارآن عهد بسبك سادهٔ عادی بیشتر نگارش یافته است. توجه بلهجهٔ کهن پارسی در آثار منثور عهد تیموری کمتر ملحوظ بود و اصطلاحات ولغات وترکیبات عمومی زمان مورداستعمال بیشتری‌داشت. بهمین‌سبب باید گفت که روش متداول عهد تیموری سبك ساده وروان در نثر است، منتهی این نکته نباید فراموش شود که در نثر این زمان نفوذ کلمات ترکی مشهودست ونیز این نکته را باید در نظر داشت که نویسندگان این دوره چنانکه بایدپای بندقواعد

وقوانین اصیل زبان‌فارسی نبوده‌اند وبهمین نسبت نیز آثار عدم‌دقت درجست وجوی حقایق ومطالب درست ازآثارآنان لایح و آشکارست .

آثارمصنوع این‌دوره زیاد نیست لیکن بجای‌آن در مقدمات کتب وسرفصلها ونظایر این‌موارد، هرجا که میخواستند کتابی را بیکی از امرا یارجال تقدیم دارند یادر مواردی که بسبب ذکر وقایع نام امیران ورجال بزرگ میآمد، تکلفات بسیار بکار رفته والقاب وعناوین ابداعی وابتکاری بحدی ذکرشده که اصل مطلب‌را ازمیان برده‌است. در بعضی کتب سجعهای بارد و تکلفات ناوارد درتضاعیف کلام دیده میشود ودر پاره‌یی دیگر از آثار سادگی و روانی دل‌انگیزی مشهودست لیکن برروبهم در نثر فارسی این عهد از استحکام و متانتی که در کلام قدما مشهود بود کمتر اثری دیده‌میشود ومثل آنست که توجه‌بسبکهای کهن وپیروی ازاستادان‌قدیم درآوردن سخنان استوار چندان پسندیده ومعمول همه کس نبود.

مطالبی که در نثر فارسی دورهٔ تیموری بکار رفته دور از تنوع نیست بدین معنی که در آن روزگار در موضوعات مختلفی مانند مسائل علمی وتاریخ وقصص وروایات وتراجم احوال وتفسیرقرآن وموضوعات‌دیگر دینی وتصوف واخلاق وجز آن آثاری در دست است.

نهضت فارسی نویسی در موضوعات علمی که در عهد مغول قوت گرفته‌بود در این دوره همچنان قوت داشت وعلت این امر آنست که هرچه ازسقوط بغداد بیشتر میگذشت ونفوذ زبان وادبیات عربی درایران کمتر میشد، حاجت بتألیف کتب‌علمی بزبان فارسی بیشتر محسوس میگردید.

موضوعی که در اواخر عهد تیموری قابل توجه ومطالعه است ایجاد کتبی زبان ترکی است. نهضت تألیف وتدوین کتب بزبان ترکی مخصوصاً در اواخر این عهد یعنی در حوزهٔ ادبی هرات که بتشویق سلطان‌حسین بایقراوامیر علیشیر نوایی ایجاد شده بود، تقویت شد . چنانکه در همین دوره کتابهایی مثل مجالس النفائس ومحاکمة اللغتین ومحبوب‌القلوب ومنشآت وغیره ازآثار امیر علیشیر وبابرنامه از

ظهیرالدین بابر وچند اثردیگر نوشته‌شد وهمین نهضت در سرودن اشعار ترکی‌نیز پیدا شده بود چنانکه چندشاعر ذواللسانین از آن عهد داریم.

از نویسندگان‌معروف ومعتبر این‌دوره نخست نظام‌الدین شنب‌غازانی‌معروف به **نظام شامی** معاصر تیمور است که کتاب ظفرنامه را باانشائی ساده بامر آن کشور گشای ترك نگاشت.

مورخ دیگر بنام **شرف‌الدین علی‌یزدی** (متوفی بسال ۸۵۸) بـا استفاده از کتاب نظام شامی کتابی جدید موسوم به ظفرنـامهٔ تیموری با انشاء بهتر واطناب و تطویل بیشتر نگاشت و کتاب خودرا بسال ۸۲۸ بپایان برد.

دیگر از مورخان مشهور این‌عهد **شهاب‌الدین‌عبدالله بن لطف‌الله** معروف‌به «**حافظ ابرو**» (متوفی بسال ۸۳۳) صاحب کتاب معتبر زبدة التواریخ و کتاب مجمع‌التواریخ سلطانی است. کتاب مجمع التواریخ در چهار مجلد نوشته شده که ازمجلداول تامجلدسوم آن شامل‌وقایع تاریخی تازمان‌مغول ومجلد چهارم ازمرگ سلطان ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه ایلخانی تا وقایع سال ۸۳۰ هجری است. حافظ ابرو از مورخان معتمد و بزرگ ایران شمرده میشود و آثار او مورد اعتنا و توجه بسیارست.

دیگر **فصیحی خوافی** (احمدبن جلال‌الدین‌محمد) مؤلف‌مجمل‌التواریخ‌است که آنرا بسال ۸٤۹ بپایان برده وبشاهرخ پسر تیمور تقدیم کرده است. این کتاب ازباب اشتمال براسامی بسیاری از شاعران ودانشمندان وتوجه بمسائل ادبی وسادگی انشاء اهمیت بسیار دارد.

دیگر **کمال‌الدین حسین‌بن حسن خوارزمی** (مقتول بسال ۸۳۹) صاحب کتاب جواهرالاسرار وزواهر الانوار در شرح مثنوی بـا مقدمهٔ مفصلی در تاریخ و اصول تصوف است.

دیگر **صاین الدین علی بن محمد ترکهٔ اصفهانی** (متوفی بسال ۸۳۶) نویسنده ودانشمند مشهور، دارای تألیفات متعدد وصاحب اطلاعات عمیق درعلوم عقلی

و نقلی است، که بعهدسلطنت شاهرخ تیموری اهمیت و شهرت بسیار داشته است. از جملهٔ آثار معروف فارسی او یکی ترجمه ییست از کتاب الملل والنحل محمدبن عبدالکریم شهرستانی، و دیگر کتاب اسرار الصلوة، و دیگر تحفهٔ علائیه در اصول دین اسلام بنا بر مذاهب اربعهٔ اهل سنت، و دیگر رسالهٔ مبداء و معاد وغیره، وعلاوه بر اینها چند کتاب بتازی نیز تألیف کرد. وی در منشآت خود متوجه تصنع بود.

ازمشاهیر نویسندگان این عهد که درشعر نیز مقام شامخی داشته است **نورالدین عبدالرحمن جامی** صاحب آثار متعدد ومعتبر در نثر پارسی است واز جملهٔ آثار اوست: کتاب نفحات الانس که بسال ۸۸۳ تألیف کرده و در آن شرح احوال ٦١٤ تن از مشایخ صوفیه را آورده است. ببشتر این کتاب ترجمه ییست از شرح احوال مشایخ صوفیه که خواجه عبدالله انصاری بزبان هروی تقریر کرده بود و آن خود ترجمه یی بود از کتاب طبقات الصوفیهٔ ابوعبدالرحمن محمدبن حسین سلمی نیشابوری (م. ٤١٢) بعربی واین هردو مترجم مطالبی بر آن افزودند نفحات الانس مقدمه یی مفصل در بیان اصول تصوف دارد. نثر جامی در این کتاب ساده و فصیح است و بر رویهم کتاب او از جملهٔ معتبرترین آثار متصوفه شمرده میشود. دیگر از آثار منثور جامی کتاب بهارستانست که بتقلید از گلستان سعدی نوشته شد تا برای تدریس فرزند نوآموز مصنف بکار رود و بهمین سبب هم جامی در آخر این کتاب شرح حالی از چندین شاعر مشهور فارسی زبان آورده است. دیگر از آثار فارسی او کتاب لوایح است مشتمل بر سی لایحه در بیان اصول عرفان. جامی هریك از اصول عرفان را درلایحه یی آورده ودربیان مطالب خود رعایت کمال اختصار را کرده است. دیگر از کتب مشهور عرفانی او کتاب اشعة اللمعات است در شرح کتاب لمعات فخرالدین ابراهیم عراقی شاعر ونویسندهٔ مشهور عهد مغول که از کتب معتبر تصوف بفارسی است، اشعة اللمعات جامی حاوی نکاتی است در رفع مشکلات لمعات و بنثر استوار وساده نگارش یافته است. درعلوم ادبی ومسائل دینی وشرح نی نامهٔ مولوی وشرح بعضی از اشعار امیر خسرو دهلوی وغیره نیز جامی رسائلی بزبان فارسی دارد.

دیگر از نویسندگان این عهد **غیاث الدین علی بن علی حسینی اصفهانی** معاصر سلطان ابوسعید تیموری ومؤلف کتاب دانشنامهٔ جهان است که کتاب معتبری درحکمت الهی وطبیعی بنثرسادهٔ فارسی است.

دراینجا بی‌مناسبت نیست که ذکری ازیکی‌ازترجمه‌های رسائل‌اخوان‌الصفا بنثرفارسی که درهمین‌عهد ازتلخیص عربی آن موسوم بمجمل‌الحکمة صورت گرفته است،بمیان آید.این کتاب که نسخی از آن موجودست در عهد سلطنت تیموربفارسی روانی درآمده واز جملهٔ بهترین تلخیص‌های رسائل اخوان‌الصفاست.

دیگر از نویسندگان مشهوراین دوره **کمال الدین عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی**(٨١٦ـ٨٨٧)مؤلف کتاب معتبر مطلع‌السعدین است که وقایع ایران را ازعهد سلطان ابو سعید بهادر ایلخان مغول (٧١٦ـ٧٣٦) تاپایان دورهٔ سلطنت سلطان ابوسعید تیموری (٨٥٥ـ٨٧٢) شامل است وازباب اشتمال برحوادث‌این‌دورهٔ ممتد اهمیت بسیار دارد وبعدها مورد استفادهٔ غالب مورخان قرار گرفته است.

از نویسندگان معروف دورهٔ تیموری **دولتشاه بن علاء الدولهٔ سمرقندی** (متوفی بسال ٨٩٦ یا ٩٠٠) است که ازندیمان ونزدیکان سلطان حسین بایقرا بوده وبتشویق وزیر دانشمنداو امیرعلیشیر نوابی کتاب معروف تذکرة الشعرا را نوشته است.دربن‌تذکره که بعداز لباب‌الالباب عوفی مهمترین‌تذکرهٔ شعرای‌فارسی‌زبانست شرح احوال یکصدوپنج‌تن ازشاعران باضافهٔ بسیاری ازاشارات تاریخی‌آمده لیکن اشتباه وعدم اتقان مسائل درآن بدرجتیست که سخنان نویسنده را در غالب موارد بدون تحقیق مجدد نمیتوان باور داشت . روش دولتشاه در تحریر ساده و دور از پیرایه‌های لفظی است.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره **معین‌الدین محمداسفزاری** مؤلف روضات الجنات فی تاریخ مدینة هرات است که آنرا بسال ٨٧٥ بپایان برد. تاریخ هرات از آنجهت که شامل اطلاعات ذیقیمتی راجع بملوك آل کرت وحوادث دورهٔ تیموری تادورهٔ سلطانحسین بایقرا و اشارات مختلف بعده‌یی از رجال است بسیار

قابل استفاده است. روش معین الدین اسفزاری در نثر استادانه و استوارست و او در ترسل نیز مهارت وبشغل انشاء رسائل درباری اشتغال داشته است. در کتاب تاریخ هرات باشعار عده‌یی از استادان تمثل شده ودر پاره‌یی از توصیفات و مقدمات فصول بروش مترسلان متصنع طریق اطناب و آوردن صنایع لفظی اختیار گردیده است.

مورخ بسیار مشهور این دوره **محمد بن خاوند شاه بن محمود** مشهور به **میرخواند** (۸۳۸-۹۰۳) در دورهٔ سلاطین تیموری خاصه در دربار سلطان حسین بایقرا مقامی بلند داشت. کتاب او بنام روضة الصفا در هفت مجلد است. مجلد هفتم را نوادهٔ دختری او غیاث الدین خواند میر بر آن افزوده وابن مجلد اخیر حاوی وقایع دورهٔ سلطان حسین بایقرا وپسر اوبدیع‌الزمان میرزاست. روضة الصفا حاوی وقایع‌عمدهٔ تاریخ پیش‌ازاسلام ودورهٔ اسلامی بتفصیل‌است تا عهد مؤلف، وقسمتی‌از حوادث بعد از فوت مؤلف (مجلد هفتم) هم بدست غیاث‌الدین خواند میر برآن افزوده وباین کتاب‌الحاق شده است. روش نگارش روضه‌الصفا ساده و خالی از تکلف ومبنی برلهجهٔ ادبی اواخر عهد تیموری است. میر خواند غیر از این کتاب کتاب دیگری بنام دستورالوزراء در شرح احوال وزراء اسلام وایران تازمان خود دارد که آن‌هم از کتب معتبر شمرده میشود.

دختر زادهٔ همین‌نویسنده یعنی **غیاث الدین خواند میر** (متوفی بسال ۹۴۱) از جملهٔ مورخان ونویسندگان مشهور دورهٔ تیموری و صفویست. کتاب مشهور او غیر از ذیلی که برروضة‌الصفا نوشت کتاب حبیب‌السیر است درتاریخ عمومی تاپایان حیات شاه‌اسمعیل صفوی ومابعداز این‌هم راجع بآن سخن خواهیم گفت.

سلطان حسین بایقرا آخرین‌پادشاه‌بزرگ‌تیموری‌خودهم‌از جملهٔ‌نویسندگان وشاعران ذواللسانین بوده و کتاب‌او بنام مجالس العشاق دارای اطلاعاتی در بارهٔ بعض شعرا ومتصوفه است. این کتاب در سال ۹۰۸ تألیف شده ومشتمل است بریك مقدمه وهفتاد وشش مجلس. درمقدمهٔ کتاب راجع بعشق مجازی وحقیقی بحث شده ودر مجالس از شعرا وعرفا واحوال ایشان تاجامی سخن رفته ودر پایان کتاب

شرح حال مؤلف آمده است . ظهیرالدین بابردربابرنامه تألیف این کتاب رابه **کمال الدین حسین گازرگاهی** نسبت داده و گفته است که او این کتاب سست وبیمزه را که پراز دروغ وسخنان بی‌ادبانه است بنام سلطان حسین بابقرا نوشت. انشاء کتاب در آغاز آن مصنوع ومابقی ازقبیل انشاء عادی وسست دورهٔ تیموریست.

ازجملهٔ دانشمندان‌ونویسندگان‌نام‌آوردورهٔ‌تیموری **کمال الدین حسین‌واعظ کاشفی سبزواری** (متوفی بسال ۹۱۰) است که درهرات سکونت داشت . وی درفقه و تفسیر و حدیث و نجوم و حکمت وادب تبحر داشت وبر مشرب اهل تصوف واز پیروان سلسلهٔ نقشبندیه بود. ملاحسین از نویسندگان کثیرالتألیف ودارای آثار متعدد در مسائل گوناگونست . از جملهٔ آثار او یکی کتاب انوار سهیلی است که فی‌الواقع ترجمه وتهذیب جدیدیست از کتاب کلیله ودمنه وانشائی مصنوع ومتکلف دارد. دیگر مخزن‌الانشاء ودیگر روضة‌الشهداء که باروشی منشیانه و مترسلانه از مصائب انبیاء وائمه در آن سخن‌رفته وهمین کتاب است که دردورهٔ صفویه درمجالس عزای شهداء خوانده میشد و بهمین سبب آنهـا را مجلس روضه خوانی نامیدند. دیگر از آثار او مواهب علیه است در تفسیر قرآن، دیگر اخلاق محسنی است در چهل باب بنام سلطان حسین بایقرا، دیگرجواهرالاسرار یاجواهرالتفسیر درتفسیر قرآن که مفصل‌ترازمواهب‌علیه است، دیگرفتوت نامهٔ سلطانی در شرح عقاید وطرز تربیت ورسوم وآداب دسته‌های مختلف فتیان (جوانمردان) که از لحـاظ اجتماعی در زمرهٔ معتبرترین کتب فارسی است. دیگر اختیارات درنجوم وسبعهٔ کاشفیه شامل هفت رساله در نجوم و کتاب «لُبّ لُباب مثنوی» که اختصاریست از مثنوی مولانا جلال‌الدین‌رومی‌و«لُبّ لُبّ» که‌اختصاری ازلب‌لبابست. علاوه براینها باز هم کتب دیگری رااز ملاحسین نام برده‌اند.

پسر ملاحسین یعنی **فخر الدین علی واعظ** (متوفی بسال۹۳۹) نیز ازجملهٔ نویسندگان مشهور آخر عهد تیموری وآغاز دورهٔ صفوی است. او کتابی‌دارد بنام رشحات عین‌الحیات در شرح مقامات خواجه عبیدالله احرار که از معاریف پیشروان فرقهٔ نقشبندیه در دورهٔ تیموری بود .

جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی (۸۳۰-۹۰۸) حکیم و نویسندهٔ مشهور صاحب کتاب اخلاق جلالی است که در حکمت عملی نوشته است. نام اصلی این کتاب لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق است و دوانی در تألیف این کتاب تحت تأثیر و نفوذ اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

فرقهٔ حروفیه که در ابتدای عهد تیموری ظهور کردند و مؤسس طریقت آنان **فضل‌الله استرابادی** بود، آثاری پدید آوردند که دارای رموز و اصطلاحات خاص و لهجهٔ ادبی و روش نگارش مخصوص است. مهمترین اثر این فرقه کتاب جاویدان نامه از فضل‌الله استرابادیست و علاوه بر آن کتب دیگری مانند آدم نامه و عرش نامه و هدایت‌نامه و استوانامه و کرسی نامه و محبت نامه‌هم از این فرقه در دست است. برای کشف رموز جاویدان نامه کتابی موسوم به مفتاح الحیات موجود است.

شعر دورهٔ تیموری

در این عهد شعر فارسی مانند زبان و سایر ابواب علم‌وادب رونقی چنانکه باید نداشت. علت‌عمدهٔ این‌بی‌رونقی نخست بی‌ثباتی اوضاع زمان‌و کساد بازارعلم وادب ودوم نادربودن امرا وشاهان شاعر پرور وسخن شناس بود. اگر چه در میان شاهزادگان و امرا ورجال تیموری عده‌بی‌افراد دانشمند ودانش دوست وشاعر وشاعرپرور مانندشاهرخ، بایسنقر میرزا، الغ‌بیك، ابوسعید، سلطان حسین بایقرا ووزیر او امیر علیشیر نوایی وچندتن‌دیگر وجودداشتند، لیکن غالب رجال وامراء آن عهد نه‌مردم سخن شناس بوده‌اند ونه بسخنگویان و سخن سنجان بدیدهٔ حرمت مینگریستند. تشویقی‌هم که از اهل علم وادب میشد بدرجهٔ تشویق پیشینیان نبود و گذشته از این آرامی اوضاع در دورهٔ غالب امراء وسلاطین کم و فرصت آنان برای اشتغال بمسائل ذوقی اندك بود.

از میان حوزه های ادبی دورهٔ تیموری از همه مهمتر حوزه‌ییست که در دستگاه امارت سلطان حسین بایقرا در هرات تشکیل شد. دراین‌حوزه‌عده‌یی شاعر

ونویسنده ومورخ ونقاش وموسیقیدان گرد آمده وبتربیت شاگردانی اشتغال جسته بودند. سبك‌های نوی که هریك از این دسته ها در کار خود ایجاد کردند در دورهٔ صفوی امتداد یافته‌است. درحقیقت حوزهٔعلمی وادبی وهنری هرات در عهد سلطان حسین بایقرا منشاءِ تحول تازه‌یی در محیط فکری و معنوی ایران گردید که از اهمیت آن نباید غافل ماند .

در آغاز عهد تیموری چند شاعر و گویندهٔ خوب بسر می‌بردند که‌روش آنان دنبالهٔ کار گویندگان اواخر قرن هشتم بوده است. کسانی که بعد از آن طبقه بکار نظم پرداختند همه‌لحن وسبکی نو وخاص که باروش پیشینیان متفاوت بود داشتند وازآثار آنان تازگی سبك سخن و اندیشه وابداع مضامین آشکارست و حتی تقلید از استادان سلف عیب شمرده میشد چنانکه کاتبی گفته است:

شاعر نباشد آنکو هنگام بیت گفتن ز اشعـار اوستادان آرد خیال درهم

هرخانه‌یی که‌اوراازخشت کهنه‌سازند مانند خـانهٔ نو نبود بناش محکم

زبان شعر دورهٔ تیموری بحدوافر نزدیك بزبان عمومی‌شد وعلت این‌امر آن بود که شعر دراین‌دوره کمتر اختصاص بدربارها داشت و بیشتر در میان مردم وعامه رائج بود ودر نتیجهٔ همین امر توجه بقیود ادبی کمتر لازم بنظر میرسید وبرعکس قبول عامه برای رواج شعر ضرور بود و گویا بهمین سبب‌عددشاعران‌این عهدبسیار بود چنانکه اگر بتذکره‌هایی که در آن روزگار وبعد در اوایل عهد صفوی نوشته شده وذکر شاعران دورهٔ تیموری درآنها آمده است، مانند تذکرة الشعراءِ دولتشاه سمرقندی ومجالس النفـائس امیر علیشیر نوایی (بترکی) و ترجمهٔ فـارسی آن (لطایف‌نامه) ، وتذکرهٔ سامی از سام‌میرزای صفوی، مراجعه شود اسامی عدهٔ کثیری از شاعران درآنهاملاحظه‌میگرددواین گروه‌تنها دسته‌یی‌از گویندگان آن عهدرا تشکیل میدهند واین امر چنانکه در عهد صفویه نیز دیده خواهد شد نتیجهٔ نفوذ شعر درمیان عامه ووجود آن دربین طبقات مختلف بوده است.

رواج زبان ترکی دراین دوره باعث‌بود که برخی از شاعران زبـان ترکی‌را

برای شاعری انتخاب کنند ویا اگر بفارسی شعر میگفتند گاه بشعرترکی نیزتفنن نمایند. از جملهٔ بزرگترین شاعران این عهد که گاه بزبان فارسی و بیشتر بزبان ترکی شعر می‌ساخته **امیر علیشیر نوایی** (متوفی بسال ۹۰۶) وزیرسلطان حسین بایقراست که چهار دیوان غزل و پنج مثنوی بروش خمسهٔ نظامی و یك مثنوی (لسان الطیر) بتقلید از منطق الطیر عطار بترکی دارد و اگر چه شعر فارسی هم می‌سروده ودرفارسی «فانی» تخلص می‌کرده است، لیکن ناقدان سخن اشعار فارسی اورا نستوده‌اند.

درشعر فارسی عهد تیموری گاه بنمونهای مصنوع معنی اشعاری که بتکلفات وصنایع لفظی بیشتر درآنها توجه شده است، باز می‌خوریم، مانند برخی از اشعار ومنظومهای کاتبی ترشیزی، لیکن با وجود توجه برخی از شاعران و نویسندگان بطریقهٔ متکلفان، باید اذعان کرد که این روش در شعر ونثراین دوره کمتر مورد توجه بوده ونویسندگان وگویندگان معروف آن عهد بسادگی اسعار و آثار خود بیشتر علاقه داشته‌اند.

ورود در مسائل عرفانی در شعر این دوره همچنان رواج‌داشت ومخصوصاً در غزلها استفاده از اصطلاحات صوفیه معمول بود و گاه شاعرانی مانند شاه نعمت الله ولی وقاسم‌الانوار و جامی بسرودن منظومهای عرفانی هم دست‌میزدند.

منظومهای عاشقانه ویا منظومهایی که متضمن حکایات وقصص کوتاه وبحث در مسائل حکمی واخلاقی باشد در این عهد نسبةً زیادبود ودر غالب این منظومها سعی میشد که از نظامی تقلید شود وحتی‌داستانهای‌اوهم عیناً وگاه بامختصر تغییری در بعض‌موارد دوباره بنظم درمی‌آمد.

دیگر از انواع شعر که در عهد تیموری زیاد مورد توجه و علاقهٔ شعرا بوده غزل است. غزلهای این عهد هر چه بیشتر بپایان آن نزدیك شویم بیشتر متضمن افکار ومضامین دقیق‌می‌شده است. شاید یکی‌ازعلل این‌امر توجهی باشد کهایرانیان پس از حملهٔ مغول وقتل وغارتهای متمادی که در قرون هفتم وهشتم ونهم در این

کشور رخ داده بوده، بامور معنوی بیدا کرده واز عوالم مادی اضطراراً منصرف گشته بودند، این امر باعث گردید که بتدریج شعرا باوهام وخیالات باریك و دقیق بیشتر متوجه شوند وخیالات دور ودراز را در الفاظ کم بگنجانند وبجای رعایت جانب مساوات لفظ ومعنی از مراعات ظواهر دور وبدقت معنی و ورود در عالم وهم وخیال نزدیك شوند.

باتوجه باین معنی بـاید گفت که در عهد تیموری مقدمات ظهور سبکی که بعد بسبك هندی معروف شد فراهم گردید و مابعد از ین دربارهٔ سبك مذکورسخن خواهیم گفت. آخرین حوزه‌یی که این روش‌را درعهد تیموری بکمال رسانید حوزهٔ ادبی هرات در عهد سلطانحسین بایقرا و وزیر او امیر علیشیر بود که بنا بر آنچه گفتیم از جهات مختلف در دورهٔ صفوی تأثیر داشت.

از شاعران معروف عهد تیموری که بازماندهٔ اواخر دورهٔ فترت بین ایلخانان وتیمور بوده کمال الدین‌بن‌مسعود معروف به **کمال خجندی** (متوفی بسال ۸۰۸) است که در غزل استاد بوده ودرشعر « کمال» تخلص میکرده و خود را از معـاصر بزرگ‌خویش حافظ برترمیشمرده است[۱] وبااینکه دراین دعوی صادق نیست‌لیکن او را مسلماً باید از کسانی دانست که درتلطیف وتکمیل غزل سهم‌عمده وشایسته‌یی داشتند وخیالات غریب ومعانی دقیق در غزلهای او بسیارست.

شاعر بزرگ دیگر همعصر کمال، **ملامحمدشیرین مغربی تبریزی** (متوفی بسال ۸۹۰) صوفی مشهورست که غزلها و ترجیعـات او شهرت دارد و منحو نست بحقایق عرفانی وعلی الخصوص فکر وحدت وجود، لیکن او را شاعری متوسط باید دانست.

۱ـ اشاره است باین دوبیت او از یك‌غزل :

کمال نسخهٔرندی‌بسی مطالعه کرد	که در دقایق علم نظر مدرس شد
نشد بطرز غزل همعنان ما حافظ	اگرچه‌درصف‌رندان‌ابوالفوارس شد

دیگر عصمةالله بخارایی معروف به **عصمت بخاری** (متوفی بسال ۸۲۹) صاحب غزلهای مشهور عاشقانه وقصاید.

دیگر **ابو اسحق شیرازی** (متوفی بسال ۸۳۰) معروف به **بسحق اطعمه** است. بسحق را از شاعران مبتکر و کم نظیر فارسی زبان باید دانست. او اشعار خود را بوصف انواع اغذیه و اطعمه مقصور ساخت وبهمین سبب به « اطعمه » مشهور شد، دیوان غزلها و قصاید و رباعیات بسحق و مثنوی کنز الاشتهای او از باب اشتمال بروصف واسم بسیاری از اطعمه ومجالس پذیرایی ورسومی که درآنها وجودداشت، اهمیت دارد. این اشعار و همچنین چند رسالهٔ کوچك دیگر بسحق بنام « داستان مزعفر وبغرا» وداستان «برنج و بغرا» و «خوابنامهٔ بسحق » و «فرهنگ نامه» از اصطلاحات کهنهٔ طباخی ایران تاعصر شاعر براست.

شاعر دیگری بنام **نظام‌الدین‌محمود قاری‌یزدی** در قرن نهم روش بسحق اطعمه را تعقیب کرده ودر باب انواع پوششها و پارچه‌ها شعر سروده‌ودیوانی بنام دیوان البسه ترتیب داده که بطبع رسیده است. دیوان او هم از باب اشتمال براسامی بسیاری از انواع پارچه‌ها والبسهٔ گوناگون در قرن‌نهم اهمیت بسیار دارد.

دیگر از شاعران مشهور قرن نهم **سید نعمت‌الله ولی کرمانی** (متوفی بسال ۸۳٤) عارف بزرگ ومؤسس فرقهٔ نعمةاللهیه است که اشعار عرفانی متوسطی دارد ازنوع غزل وقصیده ومثنوی.

دیگر **سیدعلی بن نصیربن هارون** معروف به **قاسم‌الانوار** (متوفی بسال ۸۳۷) عارف معروف‌است که دیوان‌او شامل چندغزل ومثنوی ومقداری اشعاربلهجهٔ ولایتی گیلان وچند قطعهٔ ترکی‌ست .

دیگر **مولانا محمدبن عبدالله کاتبی ترشیزی** (یا نیشابوری متوفی بسال ۸۳۹) است که قصاید و مثنویهای مصنوع او شهرت دارد. مثنویهای تجنیسات، ذوبحرین، ذوقافیتین، ومنظومه‌های‌حسن و عشق، ناظر ومنظور، بهرام و گل‌اندام از اوست ونوشته‌اند که در آخر عمر شروع بجواب خمسهٔ نظامی کرده بود.

دیگر **امیر شاهی سبزواری** (متوفی بسال ۸۵۷) است که اشعار او را در لطف ودقت وتـأثیر ستوده‌اند وعلی الخصوص غزلهـای پر مضمون ولطیف او قـابل توجه است.

دیگر **شیخ آذری اسفراینی** (متوفی بسال ۸٦٦) است که قصائد وغزلهـای عاشقانهٔ او لطیف وباحال وپراز مضامین دقیق است. ازمنظومهای مشهور منسوب باو بهمن نامه است درشرح سلطنت سلاطین بهمنی هند.

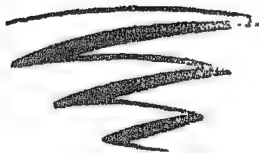
دیگر **مولانا محمدبن حسام الدین** مشهور به **ابن حسام** (متوفی بسال ۸۷۵) است که در انواع شعر دست داشته ومنظومهٔ خاوران نامه که حماسه‌یی دینی است درذکرسفرها وجنگهای علی‌بن ابیطالب‌علیه‌السلام،ازوست ودیوان‌قصائداو نیز بطبع رسیده.

شاعرانی نیز مانند **شهاب ترشیزی** و **سیمی نیشابوری** و **غیاث شیرازی** و **خیالی بخاری** و **باباسودائی** و **طالب جاجرمی** و چند شاعر دیگر کـه همه از متوسطین بوده‌اند دراین دوره‌میزیستند ودرپایان این عهد شاعران متوسط دیگری مثل هلالی جغتایی، هاتفی خرجردی، قاسمی وغیره بطبع آزمایی مشغول بودند که چون بیشتر آنها در اوایل دورهٔصفوی شهرت داشتند نام آنانرا در شمار گویندگان آن عهد ذکر خواهیم کرد.

مشهورترین شاعـر آخـر عهد تیموری که باید او را بزرگترین شاعر آن عهد و گویندهٔ بنام ایران بعد از حافظ شمرد **نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی** (۸۱۷-۸۹۸ هجری) است که شاعر وعارف و ادیب و نویسنده و محقق بزرگ عهد خود واز پیشوایان فرقهٔ نقشبندیه وصاحب آثارمختلف منظوم ومنثور و کتب پارسی و تازی متعدد است.

جامی در مثنویهای خود تـابع روش نظامی بوده و در غزلهای خود غزلهای سعدی وحافظ را تقلید وتتبع کرده ودر قصیده تابع سبك شعرای قصیده گوی عراق بوده است. بااینحال نباید جامی را از ابتکار مضامین تازه وقدرت بیان ولطف معانی

درپاره‌یی از اشعارش بی‌بهره دانست واو اگرچه بمرتبهٔ استادان بزرگ پیش ازخود نمیرسد لیکن از آنجهت که خاتم شعراء بزرگ فارسی زبانست دارای اهمیت و مقامی خاص میباشد. از آثار منظوم او نخست هفت اورنگ یاسبعه است شامل هفت مثنوی: سلسلة‌الذهب، سلامان وابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف وزلیخا، لیلی ومجنون، خردنامهٔ اسکندری . دوم دیوان غزلها وقصاید وترجیعات . دراشعار جامی افکار صوفیانه وداستانها وحکمت واندرز وتصورات غزلی و غنائی همه بوفور دیده میشود .



٦

از آغاز قرن دهم تا میانهٔ قرن دوازدهم

عهد صفوی (۹۰۷-۱۱٤۸)

این دورهٔ ممتد که از جهت سیاسی ومدنی واقتصادی وهنری یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایرانست از حیث علم وادب چنانکه باید مهم‌نیست. ادبیات فارسی درعهد صفویان از بعضی جهات در مراحلی از ترقی واز پاره‌یی جهات در انحطاطی عجیب سیر میکرد وبرروی‌هم نقاط ضعف آن بیشتر بود.

زبان فارسی درعهد صفوی

زبان فارسی در این دوره مانند دورهٔ تیموری در طریق انحطاط بود. در اوایل این دوره لهجهٔ آذری که از لهجات قدیم ایرانست درآذربایجان ازمیان رفت وجز دربرخی از نقاط باقی نماند. علت‌این‌امر تمادی‌سکونت ترکان وتسلط امراء وبعضی ازقبایل ترك ومغول در آن ناحیه ازقرن‌ششم ببعد بوده است ، ودر نتیجهٔ این امر در اواخر قرن نهم در بسیاری از مراکز عمدهٔ آذربایجان تکلم بزبان ترکی معمول ومتداول شده بود لیکن در آغاز دورهٔ صفوی بنا برآنچه ازپاره‌یی ازشواهد ومدارك بر مآید تکلم بترکی عمومیت کامل نداشت. این نکته راهم باید دانست که ترکی معمول در آذربایجان لهجهٔ مختلطی است از آذری وعربی ومقدار کمی ازلغات ترکی که بطور کلی تحت تسلط قواعد دستوری زبان ترك در آمده‌است .

مسأله‌یی که در دورهٔ صفویان ذکر آن اهمیت دارد علاقه وتوجهی است که

سلاطین صفوی خصوصاً بزبان ترکی داشتند. درین دوره غالب اصطلاحات دیوانی و درباری و نظامی ترکی بود ودر میان رجال دولت تکلم بترکی رواج داشت و حتی سرسلسلهٔ صفوی، شاه‌اسمعیل، که شاعری متوسط بوده دیوان‌ترکی‌داردو «خطائی» تخلص میکرد.

از عجائب امور آنست که درهمین دوره سلاطین عثمانی بساختن غزلها و قطعات فارسی اظهار علاقه میکرده‌اند وزبان پارسی وتعلیم و تعلم کتب ادبی فارسی در دورهٔ آنان در آسیای صغیر شیوع فراوان داشت و بقایای نفوذ فارسی در آن سرزمین تاعهدمانیز ادامه یافته است اگرچه روز بروز از قوت آن کاسته میشود و طریق ضعف وفراموشی می‌پیماید.

این نکته را نیز باید بخاطر داشت که رواج زبان پارسی در آسیای صغیر منحصر بعهد سلاطین‌عثمانی نبوده وازعهد سلاجقهٔ‌آسیای‌صغیر یعنی ازاواسط قرن پنجم هجری ببعد ادامه داشته است.

شیوع ورواج زبان پارسی در عهد صفویان وقرون پس از آن در هندوستان بیش‌از نواحی دیگر بود. انتشار زبان پارسی درسرزمین پهناور هند ازوقتی شروع شد که دین اسلام بوسیلهٔ ایرانیان مشرق بآن کشور راه جست وسلسله‌های غزنوی وغوری وممالیك‌غوری درآن‌ملك مراکز معتبری برای ترویج زبان و ادب فارسی وتشویق‌شاعران ونویسندگان فارسی بوجودآوردند. حملهٔ‌مغول بایران وپناه بردن گروه بزرگی از شاعران و نویسندگان ودانشمندان ایرانی ماوراءالنهر وخراسان بهندوستان رواج‌زبان‌پارسی‌را درآنجا قوت‌بخشید وازهمین عهدست که گویندگان و نویسندگان مشهور در هندوستان ظهور کرده وبزبان فارسی دیوانها ودفترها پرداخته‌اند. در دورهٔ امپراطوری تیموری هندوستان بر اثر توجه وعلاقهٔ وافری که ایشان اظهار میکرده‌اند، ونیز درنتیجهٔ اظهار علاقهٔ امراءجزء مسلمان‌آن‌کشور که غالباً ازسلاله‌های‌ایرانی بوده، یا خاندانهایی که بافرهنگ وتمدن ایرانی آشنایی داشته‌اند، و همچنین براثرمهاجرت گروهی از ایرانیان بآن‌سرزمین، زبان فارسی

بدرجه‌یی در هندوستان رخنه کرد و آنقدر شاعر و نویسنده وغزل و قصیده ومثنوی فارسی در آن قطعهٔ پهناور پدید آمد که گویی آنجا منشاء اصلی وواقعی زبان فارسی است.

بعد از سلاطین آل بابر اگرچه زبان فارسی یکباره از رواج ورونق نیفتاد لیکن لطمات شدید بآن واردشد علی الخصوص رقابت زبان انگلیسی وزبـان اردو بازبان فارسی وبیقیدی ایرانیان در حفظ میراث گذشتگان بشدت عجیبی از توسعه ونفوذ زبان فارسی درهند کاست وبااینحال بقیةالسیف آن رواج وانتشار هنوزهم قابل توجه وشایستهٔ نگاهداریست.

شعر فارسی درعهد صفوی

شعر پارسی در عصر صفویان ازحیث الفاظ و کلمات چندان قابل توجه نیست واگر از چند شاعر معروف قوی بگذریم از سایر شعرا سخنی که لایق توجه باشد نمی‌یابیم.

علت این امر آنست که در این دوره مانند دورهٔ تیموری تربیت معمول شاعران که در دوره‌های سامانی و غزنوی و سلجوقی وغیره وجودداشت، ازمیان رفته‌بودوبیشتر گویندگان اطلاعات‌وسیع کامل از زبان فارسی وعربی نداشتند.

علاوه بر این چون دربارها نسبت بشاعران اظهار حمایت نمی کردند شعر از دربار بیرون رفت ودر دست عـامهٔ مردم افتاد یعنی وضعی که در دورهٔ تیموری قوت گرفته بود در این عصر عمومیت و شدت بیشتر یافت. این امر اگرچه وسیلهٔ ایجاد تنوع وتجددی در شعر بود لیکن از حیث اصول و قواعد زبان مایهٔ شکست آن هم گردید، ازینروی در عین آنکه در اشعار دورهٔ صفویان مضامین ومطالب تـازه یافته میشود در همان حال کلمات سست نیز بسیارست.

موضوع دیگری که بسستی عبارات و کلمات دراشعارفارسی یاوری کرد رواج شعر فارسی درسرزمینهای غیرایرانیست که درعین ایجاد مضامین ومعانی تازه چون محیط غیر مساعدی برای زبان فارسی بود، در دور داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر شد.

در شعر دورۀ صفوی مرثیه‌سرایی و مدح ائمۀ دین بسیار معمول بود و این امر نتیجۀ طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران بشدت و باسختگیری بی‌سابقه‌یی شروع بترویج تشیع در ایران کردند و در این راه از هیچگونه مجاهدت سیاسی و نظامی و علمی و ادبی هم خودداری ننمودند چنانکه در نتیجۀ همین توجه علوم دینی و علی الخصوص کلام و فقه و حدیث شیعه در دورۀ آنان توسعۀ فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. پیداست که این سیاست دینی در افکار گویندگان عهد و در شعر فارسی نیز بی اثر نبود و علی‌الخصوص ترویج و تشویق پادشاهان از مرثیه سازی و مرثیه سازان با کسانی که بذکر مناقب آل‌علی ع مبادرت میکردند، بر درجۀ رواج این نوع شعر میافزود. صاحب عالم‌آرای عباسی در ذکر احوال شاعران دورۀ شاه طهماسب صفوی آورده است که:

«در اوایل حال حضرت خاقانی جنت‌مکانی [را] توجه تمام بحال این طبقه بود... و در اواخر ایام حیات که در امر بمعروف و نهی منکر مبالغۀ عظیم میفرمودند چون این طبقۀ علیه را وسیع‌المشرب شمرده از صلحاء و زمرۀ اتقیا نمی‌دانستند زیاده توجهی بحال ایشان نمیفرمودند و راه گذرانیدن قطعه و قصیده نمی‌دادند. مولانا محتشم کاشی قصیدۀ غرا در مدح آن حضرت و قصیدۀ دیگر در مدح مخدرۀ زمان شهزاده پریخان خانم بنظم آورده از کاشان فرستاده بود، بوسیلۀ شهزادۀ مذکور معروض گشت، شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعراء زبان بمدح و ثنای من آلایند، قصائد در شأن شاه ولایت پناه و ائمۀ معصومین علیهم السلام بگویند صله اول از ارواح مقدسۀ حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند زیرا که بفکر رفیع و معانی بلند، واستعارهای دور از کار در رشتۀ بلاغت در آورده بملوک نسبت میدهند که بمضمون «از احسن اوست اکذب او» اکثر در موضع خود نیست اما اگر بحضرات مقدسان نسبت نمایند شأن معالی نشان ایشان بالاتر از آنست و محتمل‌الوقوع است. غرض که جناب مولانا صلۀ شعر از جانب اشرف نیافت!» [۱]

۱ــ عالم آرای عباسی. از اسکندر بیک ترکمان چاپ تهران ۱۳۱۴ قمری ج ۱ ص ۱۲۹

با دقت در این سخنان نمونه‌یی از افکار سلاطین صفوی نسبت بشعرا ومدایح یاغزلهای آنان آشکار میشود. این‌فکر تقریباً در غالب شاهان آن خاندان موجود بوده وتنها بشاه‌طهماسب انحصار نداشته است. اینست که مرثیه سرایی ومدح ائمه ومعصومین درعهد صفوی راه کمال گرفت وعلی الخصوص از میان شاعران آن دوره محتشم کاشانی شاعر معاصرشاه طهماسب دراین‌فن گوی سبقت ازدیگران ربوده است و او را بسبب اظهار قدرتی که در این فن کرده میتوان پیشرو همهٔ شاعران مرثیه گوی قرون اخیر دانست. روشی که محتشم در رثاءِ ائمه بشعر فارسی ایجاد کرد مدتها بعد از او ادامه یافت وشاعران بزرگی تا عهد قریب‌بما در این زمینه‌آثاری بدید آورده‌اند.

از نتایج رفتار شاه طهماسب وجانشینان او باشاعران آن شد که گویندگان خوش ذوق غزلسرا ومثنوی ساز وداستان پرداز که در ایران بودند یااز دربارها دوری جستند ویابرای اعاشه بدربارهای مشوق عثمانی وتیموری هند روی آوردند وعلی‌الخصوص مراکز بسیار معتبری دردستگاههای امرا و سلاطین هند برای شعر فارسی ایجاد کردند مثلاً تنها درعهد اکبرشاه گورکانی بنجاه ویك شاعر از ایران بهندوستان رفتند ودردربار پذیرفته شدند واین توجه بحدی بود که حتی بعضی از شاعران از آن بعنوان مضمونی برای بیان کثرت استفاده کرده‌اند مانند صائب در این بیت:

همچو عزم سفرهند که در هر دل هست رقص‌سودای‌تودرهیچ‌سری نیست که نیست

وابوطالب کلیم کاشانی غزلسرای استاد این عهد در باز گشت از هندوستان از اظهار ندامت وتأثر خودداری نکرد و گفت:

اسیر هندم و زین رفتن بیجا بشیمانم
کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ‌بسمل‌را

بایران میرود نالان کلیم از شوق همراهان
بپای‌دیگران‌همچون‌جرس‌طی کرده‌منزل‌را

زشوق هند زآنسان چشم حسرت درقفا دارم

که رو هم گر براه آرم نمی بینم مقابل را

وعلیقلی سلیمی یکی دیگر ازشعرای این عهد گوید:

نیست درایران‌زمین‌سامان‌تحصیل کمال تانیامد سوی هندستان حنارنگین نشد

نکتهٔ دیگری که درشعر دورهٔ صفوی باید بخاطر داشت رواج و تداول سبک هندیست که مقدمات آن از اواخـر دورهٔ تیموری شروع شد و کمال آن درین عهد حاصل گشت و بزرگترین گویندگان این سبک در عهد صفوی ظهور کردند . نفوذ سبك مذکورتا پایان دورهٔ صفوی در ایران امتداد داشت وبعد ازآن در اواخر عهد زندیه واوایل دورهٔ قاجاریه راه ضعف پیمود وجای خودرا بسبکهای کهن فارسی‌داد لیکن درسایر مراکز زبان فارسی یعنی درافغانستان وهندوستان هنوزهم باقیست .

سبك هندی مبتنی بوده است بربیان افکاردقیق وایراد مضامین بدیع‌وباریك ودشوار ودوراز ذهن درزبان سادهٔ معمول وعمومی . مقدمات ایجاد این سبك ازفترت بین‌دورهٔ ایلخانان مغول وظهورتیمورتدریج پیداشد ودردورهٔ تیموری‌وعلی‌الخصوص درحوزهٔ ادبی هرات مراحل ترقی را پیمود و در عهد صفوی باوج کمال رسید . علت عمدهٔ پیدا شدن این سبك وضع اجتماعی آن ایامست که باعث شد مردم بیشتر باوهام وافکار دقیق متوجه گردند وازعوالم مادی‌منحرف شوند وازطرف دیگرزبان‌فارسی درآن‌روزگار،بنحوی که‌دیده‌ایم ، تدریجاً ازروش قدیم دورشدوسبك وروش‌تازه‌یی که مبتنی بوده است براصطلاحات عمومی بمیان آمد . این دوامر باعث شد که شعر فارسی ازطرفی دارای افکار وخیالات باریك شود واز طرفی دیگراز حیث زبـان و سبك ظاهری سخن ساده و گاهی‌بی‌مایه باشد . در سبك هندی تـوجه شعرا بیشتر بآوردن مضامین بکروتازه در هربیت معطوف و معمولا مضامین با دقت خیال و رقت احساسات وتصورات دور ودراز همراه بوده است ودرحقیقت باید گفت که علاقهٔ‌شاعر بفکروخیالات وتصورات بیشتر بوده‌است تابزبان وصحت استعمال و متانت و جزالت کلام‌وهمین امر باعث‌شد که غالباًدرابیات سبك‌هندی معانی‌مهم وزیباودقیق‌نهفته‌باشد.

علت تسمیهٔ این سبك به «هندی» آنست که بیشتر گویندگان طرفدار این سبك که معاصر با پادشاهان صفوی و گرفتار عدم توجه آنان بشاعران بوده‌اند بدربار گورکانیان هند میرفته و در آنجامیزیسته‌اند و بهمین‌سبب سبك مذکور درهندوستان وافغانستان رواج بسیار یافت وهنوزهم در آن حدود رائج است . درسبك هندی غزل بیش از هر نوع شعر دیگـر معمول بود زیرا بیان مضامین دقیق و باریك در غـزل آسانترست .

اینك چند بیت‌ازشاعرانی که بدین سبك سخن گفته‌اند برای نمونه نقل میشود:
ازمیرالهی همدانی معاصرجهانگیر گورکانی :

روی درهم میکشد از روی ما آیینه هم — چین پیشانیست گویا آیه‌یی درشان ما
ز بس طراوت رویش نمیتوان دانست — که شبنم است بگل یا گره بپیشانی

ازسالك یزدی معاصر شاهجهان گورکانی:

جواب نامهٔ من غیر نا امیدی نیست — ز دست سودن بـال کبوترم پیداست
صحبت‌ما عاقبت‌بادوست‌درخواهد گرفت — ما سراپا خارخشکیم‌اوسراپاآتش است

ازشوکت بخاری :

از بهر قطع کـردن نخل حیات تـو — چون ارهٔ دوسر نفس اندر کشاکش‌است
ازغبارم گردباد سرمه خیزد بعد مرگ — بس که‌دارد گردش‌چشم‌توسر گردان‌مرا
دیوانه کـرد بس که هوایت بهار را — باشد کف از شکوفه بلب شاخسار را

ازصائب تبریزی :

عالمی‌را کشت‌ودست وتیغ‌اورنگین نشد — تیزی شمشیرپاك ازخون کند شمشیررا
زشست‌صاف‌ازدل نگذرد گرم‌آنچنان تیرش — که ازبوی کباب‌افتدبفکر زخم نخجیرش
بر روی غافلان جهان خندهٔ سپهر — از رود نیل کوچه بفرعون دادن است
بحر رحمت راتصور کرده بودم‌بی کنار — از غبار خط بدور عارضت حیران شدم

ازطالب آملی:

ز غارت چمنت بر بهار منتهاست — که گل بدست تو از شاخ تازه تر ماند

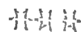
خواستم تاسینه‌بخراشم بناخن جسم‌زار   در میان پنجه‌ام مانند مـو در شانه شد

از کلیم کاشانی:

بود آرایش معشوق حال در هم عاشق   سیه‌روزی‌مجنون سرمه‌باشدچشم‌لیلی‌را
غرق وصال آگه ز آسیب چشم بدنیست   تا دام بر نیامد ماهـی خبر ندارد
نجات غرقهٔ بحر تعلق آسان نیست   مگر بتختهٔ تابوت بر کنار افتد

از محمدطاهر غنی کشمیری:

بر نداریم ز اشعار کسی مضمون را   طبع نازك سخن کس نتواند بر داشت
قلم‌تحریر کرد ازسینهٔ‌چاکم‌مگر حرفی   که‌مکتوبم‌زصدجاپاره‌چون‌بال کبوترشد
میان مانزاکت‌همچوموآن‌دلستان دارد   پرموراست‌شمشیری که‌بر موی‌میان‌دارد
دل‌بمردن نه‌غنی‌چون‌قامتت گردید خم   بهراین‌خاتم‌نگینی‌نیست‌جز سنگ‌مزار



سخنوران عهد صفوی برروی هم زبانی ساده ودوراز آرایش وپیرایش‌وسخنی نزدیك بلهجهٔ عمومی و کلامی روان و احیاناً سست با ترکیباتی که گاه از سادگی عیامیانه وغلط است ، داشته‌اند . دربیان افکار وخیالات خود بی‌نهایت بدقت‌وباریك اندیشی متوجه بودند ، نظراصلی آنان درشاعری بیان مضامین دقیق وتازه و ابتکار درایجاد آنها بود وهرچه برمقدار این مضامین و باریکی ودقت آنها درآثارشاعری افزوده میشد اهمیت ومقام او نیز درآن دوره بیشتربود وعلی الخصوص درهندوستان ودر دربار عثمانی بدین‌باریك‌اندیشی وخیال پردازی بادیدهٔ‌اعجاب وتحسین‌بیشتری می‌نگریستند ومعمولا دیوان‌اینگونه شاعران وازآنجمله صائب تبریزی برسم‌تحفه وهدیه بدربارهای عثمانی و گورکانی فرستاده میشد .

بسبب همین دقت معانی و رقت مضامین باید گفت که خلاف آنچه برخی از معاصران تصورمیکنند شعرعهد صفوی ازهمه حیث در درجات انحطاط سیر نمیکرد بلکه ازباب اشتمال برافکار ومضامین تازه و قالبهای جدید برای مطالب و معانی نو درمیان ادوار مختلف ادبی اختصاص وامتیازی دارد .

غیرازمراثی ومدایح ائمه ٔ معصومین ، موضوع رائج دیگر درشعر عهدصفوی افکارغنائی وغزلی است که گاه با رنگ تصوف و افکار زاهدانه و درویشانه و گاه با وعظ واندرزهمراهست .

افسانه سرایی‌وداستان سازی علی‌الخصوص‌بشیوهٔ نظامی هم از کارهای‌متداول شاعران این دوره بود .

ساختن حماسه‌های تاریخی ودینی درسراسرعهد صفوی‌معمول بوده وبسیاری ازحماسه های فارسی ازدونوع تاریخی ودینی منسوب باین دوره است .

قصائدی که درمدح‌سلاطین ساخته شده‌باشدنسبت بغزل کمتر وپست‌تر وغالباً درمدح امپراطوران تیموری هند بوده است .

بسیاری از شاعران آغازدورهٔ صفوی تربیت یافتگان اواخــر عهد تیموری و علی‌الخصوص حوزهٔ ادبی‌عهد سلطانحسین بایقرا بوده‌اند . ازجملهٔ آنان یکی **عبدالله هاتفی خرجردی** (متوفی بسال۹۲۷) خواهر زادهٔ جامی بود. ازمهمترین آثار او «شاهنامهٔ حضرت شاه اسمعیل» است که حماسه یی تاریخی است . دیگر مجموعهٔ منظومی بتقلید ازنظامی‌شامل شیرین وخسرو ولیلی ومجنون وهفت منظر وتمرنامه (تیمورنامه).تمرنامه‌درشرح‌فتوحات‌وجنگهای‌تیموربرای‌جواب گویی‌براسکندرنامهٔ نظامی ساخته شد وازنوع حماسه‌های تاریخی است .

دیگر از شاعران آغاز عهد صفوی که او هم از تربیت یافتگان آخر دورهٔ تیموری بوده واوایل دورهٔ صفوی را درك کرده است **میرزا قاسم گنابادی** ازسادات گناباد است که اونیز ازمقلدان نظامی بود . آثارمهمش عبارتست ازلیلی و مجنون ، کارنامه باچوگان نامه ، خسرو و شیرین ، شاهرخ نامه ، شهنامهٔ ماضی (در شــرح سلطنت شاه اسمعیل‌صفوی) وشهنامهٔ نواب‌عالی(درشرح‌سلطنت شاه طهماسب‌صفوی).

دیگر از شاعران مشهور آخر دورهٔ تیموری و آغاز عهد صفوی **باباأفغانی** (متوفی بسال۹۲۵ هجری) است که بغزلهای لطیف خود مشهورست .

همزمان همین شاعر **امیدی‌طهرانی** (متوفی بسال۹۲۵) قصیده و غزل را

خوب میساخت .

دیگر ازاین دسته شاعران **اهلی ترشیزی** (متوفی بسال۹۳٤) است و دیگر اهلی شیرازی (متوفی بسال۹٤۲)صاحب قصائد خوب ومثنوی مصنوع «سحرحلال»

دیگر **هلالی جغتایی** (مقتول بسال ۹۳۵) که از غزل سرایان خوش ذوق و حساس اوایل قرن دهم هجری محسوب میگرددواوعلاوه برغزلهای پرشورمثنویاتی بنام «لیلی ومجنون» و «شاه ودرویش» و «صفات العاشقین» سروده است .

دیگر ازشاعران بزرگ اوایل دورهٔ صفوی **وحشی بافقی کرمانی** (متوفی بسال ۹۹۱) از مشاهیر گویندگان قرون اخیراست . وی از معاصران شاه طهماسب صفوی بوده وقصایدی درمدح اوساخته است . غزلهای این شاعرشیرین سخن نیز در لطافت وحسن سیاقت مشهورست . ترکیب بندهای کوتاه عاشقانهٔ اوعلاوه برتازگی درادبیات فارسی ازلحاظ لطف سخن وشور والتهاب قابل توجه است . مثنوی ناتمامی هم ازو بنام فرهاد وشیرین مانده است که علی الخصوص ابیات آغازآن درمیان اشعار متأخران زبانزد است . این مثنوی را دردورهٔ قاجاریه وصال شیرازی بپایان برد.

شاعرهم عصروحشی **محتشم کاشانی** (متوفی بسال۹۹٦) است که پیش از این اهمیت اورا درمرثیه سرایی بیان کردیم . وی علاوه برمرائی دلنشین ومعروف خود قصائد وغزلهای مشهوری هم دارد .

از بزرگترین غزلسرایان این دوره **جمال الدین محمد بن بدرالدین شیرازی** متخلص به**عرفی** (۹٦٤-۹۹۹)است که شهرت اودردورهٔ صفوی هندوایران وکشورعثمانی رافراگرفته بود . عرفی علاوه بر غزلهای شیوای خود بسبك هندی قصائد و مثنوی هایی هم دارد . مثنویهای اوبتقلید ازنظامی ساخته شده و رساله یی نیز باسم رسالهٔ نفسیه نگاشته است .

دیگر از مشاهیرشاعران فارسی زبان دورهٔ صفوی که اگر چه ایرانی نیست ولی درشاعری بااستادان ایرانی معاصرخود همطراز بوده ملك الشعراء **فیضی فیاضی** (۹٤۵-۱۰۰٤) برادر ابوالفضل وزیر اکبر شاه است . فیضی نیز مانند عرفی در عهد

خود اشتهار بسیار داشت . درقصیده وغزل ومثنوی استاد و صاحب آثار بسیار بوده است. ازمثنویهای مشهور او که بتقلید از نظامی گنجه‌یی ساخته است منظومهای : مرکز ادوار، سلیمان وبلقیس ، نل ودمن ، هفت کشور و اکبر نامه رابابد نام برد.
دیگر **سحابی استرابادی** (متوفی بسال ۱۰۱۰) است و دیگـر **نظیری نیشابوری** (متوفی بسال۱۰۲۱) که قصیده وغزل وترجیعات زیبا دارد ، دیگر **ظهوری ترشیزی** (متوفی بسال۱۰۲٤) و **زلالی خوانساری** (متوفی بسال۱۰۲٤) .

دیگر **طالب آملی** (متوفـی بسال ۱۰۳٦) ملك الشعراءِ جهانگیر تیموری صاحب قصائد وغزلهای مشهور.

دیگر **شیخ بهاء الدین محمد عاملی** (متوفی بسال ۱۰۳۰) دانشمند معروف که ازومثنویهای سوانح الحجازمشهوربه نان وحلوا ، و شیروشکر که هردو شامل مسائل عرفانی ووعظ واندرزست ، دردست میباشد .

دیگر ازشاعران عهد صفوی حکیم **شرف الدین حسن** (متوفی بسال ۱۰۳۸) طبیب وندیم شاه عباس اول صاحب غزلها ومثنوی «نمکدان حقیقت» است .

دیگر **میرزا ابوالقاسم فندرسکی** ازحکمای مشهورعهد صفوی (متوفی در حدود سال ۱۰۵۰) که اشعارحکیمانه‌یی ازوی باقیمانده است .

ازشاعران بزرگ دورهٔ صفوی که تالی عرفی شیرازی و از گویندگان بلند مقام سبك هندیست **ابو طالب کلیم کاشانی** ملك الشعراءِشاه جهانست که بسال ۱۰٦۱ در کشمیر وفات یافت . دیوان غزلهای او مشهورست و گذشته از آن منظومه‌یی دارد بنام ظفرنامهٔ شاه جهانی .

کسی که کمال سبك هندی باونمام شد **محمدعلی صائب تبریزی** (۱۰۱۰ - ۱۰۸۸) است که شهرتش هندوایران ودربارعثمانی راهم درعصر وزمان‌او گرفته‌بود. صائب شاعری کثیرالشعراست وابیات دیوان‌او بیکصدوبیست هزار برمیآید . غزلهای اودر پختگی واشتمال برمعانی و مضامین دقیق و امثال سائر مشهورست و چون در آثار گذشتگان هم مطالعه مینموده سخن اوبیش ازدیگر شعراءِ هم عهدش محکم و

استوارمیشماید .

دیگر **شیخ‌علی‌حزین** (متوفی بسال ۱۱۸۰) صاحب دو کتاب مشهور تذکرهٔ حزین وتذکرهٔ معاصرین است . دیوان کلیات اوشهرت دارد .

ازحماسه سرایان اوایل قرن یازدهم **قدری** نام شاعریست که ازاودو منظومهٔ حماسهٔ تاریخی جرون نامه (تاریخ ختم ۱۰۳۱) و جنگنامهٔ کشم (تاریخ ختم۱۰۳۲ هجری)باقی‌ماندهاست؛ دیگر **بهشتی مشکوکی** که شاهنامهٔ بهشتی را درجنگهای سلطان مراد سوم عثمانی پسرسلطان سلیم بامحمد خدابنده پادشاه صفوی بسال۹۸۵ بپایان برد . دیگر **جمالی ابن حسن شوشتری** که فتوح العجم را در فتح تبریز بدست عثمان پاشا درسال ۹۹٤ بنظم آورد . دیگر **ملا کامی شیرازی** کـه وقایع الزمان یافتحنامهٔنورجهان بیگم را درتاریخ آخرین‌سالهای نورالدین محمدجهانگیر پادشاه گورکانی هندوجنگهای این پادشاه بامعاندان وسرکشان درسال ۱۰۳۵ تمام کرد. دیگربهشتی که آشوب نامهٔهندوستان را درباب جنگها و کشاکشهای‌پسران شاهجهان یعنی‌وقایع سالهای۱۰۶۷-۱۰۶۹ ساخت . دیگر **میرزا محمد رفیع خان باذل‌مشهدی** معاصر شاهجهان متوفی‌بسال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲٤ هجری صاحب منظومهٔ حملهٔ حیدری (حماسهٔ دینی) و**میرزا ابوطالب فندرسکی** که بعد ازومنظومهٔباذل رابپایان رسانید .

این شاعران که بر شمردهایم مشهور ترین گـویندگان دورهٔ صفوی هستند وگرنه‌درآن عهدخواه‌درایران‌وخواه درهندوستان‌ودربارسلاطین‌عثمانی گویندگان بسیار بوده‌اند وهر کس می کوشید برای خود دیوانی ترتیب دهد والبته غالب آثار آن افراد فاقد ارزش ادبی بوده است .

نثرفارسی درعهد صفوی

نثرفارسی درزمان صفویان درعین رواج وانتشار وافرخود در ایران‌وهند وممالك عثمانی، ازجهت ادبی وضع خوشی‌نداشت باآنکه دراین دوره درشقوق مختلف آثارمتعدد بوجودآمده وکتاب نوشته شده ، ازآنجهت که در غالب آنها چنانکه باید رعایت موازین لغوی

وادبی وبلاغی نشده است، نمیتوان این عهدرا ازلحاظ نثرفارسی دورهٔ بارز وممتازی شمرد . برروی هم آثار منثوراین دوره خاصه آثارمنثور ادبی‌فاقد ارزش‌است ، اگر بطرف سادگی متمایل شودمقرون بکلمات‌وعبارات وتر کیبات عامیانه میشودواگر بطرف تصنع رودباتکلفات دوراز ذوق همراه میگردد. اثری که حد وسط ومیانه در آن رعایت شده باشد (مثل عالم آرای عباسی) اندك وكم ارزاست . بطور کلی‌سستی و کم مایگی نثردورهٔ صفوی ازدورهٔ تیموری هم بیشتراست ودرنثرهای مصنوع هم حتی بآثارمنشیان عهدتیموری نمیرسد وبحدی پراز القاب وتعارفات وتکلفات‌باردو مترادفات ناوارد است که گاه مطلب اصلی را از یاد میبرد ومفهوم نمیشود .نثرفارسی هند هم که دراین ایام رواج داشت همین وضع رابا شدت بیشتری دارا بود وچون‌در آنها قصد اظهارفضل واطلاع هم وجود داشت بتکلفات وزواید بیشترتوجه شده‌است تاباصل‌موضوع.دربعضی از کتب‌تاریخی وداستانی که درنگارش آنها حد وسط‌رعایت گردیده است اتفاقاً سبك انشاء عادی وطبیعی است منتهی چون زبان‌آن دوره فاسد بوده این نثرهای سادهٔ بی‌تکلف هم تحت تأثیر آن قرار گرفته و در پاره‌یی مـوارد بفساد گراییده است .

ازمسائل مهمی که درنثراین دوره قابل توجه ودقت است نوشتن داستان های منثور (رمان) میباشد. ازرمانهای منثور فارسی که پیش ازدورهٔ صفوی نوشته باشند اطلاعات و آثاری دردست داریم مانند داستان اسکندر که درقرن پنجم بنثرشیوایی نوشته شد (غیراز اسکندرنامهٔ معمول ومتداول کنونی) وبختیارنامه ونه منظر وابو مسلم نامه وداراب نامه وداستان سمك عیار وحسن ودل وغیره .

دردورهٔ صفوی نوشتن رمان بیش از پیش معمول شده و کتب معتبری در این عهد بوجودآمده است مانند تحریر جدید ازداستان‌اسکندر که پیش‌ازاین گفته‌ایم، طوطی‌نامه ، رزمنامه ، ترجمهٔ رامایان (حماسهٔ معروف هندی) ، ترجمهٔ مهابهارت (حماسهٔ معروف هندی) ، قصهٔ هزار گیسو ، قصهٔ طالب پادشاه زاده‌ومطلوب ، قصهٔ ارشد ورشید ، قصهٔ اشرف وفیروز وزیرزاده ، شیرین نامه ، قصهٔ چهار درویش ، نوش

آفرین‌نامه ، قصهٔ مریم دختِ شاه پرتگال ، قصهٔ هفت سیر حاتم طائی و غیره . بعضی ازاین رمانهای دارای نثر سادهٔ مطلوبی‌است علی‌الخصوص ترجمهٔ رامایان بدست نقیب خان وعبدالقادر بداونی بادقت ومهارت انجام گرفته ونثر روان وزیبا وشیرینی‌دارد.

ازمنشیان دورهٔ صفوی هم، خواه آنانکه درایران دردستگاه صفویان بوده‌اند وخواه آنانکه‌درهنددردستگاه گورکانیان وسایرامرای‌محلی‌بسرمی‌برده‌اند، نامه‌های تکلف‌آمیزی دردست است.

ازبزرگترین‌این‌نویسندگان **میرزا طاهر وحید قزوینی** (متوفی بسال ۱۱۲۰) است که منشی ومورخ درباره شاه‌عباس دوم‌ووزیر شاه‌سلیمان بوده‌است .ازوه‌نشاآتی مانده که دربارهٔ‌یی‌ازآنها باتکلف بسیار کوشیده است سخنان پارسی بدون‌استعمال لغات عربی بکار برد میرزاطاهروحید در شعر نیز دست داشته و از مشاهیر استادان سبك هندی بوده‌است .

ازآثار منثور این‌دوره درمسائل مختلف بذکراین چند کتاب مبادرت‌میشود:

حبیب‌السیر تألیف **غیاث الدین خواند میر** که ازمورخان‌آخر عهدتیموری وآغاز عهد صفوی بوده است (متوفی بسال ۹۴۱) وکتاب اوتا حوادث‌آخر عمرشاه اسمعیل صفوی را شامل است .

تذکرهٔ شاه طهماسب صفوی بقلم شاه طهماسب اول (۹۳۰ ـ ۹۸۴) پسر شاه اسمعیل که در وقایع سلطنت خود نوشته است .

احسن التواریخ تألیف **حسن بیك روملو** که تا وقایع سلطنت شاه طهماسب صفوی را شامل است .

عالم‌آرای عباسی‌تألیف **اسکندربیك** منشی شاه‌عباس بزرگ که تاپایان‌حیات شاه‌عباس‌صفوی (۹۸۵ـ۱۰۳۸) درآن‌برشتهٔ تحریردرآمده وازمیان کتب دورهٔ‌صفوی بحسن انشاء ممتاز است .

بهار دانش که تهذیبی است ازکلیله‌ودمنه بقلم **شیخ ابو الفضل دکنی** (مقتول

بسال۱۰۱۳) وزیر اکبرشاه. از شیخ‌ابوالفضل کتب دیگری مانند اکبرنامه در شرح سلطنت اکبرشاه و کتاب آیین اکبری باقی مانده است .

هشت بهشت در تاریخ آل عثمان از مولانا **ادریس البتلیسی** معاصر سلطان بایزید(۸۸۶ ـ ۹۱۸) و بسرش **ابوالفضل محمدالدفتری** که آنرا تاوقایع سال۹۵۲ که شامل اتفاقات قسمتی از دورهٔ سلطان سلیم ثانی است نوشتند .

مجالس المؤمنین از **قاضی نوراللهشستری** (متوفی بسال ۱۰۱۹) در شرح احوال گروهی بزرگ از شعرا وادبا و فضلای شیعه .

از جملهٔ مسائلی که در این عصر مورد توجه بود تذکره نویسی است . از کتب تذکره دراین دوره یکی تحفهٔ سامی تألیف **سام میرزا** (م . ۹۸۳) پسرشاه اسمعیل صفوی است شامل شرح حال عده‌یی از شعرای اواخر قرن نهم تا اواخر قرن دهم .

دیگر لطایفنامه ترجمهٔ مجالس‌النفائس‌امیر علیشیراست که بدست **فخری بن امیری** بسال۹۲۷صورت گرفت. از مترجم این کتاب اثر معروف دیگری داریم بنام تذکرةالنساء یاجواهر العجایب .

دیگر مذکرالاحباب تألیف **نثاری بخارایی** است شامل شعرای دورهٔ امیر علیشیر نوایی تاحدود سال ۹۷٤ .

دیگر نفایس المآثر در شرح احوال شعرای ایرانی هند عصر اکبر شاه .

دیگر خلاصة الاشعار وزبدةالافکار تألیف **تقی‌الدین کاشانی** که درسال ۹۸۵ تألیف شد .

دیگر تذکرهٔ هفت اقلیم تألیف **امین احمدرازی** که در آغاز قرن یازدهم پایان یافته وازتذکره‌های معتبر فارسی است .

دیگر ریاض الشعرا تألیف **علیقلیخان واله داغستانی** که در قرن دوازدهم تألیف شد .

یکی از مسائل قابل توجه در ادبیات دورهٔ صفوی تألیف کتب متعدد در لغت فارسی است . ازعلل عمدهٔ این‌امر غیراز حاجتی که درهند بکتب‌لغت فارسی‌موجود بوده توجهی‌است که‌شیخ ابوالفضل دکنی وزیراکبرشاه بنوشتن انشاء هـای بلیغ و باز گشت بسبك نویسندگان قدیم داشته است و این سبك بعد ازودردر بار گور کانی متروك نماند. معلوم است که این توجه اطلاع از لغت فارسی وموارد استعمال ومعانی آنها را ایجاب میکرده وبهمین سبب از دورهٔ او تألیف کتب درلغت زیاد رواج یافته بوده‌است . بیداست که پیش از این تاریخ نوشتن کتب در بیان لغات گاه مورد توجه قرار میگرفته اما رواج آن کم و پیش از دورهٔ صفوی تعداد کتب لغت انگشت شمار بوده است. از جملهٔ کتب‌مهم‌لغت که ازدورهٔ شیخ‌ابوالفضل مذکور ببعددرهندوستان بوجودآمده و حقاً قابل توجه و عنایتند نخست کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف **جمال‌الدین حسین‌انجو** را باید یاد کرد که در دربار اکبر شاه و پسرش جهانگیر میزیسته است . وی کتاب خود را در سال ۱۰۱۷ بانجام رسانیده وبنام جهانگیر در آورده وفرهنگ جهانگیری نامیده است.

پیش از تألیف فرهنگ جهانگیری ، کتاب دیگری در لغت فـارسی بدست **محمد قاسم سروری کاشانی** در ایران بنام شاه عباس صفوی تألیف وبسال ۱۰۰۸تمام شده بود .

دیگر از فرهنگهایی کـه در هند تألیف شده فرهنگ رشیدی است تألیف **عبدالرشید الحسینی** معاصر اورنگ زیب که کتاب خودرادرسال۱۰٦٤ بپایان‌برده وآن یکی ازکتب معتبر لغت فارسی است .

دیگر کتاب غیاث‌اللغات تـألیف **محمد غیاث‌الدین** است که در سال ۱۲٤۲ تمام شده .

علاوه براین کتب دیگری هم مانند مؤید الفضلا (تألیف محمدلاد دهلوی) وبهار عجم وچراغ هدایت وجز آن درهند تألیف شده‌است که فعلا توضیح بیشتری

را درباب آنها لازم نمیدانیم لیکن از میان آنها خصوصاً ذکر فرهنگ برهان‌قاطع سودمندبنظر میرسد. این کتاب رامحمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به«**برهان**» در سال ۱۰۶۲ در هندوستان تألیف کرده وچون کتاب او مشتمل برلغات بسیار واز دیگر کتب لغت‌فارسی کاملتر بوده تاکنون چندبار طبع شده‌است .

عیب عمدهٔ این کتب آنست که براثر نداشتن روش دقیق در جمع‌آوری‌لغات غالباً فاقدارزش علمی کامل هستند. در بسیاری ازمواردانفاق افتاده است که‌قرائتهای غلط‌لغات‌عربی یاترکی‌یافارسی وسیلهٔ ایجادلغات جدیدی برای لغت‌نویسان‌مذکور شده است . مطلب دیگرآنکه در دورهٔ اکبرشاه بلایی بزبان وتاریخ ایران‌روی‌آور شدوآن جعل کتابهاییست باسم دساتیر وشارستان وآیین هوشنگ که همگی‌شامل لغات ساختگی بعنوان‌لغات ناب‌فارسی وحاوی مطالبی راجع بتاریخ ایران‌قدیم‌است که مطلقا دروغ وبکلی ساختگی میباشد . این کتب مجعول بنام لغات خالص فارسی کلماتی بی‌بن وبی‌اصل پدیدآورده است مانند پرخیده، ابرخیده ، فرنودسار، سمراد وجزآنها . این کلمات مجعول بعنوان لغات خالص فارسی در فرهنگهای مذکورراه جسته و در دورهٔ قاجاری و عهد ما مورد استفادهٔ کسانی قرار گرفت که بگمان خود خواستند « پارسی‌ناب» بنویسند وآنگاه این مهملات رادرآثار خود بعنوان پارسی بکار برده و قطعات نامفهوم مضحکی ازین راه بوجود آورده‌اند ، مطالب تاریخی مجعول کتب مذکور هم بدبختانه بکتابهای دورهٔ قاجاری که در تاریخ ایران قدیم نوشته‌اند راه جسته ودر اذهان برخی وارد شده است .

دردورهٔ صفوی مؤلفات علمی‌ودینی متعددی بزبان‌فارسی فراهم‌آمده‌است که در اینجا از ذکر بعض آنها گزیری نیست .

در تفسیر قرآن : ترجمة‌الخواص یا تفسیر زواری از **علی بن حسین زواری** از علماءِ مشهور امامیه در قرن نوزدهم هجری ، معاصر شاه‌طهماسب صفوی است که کتاب‌خودرا بسال۹٤٦ باتمام رسانید . وی کتب متعدد دیگری نیز بفارسی تألیف و

ترجمه کرده است مانند شرح نهج‌البلاغه بنام روضةالانوار، ترجمهٔ مکارم‌الاخلاق طبرسی بنام مکارم‌الکرائم، ترجمهٔ اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلة النجاة، ترجمهٔ طرائف ابن طاوس بنام طراوة اللطائف ومجمع‌الهدی معروف به‌قصص الانبیاء وغیره.

دیگر خلاصةالمنهج درتفسیرقرآنست بفارسی از**ملافتح‌الله کاشانی** (متوفی بسال۹۸۸) شاگردعلی‌بن حسین زواری.وی کتب دینی دیگری‌هم بفارسی داردمانند منهج‌الصادقین فی‌الزام المخالفین درتفسیر قرآن که پنج مجلد است و کتاب‌خلاصة المنهج اختصاری از آن میباشد، و کتاب «تنبیه‌الغافلین وتذکرة العارفین» که شرح فارسی کتاب نهج‌البلاغه است.

جامع‌عباسی تألیف **شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی** معروف بشیخ‌بهائی معاصر شاه عباس صفویست که چون بسبب فوت مؤلف نا تمام ماند آنرا مولانا نظام‌الدین محمدبن‌حسین قرشی ساوجی (متوفی بعد ازسال۱۰۳۸) بفرمان‌شاه‌عباس تکمیل کرد. این کتاب ازمهمترین کتب فقهی شیعه درروزگاران اخیرشمرده شده وچندین باربرآن شرح وحاشیه نوشته‌اند.

ملامحمد باقرمجلسی (متوفی‌بسال۱۱۱۱) ازعلماءِ ذی نفوذآخردورهٔ صفوی وشیخ‌الاسلام ایران ازاواخرعهد شاه سلیمان تااواخرعهد شاه سلطانحسین، نیز کتب متعددی درشرح مسائل مذهبی واخلاقی شیعه بفارسی وعربی تألیف کرده است واز جملهٔ آنهاست: بحارالانوار،مشکوة الانوار، معراج‌المؤمنین، جلاءِالعیون،زادالمعاد عین‌الحیات وغیره.

از جملهٔ کتب معتبر کلامی ابن عهد بفارسی یکی «کلمات مکنونه» است از **ملامحسن فیض کاشانی** (متوفی بسال۱۰۰۰) شاگرد ملاصدرا بفارسی و عربی. وی کتب دیگر درمسائل دینی داشته وشعر نیز میساخته است. هدایت دیوان اشعار اورا درحدود شش هفت هزاربیت تخمین کرده است.

شاگرد دیگر ملا صدرا یعنی **عبدالرزاق بن‌علی بن حسین لاهیجی** متخلص بفیاض نیزتألیفاتی در حکمت و کلام دارد، مهمترین کتاب او گوهر مراد است که خلاصه بیست دراصول عقاید بفارسی.

۷

ازمیانهٔ قرن دوازدهم تا اواسط قرن چهاردهم

دورهٔ افشاری و زندی و قاجاری و مشروطیت

شعر فارسی

درپایان عهد صفوی دراصفهان اندك اندك ناخشنودی ناقدان سخن وصاحبان ذوق و هنراز روشی که در شعر پارسی پدید آمده ومقبول گویندگان ایران وهندستان شده بود ، آشکار گشت وبراثر این ناخشنودی فکر تازه‌یی بمیان آمد و آن رها کردن شیوهٔ جدید شعر یعنی شیوه‌یی شد که بسبك هندی شهرت دارد وما پیش ازین دربارهٔ آن سخن گفته‌ایم . این دسته‌معتقد بودند که شیوهٔ شاعرانی‌ازقبیل کلیم کاشانی وصائب‌تبریزی ووحید قزوینی ونظایرآنان خلاف فصاحت ودور از اصول بلاغتی است که در زبان فارسی وجود دارد وباید آنرا ترك گفت وبشیوه‌یی که همواره مقبول سخن شناسان وناقدان و گویندگان استاد بوده است باز گشت .

از کسانیکه دراین فکر پیشقدم شمرده میشوند و سخن آنان بما رسیده است **ولی محمدخان مسروراصفهانی** (مقتول‌بسال۱۱۶۸) عم‌آذربیکدلی‌و**میرسید علی مشتاق‌اصفهانی** (متوفی بسال۱۱۹۲) استاد آذر بیکدلی و**میرزا نصیراصفهانی** (متوفی بسال۱۱۹۲) صاحب مثنوی معروف «پیروجوان» و**سیداحمدهاتف‌اصفهانی** (متوفی بسال۱۱۹۸) دارای‌دیوان‌قصائد وغزلیات وترجیع‌بند مشهور و **لطفعلی بیك آذربیکدلی** (متوفی بسال ۱۱۹۵) صاحب مثنوی خسرو وشیرین وتذکرهٔ آتشکده

ومیرزا **محمد صادق نامی اصفهانی** از معاصران زندیه و **آقامحمد صهبای قمی** (متوفی بسال ۱۱۹۱) از دوستان مشتاق وهاتف و**حاجی سلیمان صباحی کاشانی** (متوفی بسال ۱۲۰۶) و **آقامحمدعاشق اصفهانی** (متوفی بسال ۱۱۸۱) هستند که همه معتقد بترك روش معاصران وپیروی ازسبك متقدمان بوده وخود نیز درقصیده یاغزل یامثنوی شیوهٔ استادان قدیم رامورد تقلید قرارداده‌اند .

آذر درشرح حال عم خودمسرورنوشته است که: «حضرتش دراصفهان تحصیل کمالات کرده وشوق بسیار بنظم اشعار داشته وشعرراخوب می‌فهمید اماچون درآن زمان طریقهٔ فصحای متقدمین منسوخ بوده شعری ممتاز ازایشان نتراوبده»[1] و در شرح احوال مشتاق نوشته است :

«بعد ازآنکه سلسلهٔ نظم سالها بود که بتصرف نالایق متأخرین»
«ازهم گسیخته بسعی تمام و جهد مالا کلام اوپیوند اصلاح یافته»
«اساس شاعری متأخرین را ازهم فرو ریخته بنای نظم فصحای»
«بلاغت شعار متقدمین راتجدید ...[2]»

عبدالرزاق بیك دنبلی هم دربیان حال مشتاق آورده است[3]:

«چون بساط چمن نظم ازاقدام خیالات خام شوکت و صائب »
«ووحید ومابشابه بهم واز استعارات بارده وتمثیلات خنك ، لگد»
«کوب شد و بکبارگی ازطراوت و رونق‌افتاد، مشتاق بتماشای »
«گلزار نظم آمده طومار سخن سرایی آن جمع را چون غنچه »
«بهم پیچیده وبساط نظمی که خود درآن صاحب سلیقه‌بود وآن»
«روش ضمیری و نظری است بگسترانید ، بر سر شاخسار سخن»
«نواها ساخت ونغمه‌ها پرداخت ، عندلیبان خوش نوای عصر اورا»

۱ـ آتشکده چاپ بمبئی ص۴۰۹ (نمره گذاری صحایف کتاب درچاپ اصلی صورت نگرفته است.)

۲ـ آذر نیزمانند معاصران خود در بسیاری از موارد بحذف فعل بدون رعایت قرینه مبادرت جسته واین غلطی بین وخطایی آشکاراست .

۳ـ حدائق‌الجنان نقل ازسبك شناسی تألیف مرحوم ملك‌الشعراء بهار ج۳ص ۳۱۹

« مقتفی آمدند ، اشعار رنگینش زینت نغمات مطربان باربد »
« نوای آن زمان شد وترنمات شیرینش نقل محفل ظرفای مجلس آرا. »

این اشارات معلوم میدارد که ازاواسط قرن دوازدهم بیعد نهضتی نو در شعر فارسی پدید آمد که دومرکز عمدهٔ آن اصفهان و شیراز بوده و شاعرانی که ذکر کرده‌ایم دریکی ازاین دومرکز بسرمیبرده ومشغول تعلیم شاگردانی زیردست خود بوده‌اند وازهمین دو مرکز است که چند شاعر استاد مانند صبای کاشانی شاگرد صباحی وعبدالرزاق دنبلی شاگرد میرزا نصیر اصفهانی و سحاب اصفهانی پسر وپروردهٔ هاتف اصفهانی تربیت شده ودراوایل دورهٔ قاجاری شهرت یافته‌اند.

شاعران مذکور وتربیت یافتگان ایشان همه معتقد بازگشت بشیوهٔ استادان سبك عراقی ورها کردن شیوهٔ هندی بوده‌اند وبرائر این نهضت روح تازه‌یی درقالب شعر فارسی دمیده شد و در عین آنکه سبك هندی در جانب افغانستان وهندوستان همچنان بایکعده طرفدار پرشور بقوت سابق خود باقی بود ، در ایران تاپایان دورهٔ قاجاری پیروی ازسبك دورهٔ صفوی مذموم شمرده میشد و مثلا رضاقلیخان هدایت درآغاز تذکرهٔ معروف خود (مجمع الفصحاء) نوشته است که :

«... درزمان ترکمانیه وصفویه طرزهای نکوهیده عیان‌شد. طریقهٔ »
«انیقهٔ انتظام قصیدهٔ فصیحه وشیوهٔ شیوای موعظه‌ونصیحة وحکمیات»
«وزهدیات وحماسیات که رسم فصحای ماتقدم بود بالکلیه برافتاد، »
«موزونان به‌مخمس ومسدس ومثنوی‌سرایی‌وغزل آرایی وتعبیهٔ معما»
«وتعمیهٔ اسمهای بی‌مسما مایل شدند.غزل‌را چون قراری معین نبود»
«بهر نحویکه‌طبایع‌سقیمه وسلیقهٔ‌نامستقیمهٔ آنان رغبت کرد‌پر بستان»
« گویی ویاوه‌درایی‌وبیهوده سرایی آغازنهادند ، بجای حقایق وارده»
«مضامین بارده‌وبعوض‌صنایع‌بدیعه وبدایع‌لطیفه‌مطالب‌شنیعه‌ومقاصد»
« کثیفه‌دردرج اشعار و ضمن گفتار درج و تضمین فرمودند خاصه که»

«در اواخر صفویه و افشاریه واوایل زندیه والواریه طلوع کوکب»
«طالع آنان مایهٔ غروب اختر فضل و دانش و فصاحت و بلاغت و»
«حکمت ومعرفت گردیده ، هر فاضلی زاوبه یی گزید و هر کاملی»
«بکنجی خزید .. القصه چون در پس هر نقصانی کمالی و در قفای»
«هرفراقی وصالی مقرراست وعزت وذلت هرصنفی از اهل‌هرصنعتی»
«را وقتی‌مقدر . دراواخردولت الواریه‌چندتن‌راسلیقه براحیای شیوهٔ»
«متقدمین‌قرار گرفت وازبیمزگیهای طرزمتأخرین وطریقهٔ مبتذلهٔ»
«ایشان آگاه آمدند ، بغایت جوشیدند و کوشیدند و کسوت جد و»
«جهد پوشیدند ومردم را از طرز نکوهیدهٔ متأخرین منع کردند و»
«بسیاقت نیکوی متقدمین مایل آوردند وبمشقت مشق آن شیوه ها»
«درپیش گرفتند ...»

این قول که نقل کردیم ازشاعر ونویسندهٔ مشهورعهد محمد شاه وناصرالدین شاه یعنی امیرالشعراء هدایت است که خود مردی استاد وصاحب نظربود ونقل قول اوبرای اطلاع از نظری که در دورهٔ قاجاربه نسبت بسبك هندی وجود داشت کافی بنظرمیرسد .

چون پیروان طریقهٔ جدید معتقد بباز گشت بشیوهٔ قدما بودند در اصطلاح معاصران دورهٔ آنان رادرتاریخ ادب فارسی **«دورهٔ باز گشت»** مینامند .

دورهٔ باز گشت یادورهٔ تجدید سبك قدمارامیتوان‌بدوعصرممتازمنقسم‌ساخت:
دورهٔ اول یعنی دوره‌یی که از اواسط قرن دوازدهم شروع شده وتا قسمتی از اوایل قرن سیزدهم ادامه یافته است . در این مدت گویند گان استاد بیشتر سبك شاعران قرن ششم وهفتم وهشتم رادرغزل وقصیده ومثنوی پیروی میکردند .

دورهٔ دوم‌ازاواخر نیمهٔ اول قرن سیزدهم آغازشده ودوره‌ییست که گویند گان آن درعین پیروی از روش شعرای قرن ششم وهفتم وهشتم بسبك شعرای قرون چهارم وپنجم وششم هم نظرداشتند مانند هدایت و سروش و فتح الله خان شیبانی

ومحمودخان ملك الشعرا و جز آنـان ، وفی‌الحقیقة در این دوره بود کـه ثمرات بازگشت ادبی بنحو استیفا گرفته شد و سخن رضاقلیخان هدایت آنجا که بتقلید و پیروی گویندگان معاصرخود از فصحای مختلف اشاره کرده است ، بیشتر متوجه وضع همین دورهٔ اخیراست .

«... همچنانکه‌تدریجاً بابهٔ شعرتنزل‌نمود بتدریج‌ابواب‌ترقی گشود.»
«چون آفتاب دولت فتحعلی‌شاه ... ازمشرق سلطنت شارق آمدطبع»
«مبارك آنشهریار بواسطهٔ وزن فطری بتکمیل شعر وشاعری شایق»
«افتاد ، جمعی فضلا وفصحا دراین طبقه بهم رسیدند وطریقهٔ قدمارا»
«بر گزیدند وبدان سبك وسیاق بریکدیگر سباق جستند و نقوش»
«طریقهٔ غیرفصیحهٔ متوسطین ومتأخرین را از لوحهٔ خاطر روزگار»
«فروشستند ، بعضی بطرزخاقانی شبروانی وعبدالواسع جبلی قصائد»
«مصنوعهٔرنگین مسجع‌مقفا سرودندوبرخی بسیاق‌فرخی‌ومنوچهری»
«شاهراه عذوبت وشیرین‌مقالی بپیمودند، جمعیرا هوای قانون‌حکیم»
«رودکی وقطران درسر افتاد و قومیرا سیرت استاد عنصری و امیر»
«مسعود سعد سلمان ، طایفه‌یی بروشنایی مشعل حکیم الهی سنائی»
«غزنوی و جلال الدین محمد مولوی معنوی قدس الله اسرارهم در»
«مسالك‌تحقیق اقتفاخواستند وقافله‌یی‌بیرایهٔ پیروی‌حکیم‌ابوالفرج»
«رونی وانوری ابیوردی برتن‌آراستند، دلیری چند درمیدان‌اقتباس»
«رزمیه گرمی ازآتشکدهٔ طبع اسدی طوسی وفردوسی اندوختند و»
«بیدلی چند درایوان اکتساب بزمیه مستی ازخاطر نظامی وسعدی»
«آموختند ، گروهی طریقهٔازرقی ومختاری اختیار کردند وانبوهی»
«بشیوهٔ معزی ولامعی افتخار آوردند وطبقه‌یی ازحکما وفصحای»
«معاصر دردنبال حکیم ناصر در افتادند وطایفه‌یی دل بزبان ورزی»
«ادیب صابر برنهادند ، قلیلی شیوهٔ همهٔ آنها رانتبع نموده‌بهرزبانی»

«بیانی فرمودند و جمعی جمع کردند در میان قصیده بسبك بلغای»
«قدیم وغزل برسم فصحای جدید...»

روشی که شاعران دورهٔ زندیه وقاجاریه داشتند دردورهٔ مشروطیت و تا عصر حاضر نیز میان شاعران استاد سخن سنج معمول ومتداول است وازاوایل مشروطیت ببعد تنهابرخی از گویندگان کم ارج گرد روشهای دیگر گشته و هنوز هم درعالم شعرتوفیقی حاصل نکرده‌اند.



بعد از گویندگان معروف عهد زندیه که نام آنان را پیش از این آورده‌ایم چندین شاعر بزرگ در عهد قاجاربه ظهور کرده‌اند که همه پیرو روش متقدمین بوده‌اند. اینان در غزل بیشتر بسعدی و حافظ اقتدا کرده و در مثنویهای حماسی پیرامون روش فردوسی‌ومقلدان او گشته ودرمثنویهای بزمی ازنظامی پیروی‌نموده ودرقصائد ومسمطات‌ومقطعات روش شاعران‌قرنهای چهارم‌وپنجم وششم‌علی‌الخصوص عنصری وفرخی ومنوچهری ومسعود سعد وسنائی وانوری وخاقانی را مورد تقلید قرارداده‌اند.

زبان این گویندگان همان لهجهٔ کهنه است که شاعران پیش از مغول وعهد مغول داشته‌اند وتوجه بآرایش سخن ورعایت جانب فصاحت الفاظ میان آنان شایع بوده است و کمتر شاعری را دربین ایشان میتوان یافت که بلهجهٔ معمول زمان توجه وازآن استفاده کرده باشد.

موضوعاتی که گویندگان دورهٔ باز گشت بدانها توجه‌داشتندبیشترتوصیفات، مدح، وعظ واندرز، مدایح ومراثی معصومین، داستانهای حماسی تاریخی و دینی، داستانهای عاشقانه و غزل بوده است.

ازخوشبختیهای‌شعرای این زمان تشویقی‌است که سلاطین ازآنان‌میکردهاند مخصوصاً شاهان‌قاجاری که دراین‌مورد میخواستند بپادشاهان شاعرپرور قدیم اقتدا کنند وهمین تشویق و نیز وجود مراکز ادبی در شهر هایی مثل تهران و شیراز

واصفهان ومشهد باعث ظهور عدهٔ کثیری شاعر استاد دردورهٔ قاجاری شد که گروهی از آنان دیوانها ومنظومهای بزرگ واشعار غرا بیادگار نهاده‌اند.

شاعران بزرگ دورهٔ افشاریه وزندیه را پیش ازاین نام برده‌ایم وابنك بذکر فهرستی ازاسامی گویندگان نام آورعهد قاجاری مبادرت میشود :

فتحعلی خان صبای کاشانی (متوفی بسال ۱۲۳۸ هجری) شاگرد صباحی کاشانی وملك الشعراء فتحعلی شاه بود . دیوان قصائد او مشهور است وعلاوه بر آن منظومهای شهنشاه نامه وخداوند نامه و گلشن صبا وعبرت نامهٔ او نیز هریك شهرت ومقامی درآثار ادبی اخیرایران دارند . برخی از قصائد ملك الشعراء صبا بدرجه یی ازقدرت کلام وانسجام رسیده وتا حدی در آن معانی دقیق وعبارات فخیم آمده‌است که بدرستی یادآور قصاید فصحای قرن ششم است .

سید محمد سحاب اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۲) پسر سید احمد هاتف شاعر قصیده سرا وغزل گوی مشهور دورهٔ فتحعلی شاه بود . وی درقصاید خود ازدو استاد بزرگ و مسلم قصیده یعنی انوری وخاقانی با مهارتی شگفت انگیز پیروی کرده وبنیکی ازعهدهٔ این تقلید برآمده است .

مجتهد الشعرا سید حسین مجمر اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۵) باحداثت سن وفوت درعنفوان شباب در غزل و قصیده بروش متقدمان اظهار قدرت و مهارت فراوان کرده است .

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۴۴) در نثرونظم وخطازاستادان بزرگ عهد خود بود وعلی‌الخصوص غزل رابشیوهٔ متقدمان خوب میساخت .

میرزاشفیع وصال شیرازی (متوفی بسال ۱۲۶۲) مشهور بمیرزا کوچك در مثنوی وغزل وقصیده قدرت داشت . استادی اودرغزل وخوشنویسی‌اونزدمعاصرانش مسلم بود . وی مثنوی فرهاد و شیرین وحشی راتمام کرد و مثنوی دیگری ببحر متقارب بنام بزم وصال دارد .

میرزا حبیب قاآنی شیرازی (متوفی بسال ۱۲۷۰) قصیده سرای ماهر واستاد و غزل گوی و نویسندهٔ مشهور اواسط عهد قاجاری است. اهمیت قاآنی بیشتر در آوردن طرز تازه‌یی درقصیده سرایی است ولی در عین اتکاء بشیوهٔ گفتارقد ما معانی تازه وترکیبات نووافکار بدیع‌دارد. پریشان او که‌بروش گلستان‌نوشته معروف‌است.

میرزا عباس فروغی بسطامی (متوفی‌بسال۱۲۷۴)[1] ازاستادان‌مسلم‌غزل‌درعهد قاجاریست که برخی ازغزل های لطیفش لطف و فصاحت آثارسعدی وحافظ رابنظر خواننده میآورد.

میرزا محمد علی سروش اصفهانی (متوفی بسال۱۲۸۵) شاعر استاد دورهٔ ناصرالدین شاه قصیده ومثنوی هردو میساخته است لیکن اهمیت وشهرت‌وی‌بیشتر درقصاید اوست که بامهارتی عجیب درغالب آنها ازفرخی سیستانی پیروی شده‌است. ازاومنظومه یی ببحرمتقارب در شرح غزوات حضرت علی بن ابیطالب در دست است بنام اردیبهشت نامه ومثنوی های دیگری نیزمانند ساقی نامه و الهی نامه دارد.

محمود خان ملك الشعراء کاشانی (متوفی بسال ۱۳۱۱) در عهد خود از استادان مسلم درقصیده سرایی بود و منوچهری وفرخی را درقصاید ماهرانه پیروی می کرد.

ابوالنصرفتح‌اللەخان شیبانی کاشانی ازمعاصران محمد شاه وناصرالدین‌شاه قاجار قصیده سرای ماهر و استاد عصرخود و در پیروی ازاستادان دورهٔ اول‌غزنوی چیره دست بود.

گذشته ازین چند تن که ذکر کردیم شاعران بزرگ دیگری هم در عهد قاجاری بوده‌اند که نام وزبدهٔ آثارآنان بهترازهمه‌جا درمجلد دوم ازمجمع‌الفصحاء هدایت آمده است وذکرهمهٔ آنان دراین وجیزه دشوارست.

اگر در اشعار گویندگان عهد قاجاری دقت و مطالعه شود ملاحظه میگردد که اگرچه این گویندگان بزرگ کمتر بابتکار مضامین و آوردن گفتار و معنی

---

۱ - درمجمع‌الفصحا تاریخ فوت او۱۲۳۲ نوشته شده است.

تازه توجه دارند لیکن ازحیث احیاء زبان درست فارسی وتجدید خاطرهٔ گویندگان قدیم خدمتی بزرگ بزبان وشعر فارسی کرده وآن هردورا ازابتذال وسستی رهایی بخشیده‌اند وشیوهٔ آنان در دورهٔ مشروطیت تا روزگار ما درنزد شاعران استادمانند ادیب نیشابوری وادیب پیشاوری وادیب الممالك فراهانی ومرحوم ملك‌الشعراء بهار خراسانی معمول بوده وهست وتنها درپانزده بیست سال اخیر است که بواقع زمزمهٔ تجدید سبك شعرفارسی ازبعض شاعران معاصرشنیده میشود .

نثر فارسی

نثر فارسی هم درعهد افشاریه وزندیه و قاجاریه اندك اندك از سستی و بیمایگی دور شد و در دورهٔ قاجاریه روشی نسبةً مطبوع که بشیوهٔ پیشینیان نزدیك بود ، حاصل کرد. پیداست که درمورد نثرهم مانند نظم میزان فصاحت و بلاغت گفتار نویسندگان قدیم بود منتهی دراین‌موردمعمولا از روش نویسندگان قرن ششم وهفتم وهشتم بیشتر تقلید شده است مگر در اواخر قرن سیزدهم که برخی مانند میرزا ابراهیم وقایع نگار بسبك معمول اواخرقرن پنجم توجه کردند .

درآغاز این عهد هنوزآثارشوم بی‌مبالاتی ومسامحهٔ نویسندگان دورهٔصفوی درمنشآت فارسی آشکاربود چنانکه حتی میرزا مهدیخان‌منشی نادروآذربیکدلی باهمه استادی خود ازخطای حذف افعال مصون نمانده‌اند لیکن درآثارنویسندگان استاد عهد قاجاری این عیب و نظایر آن کمتر ملحوظ است . مشاهیر نویسندگان دورهٔ افشاریه وزندیه وقاجاریه عبارتند از:

میرزامهدیخان استرابادی منشی نادر صاحب کتاب درهٔ نادره که مانند تاریخ وصاف‌پراز صنایع لفظی ومقرون بتکلف و تصنع است . وی کتاب ساده تری دارد بنام جهانگشای نادری که انشاءِآن طبیعی ترازکتاب نخست است .

نشاط اصفهانی که نام او در ذکر شاعران عهد قاجاری گذشت ، وی از نویسندگان صاحب ذوق واستاد عصرخود بوده ومنشآتش‌دردست است وبچاپ‌رسیده

فاضل‌خان گروسی صاحب منشآت‌معروف، معاصرفتحعلیشاه ، وی‌تذکره‌یی

نیز بنام انجمن خاقان دارد .

قاآنی که نام اوجزو شاعران آمده و کتاب پریشان او بتقلید کتاب گلستان شیخ سعدی نگاشته شده است .

میرزاتقی سپهر وپسراو **عباسقلی سپهر** مؤلفان کتاب معروف و مفصل ناسخ التواریخ .

رضاقلیخان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۸) ملقب به امیرالشعراء معاصر محمد شاه و ناصرالدین شاه ، صاحب آثارمتعدد مانند مجمع الفصحاء دردو مجلد وریاض ـ العارفین درشرح احوال شعرای متصوف و متمم روضةالصفا بنام روضةالصفای ناصری ولغت انجمن آرای ناصری .

میرزاابوالقاسم قائم مقام فراهانی (مقتول بسال ۱۲۵۱) وزیـر محمد شـاه بزرگترین نویسندهٔ عهد قاجاری است که منشآت وی بنثر مصنوع لطیفی نگارش یافته و دقت درآوردن الفاظ مقرون بذوق و ایراد معانی باریك بدانها اثری خاص بخشیده است . قائم مقام درآوردن صنایع لفظی اصراری نداشت ، هرجا ذوق خداداد اوجایز میشمرد ازبعض صنایع تاآنجا که بلطف کلام وروانی عبارت صدمه یی نرساند استفاده میکرد وگرنه پیرامون آن نمیگشت . استشهاد اوبکلام فصحای قدیم زیاد است اما او کلام متقدمین راهنگامی بکارمیبرد که حکم مثل سائریافته باشدوآنها رابنوعی در کلام میگنجاند که گویی جزوانشاء اوست نه عاریتی ومأخوذ. عباراتش کوتاه وترکیباتش دل انگیز وجان پرور واو بواقع بزرگترین نویسندهٔ ایران در ادوار اخیراست که بحق نام نویسندگی براوتوان نهاد .

چندنویسندهٔ خوب دیگر نیز دراواخرعهد قاجاری داریم مانند **میرزاعبداللطیف تبریزی** صاحب فرهنگ برهان جامع وترجمهٔ الف لیلة ولیلة، **محمدحسن خان صنیع الدولة** (اعتمادالسلطنة) مؤلف مرآت البلدان و کتاب منتظم ناصری وتذکرهٔ خیرات حسان ؛ **میرزامحمد ابراهیم وقایع نگار** وجزآنان .

****

ازدورهٔ سلطنت فتحعلیشاه قاجار ببعد ارتباط نزدیك میان‌ایران و اروپا آغاز شد وروبتزاید وتوسعه نهاد . آوردن کارشناسان فنی درامورنظامی ومهندسی؛ ایجاد مدارس برای کارآموزی دراین فنون و فرستادن دانشجو و کار آموز بکشور های اروپا علی‌الخصوص فرانسه وانگلستان معمول گردید ؛ گروهی ازفرزندان رجال و متمکنین و شاهزادگان بازبان و ادبیات فرانسوی و انگلیسی آشنا شدند ؛ ترجمهٔ کتب مختلف‌ازرمان وداستان گرفته تا کتب علمی وفنی ونظامی بزبان فارسی‌آغاز گردید ؛ در این میان مدرسهٔ دارالفنون بهمت میرزا محمد تقی خـان امیر کبیر افتتاح یافت وآشنایی ایرانیان راباعلوم جدید بیشترمعمول ومیسرساخت ؛روزنامه نگاری هم اندك اندك معمول شد ؛ درداخل وخارج ایران گروهی ازمحصلین‌ایرانی شروع بنوشتن عقاید سیاسی و اجتماعی خود بزبان ساده کردند ؛ تألیف کتب علمی وفنی ودرسی جدید بنابراحتیاج زمان باب شد ؛ فکرمشروطیت بمیان‌آمد ودرمردم هیجانی ایجاد کرد و گروهی ازطبقات مختلف سرگرم مطالعهٔ کتب جدیدوبحثهای تازه‌وسعی درتحکیم ارتباط خود باافکار وعقاید اروپایی شدند ؛ رواج صنعت چاپ درایران آشنایی مردم راباآثارادبی وافکارمختلف میسرساخت .

دراین گیرودار انقلاب مشروطیت آغازشد ؛ نطق‌ها و ایراد خطابه های ساده برملا گردید ؛ روزنامه های پیاپی انتشاریافت ؛ تأسیس مدارس جدید رونق گرفت ؛ تحصیل زبان های اروپایی داوطلبان بسیار حاصل کرد ؛ آشنایی اهل فضل با ادب غربی بسیارشد ؛ ادب جدید عربی هم که تغیروتحول زودتر درآن آشکار گردیده بود اثرخودرا در میان عربی دانان کتاب خوان و روزنامه و مجله دوست باقی نهاد ؛ درافکار وعقایدتحولی عظیم پدیدارشد ؛ ادبیات ازدربار ومجامع اشرافی‌وخصوصی بمیان عامه‌راه جست؛آزادی بیان وبنان‌همه رابتکاپوانداخت ؛ برشمارهٔنو بسندگان وشاعرای ساده‌گوی عامه پسند افزوده شد ...

درنتیجهٔ این تحولات سریع و شگرف روش نویسندگی تغییر یافت ؛ افکار تازه درنثر و نظم بمیان آمد ؛ سبك نگارش ساده و بی پیرایه شد ؛ ورود در انـواع

مختلف مسائل ادبی ازقبیل داستان وتآتر وبحث‌های اجتماعی واخلاقی و سیاسی و بحث ادبی وعلمی وتحقیقات ادبی وتاریخی وجز آنها در زبان فارسی معمول گشت ؛ لهجهٔ نویسندگان تدریجاً تغییر یافت و بلهجهٔ تخاطب نزدیك شد ؛ ترکیبات تازه و لغات جدید که بعضی هم ساختگی وبرخی اروپایی وپاره‌یی ترکی استانبولی بوددر زبان‌فارسی‌راه‌جست؛ ترکیبات‌واصطلاحات‌تازه‌وخیالات‌جدیدوفکرهای‌نومعمول‌شد.

درنثر ونظم فارسی ازبعضی جهات‌فساد و تباهـی راه جست زیرا بسیاری از کسان که استحقاق نویسندگی وشاعری نداشتند واز مقدمات بی‌بهره بودند بکار شاعری ونویسندگی‌پرداختند وحتی افرادی ازاین قوم‌دیده شده‌اند که زبان‌فارسی رانیز درست و بدرجهٔ معمول و عادی نمیدانستند ؛ مقالات سرسری روزنامه هـا و ترجمه‌های نادرست و ناموزون که درجراید انتشار یافت باعث شد کـه لغات غلط ، ترکیبات واصطلاحات نامناسب ، غلطهای دستوری و امثال آنها بوفور درنثر ونظم راه جوید .

لیکن عوامل دیگری که پیش ازاین برشمرده‌ام نثر ونظم را درراه تکـامل وارد کرد ودر آنها تنوع و تجددی بوجود آورد ؛ زبان نثر ساده شد وازقیودلفظی رهایی یافت واستفاده از لهجهٔ تخاطب نویسندگی را برای بسیاری از طبقات آسان ساخت ونثررا آمادهٔ قبول افکار گوناگون کرد وازاینروی تحریرانواع کتب‌بزبان فارسی آسان شد ؛ تألیف کتب درعلوم جدید که ازاواخر عهد ناصری آغازشده بود روزبروز معمول تر ومتداول تر گردید ؛ ترجمهٔ رمان‌ها وداستان های اروپایی باعث شد که نوشتن حکایات کوچك وداستانهای بزرگ بتدریج در زبان فـارسی معمول گردد واینك این فن درحال تکامل است تا روزی بمرحلهٔ بلوغ رسد . آشنـایی با تحقیقات وتتبعات اروپاییان باعث تغییرروش تاریخ نویسی وتحقیق در مسائل ادبی شد وازاینراه تاکنون بسیاری از نکات و مسائل مـربوط بتاریخ و ادبیات ایـران روشن گشت .

این پیشرفت ها و ترقیاتی ازاین قبیل درادبیات فارسی نهضت و تکانی ایجاد

کرد که امیدست بنتایج نیکو برسد.

ازنویسندگانی که دردورهٔ مشروطیت شهرت یافتند و خدماتی انجام دادند **شیخ احمد روحی** (مقتول بسال ۱۳۱٤ قمری)، **میرزا آقاخان کرمانی** (مقتول بسال ۱۳۱٤ قمری) مؤلف صد خطابه وسه مکتوب و آیینهٔ سکندری؛ **میرزا ملکم خان** نویسندهٔ رسالهٔ وزیر ورفیق وروزنامهٔ قانون ... رامیتوان نام برد.

پایان

فهرست مندرجات

[illegible]

غلط‌نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۵	تشوین	تشویق
۶۴	۲	ذواللسانین	ذولسانین
۸۹	۸	درباره	دربار
۹۲	۲۲	قرن نوزدهم هجری	قرن یازدهم هجری
۶۰	۷	تمنی	تمنا

آثار دیگر مؤلف

۱ — حماسه سرایی در ایران از قدیمترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری .
چاپ دوم

۲ — تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری .
جلد اول ، چاپ دوم

۳ — تاریخ ادبیات در ایران
جلد اول از آغاز عهد اسلامی تا میانهٔ قرن پنجم هجری، چاپ سوم .

۴ — تاریخ ادبیات در ایران
جلد دوم از میانهٔ قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری .

۵ — اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید
با تصحیح و مقابلهٔ نسخ استانبول و پترزبورگ و کپنهاگ و مقدمه و فهارس

۶ — دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی

۷ — مزدا پرستی در ایران قدیم

۸ — ترجمه رسالهٔ اقسام نفوس از ابوعلی‌سینا با تصحیحات .

۹ — تحریرات خواجه نصیرالدین طوسی

۱۰ — فرق شیعه در ایران

۱۱ — اخوان الصفا

۱۲ — رافائل ، ترجمه از آثار لامارتین، چاپ دوم

۱۳ — مرگ سقراط ترجمه از آثار منظوم لامارتین چاپ دوم

۱۴ — لایب نیتز ، تحقیق در احوال و عقاید و آثار او

۱۵ — مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی ، چاپ پنجم .

۱۶ — گنج سخن ، منتخبات اشعار فارسی (بزودی منتشر خواهد شد)

۱۷ — کیانیان ترجمه از آثار آرتور کریستن سن

۱۸ — ۲۰ : بهرام چوبین ، چهار مقاله ، رستم و اسفندیار
(این سه رساله در جزو سلسلهٔ شاهکارهای ادبیات فارسی انتشار یافته است .)